

آیا در قبر و قیامت از ولایت علی و ائمه علیهم السلام سؤال می‌شود؟

فهرست مطالب

فهرست مطالب

مقدمه:

کلام علمای اهل سنت درباره سؤال در قبر و تلقین میت به عقائد اسلامی

۱. ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸هـ)

۲. ابو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵هـ)

۳. نووی (متوفای ۶۷۶هـ)

فصل اول؛ سؤال از امامت در عالم پس از مرگ در کتب اهل سنت

روایات سؤال در قبر از منابع اهل سنت

الف: روایات سؤال از ولایت علی (ع) در قیامت

ب: روایت اقرار میت به اسامی خلفا بعد از مردن

ج. سؤال از امامت امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السلام در عالم قبر

فصل دوم: سؤال از امام در قیامت از دیدگاه آیات قرآن

آیه اول: یوم ندعوا کل اناس بامامهم

۱. نقل روایت از پیامبر (ص): مقصود امام زمان است.

۲. نقل روایت از امیر مومنان (ع): مقصود امام زمان است

۳. نقل روایت از ابن عباس: مقصود امام زمان (امام هدایت یا ضلالت) است

۴. طبری: (متوفای ۳۱۰) مراد امام هر شخص است

۵. ابو جعفر نحاس (متوفای ۳۳۸):

۶. ابو الوفاء طاهر بن الحسین (متوفای ۴۷۶هـ): مراد سوال از مذهب است

۷. فخر رازی (متوفای ۶۰۴هـ): مراد سؤال از امام است

۸. شنقیطی: (متوفای ۱۳۹۳هـ) بهترین قول؛ سؤال از امام است

علمای اهل سنتی که این مطلب را (سؤال از ولایت علی) به صورت احتمال مطرح کرده‌اند

آیه دوم: وقفوهم انهم مسؤولون:

تصریح علمای اهل سنت بر سؤال از ولایت علی (ع) در قیامت در ذیل این آیه

آیه سوم: وسوف تسألون

آیه چهارم: ثم لتسألن يومئذ عن النعيم

۱. حاکم حسکانی نیشابوری

۲. قندوزی حنفی با اسانید متعدد :

فصل سوم: سؤال از امامت در عالم قیامت در کتب شیعه:

۱. سخنان علمای شیعه در باره روایات سؤال در قبر

۱. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳هـ)

۲. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰هـ)

۳. شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ)

۴. سید علی طباطبائی (متوفای ۱۲۳۱هـ)

۵. محقق نراقی (متوفای ۱۲۴۵هـ)

۶. صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶هـ)

۷. نمازی شاهرودی (متوفای ۱۴۰۵هـ)

۸. امام خمینی ره (متوفای ۱۴۰۹هـ)

نتیجه:

۲. روایات سؤال در قبر در منابع شیعه

الف. تلقین شهادتین ولایت ائمه برای محتضر

ب. تلقین شهادت بر ولایت ائمه (ع) در وقت خاکسپاری

ج. دستور تلقین بعد از خاکسپاری

د. روایات مربوط به عالم قبر

هـ: روایات مربوط به عالم قیامت

نتیجه کلی

مقدمه:

طبق روایات صحیحی که در منابع فریقین (شیعه و اهل سنت) وارد شده، سؤال از اصول عقائد در قبر و قیامت یکی از مسائل مسلم است که فرشتگان مقرب الهی که به آنها «نکیر و منکر» گفته می شود، از میت سؤال خواهند کرد.

«امامت» نیز از نگاه علمای شیعه و اهل سنت یکی از اصول اصلی عقاید است و این مطلب را در مقاله جدا گانه ثابت کرده ایم، محققان ارجمند می توانند این مقاله را در آدرس ذیل مطالعه فرمایند:

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=question&id=۱۷۹۷۲>

بر حسب روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد، از میتی که به عالم آخرت پا گذاشته در کنار سایر عقاید، از ولایت و امامت امیرمؤمنان و ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز سؤال می شود.

اما جدیداً از سوی برخی شبکه های وهابی این مسأله مورد انکار قرار گرفته است؛ نه تنها آنها بر انکار این مطلب اکتفا نکرده، بلکه در یک ادعای بی اساس خود از علمای شیعه و مراجع عظیم القدر درخواست نموده که اگر این مطلب واقعیت دارد، روایات صحیح شیعه را نشان دهند.

البته قابل ذکر است که این شبکه قبلاً نیز در باره اثبات امامت ائمه طاهرین علیهم السلام نیز چنین شبهه ای را مطرح کرده بودند که محققان و اساتید مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام به جای یک روایت، چهل روایت صحیح از کتابهای شیعه و اهل سنت را در جواب آنها آماده کردند و از شبکه مبارکه ولایت نیز نشان دادند و تفصیل آن را در یک مقاله طولانی روی سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گذاشته اند که خوانندگان محترم می توانند این روایات را در آدرس ذیل مطالعه فرمایند.

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=question&id=۱۹۴۵۵>

کارشناسان این شبکه وهابی، از رسوایی قبلی درس عبرت نگرفته و دست به شبهه افکنی جدیدی زدند و رسوایی دیگری را در پرونده خود رقم زده و عناد و دشمنی درونی خود را با امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام بیش از پیش به نمایش گذاشتند.

اکنون در این مقاله «سؤال از ولایت امیرمؤمنان و ائمه طاهرین علیهم السلام در عالم دیگر» را از دیدگاه روایات صحیح شیعه و اهل سنت و اعترافات علمای آنها در ضمن چند فصل به اثبات می رسانیم.

اما در ابتدا کلام علمای اهل سنت را در مورد اصل سؤال قبر مطرح می کنیم :

کلام علمای اهل سنت درباره سؤال در قبر و تلقین میت به عقائد اسلامی

قبل از نقل روایات، سخنان برخی از علمای اهل سنت را درباره سؤال از میت در عالم قبر و قیامت، متذکر

می شویم:

۱. ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸هـ)

ابن تیمیه، بنیان گذار مذهب وهابیت تصریح می کند که سؤال و امتحان میت در قبر یک امر ثابت و قطعی است و تلقین میت او را در مواقف سؤال، یاری می کند:

وقد ثبت ان المقبور یسأل ویمتحن وأنه یؤمر بالدعاء له فلهذا قيل ان التلقين ینفعه فان المیت یسمع النداء كما ثبت فی الصحیح عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه قال « انه لیسمع قرع نعالهم » وأنه قال « ما أنتم بأسمع لما أقول منهم » وأنه أمرنا بالسلام علی الموتی فقال « ما من رجل یمر بقبر الرجل کان یعرفه فی الدنیا فیسلم علیه الا رد الله روحه حتی یرد علیه السلام » والله أعلم .

ثابت شده است که شخصی که در قبر قرار گرفته، مورد سؤال واقع شده و امتحان می شود و باید برای او دعا کرد. از این جهت گفته شده است که تلقین به میت منفعت دارد؛ چرا که میت نداء را می شنود؛ همانگونه که در روایت صحیح از رسول خدا صلی علیه وسلم نقل شده که فرمود: میت صدای نعلین بازماندگان را می شنود ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۲۴، ص ۲۹۷، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مکتبه ابن تیمیه، الطبعة: الثانية.

ابن تیمیه: تلقین میت از سیره صحابه و امر مباح است:

ابن تیمیه در پاسخ به استفتاء، گفته است: تلقین میت سیره گروهی از صحابه است و احمد بن حنبل نیز آن را اجازه داده و در پایان می گوید: قول به اباحه تلقین، میانه ترین اقوال است:

وسئل رحمه الله

هل یجب تلقین المیت بعد دفنه أم لا وهل القراءة تصل إلى المیت

فأجاب تلقینه بعد موته لیس واجبا بالإجماع ولا کان من عمل المسلمین المشهور بینهم علی عهد

النبی و خلفائه بل ذلك مأثور عن طائفة من الصحابة كأبی أمامة وواثلة بن الأسقع

فمن الأئمة من رخص فیہ كالإمام أحمد وقد استحبہ طائفة من أصحابه وأصحاب الشافعی ومن

العلماء من یكرهه لاعتقاده أنه بدعة فالأقوال فیہ ثلاثة الاستحباب والکراهة والإباحة وهذا أعدل الأقوال.

از ابن تیمیه استفتاء شده است که آیا تلقین میت بعد از دفن واجب است یا نه؟ و آیا ثواب قرائت قرآن به او می‌رسد یا نه؟

جواب: تلقین میت بعد از مردن واجب نیست نه اجماعی در این باره است و نه عمل مشهور مسلمانان در زمان رسول خدا و خلفای آن حضرت؛ بلکه مأثور از گروه صحابه است همانند: ابی امامه، واثله بن اسقع. از پیشوایانی که تلقین را اجازه داده امام احمد است. گروهی از اصحاب او و شافعی تلقین را مستحب دانسته و برخی از علماء آن را مکروه می‌دانند؛ به اعتقاد این که بدعت است؛ پس در این باره سه قول است: استحباب، کراهت و اباحه و این قول میانه رو ترین اقوال است. کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه ج ۲۴، ص ۲۹۷

۲. ابو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵هـ)

غزالی پس از نقل روایاتی که می‌گویند: میت در عالم قبر محتاج دعا و هدیه ثواب از سوی بازماندگان است و مانند غریق است که باید نجات پیدا کند، می‌گوید:

ومن هذا يستحب تلقين الميت بعد الدفن والدعاء له.

قال سعيد بن عبد الله الأزدي شهدت أبا أمانة الباهلي وهو في النزع فقال يا سعيد إذا مت فاصنعوا بي كما أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال إذا مات أحدكم فسويتم عليه التراب فليقم أحدكم على رأس قبره ثم يقول يا فلان ابن فلانة فإنه يسمع ولا يجيب ثم ليقل يا فلان ابن فلانة الثانية فإنه يستوي قاعدا ثم ليقل يا فلان ابن فلانة الثالثة فإنه يقول أرشدنا يرحمك الله ولكن لا تسمعون فيقول له اذكر ما خرجت عليه من الدنيا شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله وأنت رضى بالله ربا وبالإسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه وسلم نبيا وبالقرآن إماما فإن منكرا ونكيرا يتأخر كل واحد منهما فيقول انطلق بنا ما يقعدنا عند هذا وقد لقن حجته.

از این جهت مستحب است که بعد از دفن به میت تلقین شود و برایش دعا شود.

سعيد بن عبد الله ازدي می‌گوید: من شاهد بودم که ابی امامه باهلی در حال جان دادن بود گفت: ای سعید! وقتی من مردم، همان دستور رسول خدا را در باره من انجام دهید که فرمود: زمانی که یکی از شما بمیرد، و خاک روی قبر او ریختید، باید یکی بر بالای قبرش بماند و بگوید: یا فلان ابن فلان. او صدای شما را می‌شنود ولی نمی‌تواند جواب دهد. سه مرتبه این ندا را تکرار کنید در مرتبه سوم او می‌نشیند و می‌گوید: مرا ارشاد کن خداوند تو را رحمت کند ولی شما سخن او را نمی‌شنوید.

برای میت بگویند: به یاد بیاور آنچه را که از دنیا با آن خارج شدی که عبارت است از شهادت به وحدانیت خداوند و این که محمد رسول خدا است و این که تو راضی هستی که خداوند پروردگار تو و اسلام دین تو، و محمد پیامبرت، قرآن امام تو است.

وقتی اینها را تلقین کنید، منکیر و نکیر یکدیگر خود را عقب می کشاند و می گویند: بیا برویم او را تلقین حجت کردند.

الغزالی، محمد بن محمد ابوحامد (متوفای ۵۰۵هـ، إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۴۹۲، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

۳. نووي (متوفای ۶۷۶هـ)

نووی نیز فصلی را در باره باز کرده و می نویسد:

فصل وأما تلقين الميت بعد الدفن فقد قال جماعة كثيرون من أصحابنا باستحبابه وممن نص على استحبابه القاضي حسين في تعليقه وصاحبه أبو سعد المتولي في كتابه التتمة والشيخ الإمام الزاهد أبو الفتح نصر بن إبراهيم بن نصر المقدسي والإمام أبو القاسم الرافعي وغيرهم

تلقین میت بعد از دفن را جماعت بسیاری از اصحاب ما قائل به استحباب آن هستند. از جمله کسانی که به استحباب آن تصریح دارند، قاضی حسین در تعلیقه، ابو سعید در کتاب تتمه، شیخ ابو الفتح نصر بن ابراهیم بن نصر مقدسی، امام رافعی و غیر از آنها هستند.

النووي الشافعي، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفای ۶۷۶ هـ)، الأذكار المنتخبة من كلام سيد الأبرار، ج ۱، ص ۱۲۹، دار النشر: دار الكتب العربي - بيروت - ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م.
نتیجه:

سخنان علمای اهل سنت در این باره فراوان است به همین مقدار بسنده می کنیم و نتیجه این است که تلقین میت از دیدگاه علمای اهل سنت یک امر مطلوب و مستحب است.

فصل اول؛ سؤال از امامت در عالم پس از مرگ در کتب اهل سنت

در منابع اهل سنت نیز روایات متعدد آمده است که در قیامت از ولایت امیرمؤمنان و ائمه طاهرين عليهم السلام و نیز از خلفای اهل سنت سؤال می شود.

روایات سؤال در قبر از منابع اهل سنت

سه دسته از روایات اهل سنت را در این قسمت بیان می کنیم:

۱. ولایت علی علیه السلام از در عالم بعد از مرگ، سؤال می شود.

ب. برخی از مردگان بعد از مردن، به اسامی خلفای اهل سنت اقرار کرده و شهادت داده اند.
ج: از ولایت علی در قبر سؤال می شود.

الف: روایات سؤال از ولایت علی (ع) در قیامت

این روایات ذیل آیه ۲۴ سوره صافات: «وقفوهم إنهم مسئولون»، در منابع اهل سنت آمده است.

روایت اول: ابو سعید خدری از رسول خدا (ص) با سند معتبر:

حاکم حسکانی از علمای حدیث اهل سنت، روایت معتبری را از ابو سعید خدری صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که در قیامت از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام سؤال می شود:

۷۸۸ - حدثنا أبو عبد الرحمن السلمي إملأءا ، أخبرنا محمد بن محمد بن يعقوب الحافظ ، حدثنا

أبو عبد الله (الحسين بن محمد) ابن عفير ، حدثنا أحمد ، حدثنا عبد الحميد ، حدثنا قيس ، عن عطية ، عن

أبي سعيد ، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قوله (تعالى): «وقفوهم إنهم مسئولون» قال : **عن ولاية**

علي بن أبي طالب .

ابو سعید خدری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در ذیل آیه «وقفوهم انهم مسئولون» فرمود: از ولایت علی علیه السلام سؤال می شود.

الحاکم الحسکانی، عیید الله بن محمد الحنفی النیسابوری (ق ۵هـ) ، شواهد التنزیل، ج ۲ ، ص ۱۶۲، تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی، ناشر: مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی - مجمع إحياء الثقافة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ م.

بررسی سند اول روایت:

a) ۱. مؤلف کتاب حاکم حسکانی :

ممکن است در ذهن برخی این سؤال خلق شود که حاکم حسکانی از نظر علمای رجال اهل سنت شاید ضعیف باشد و یا عده ای ممکن است از این ناحیه به روایاتی که از ایشان ذکر می کنیم، انتقاد وارد سازد، لازم است که ابتدا، حاکم حسکانی را معرفی کرده و دیدگاه بزرگان آنها را در باره ایشان در معرض دید خوانندگان گرامی قرار دهیم.

ذهبی از علماء و صاحب نظر در علم رجال اهل سنت و دیدگاه او فصل الخطاب در میان محققان و پژوهشگران است.

ایشان در کتاب «سیر اعلام النبلاء» وی را با وصف «الامام؛ یعنی پیشوا، المحدث؛ یعنی راوی حدیث، البارع؛ یعنی با تقوا، الحاکم؛ یعنی کسی که تمام روایات را حفظ است» توصیف کرده است:

الحسكاني، الإمام المحدث البارع القاضي أبو القاسم عبيدالله بن عبدالله ابن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن حسان القرشي العامري النيسابوري الحنفي الحاكم ويعرف أيضا بابن الحذاء من ذرية الأمير الذي افتتح خراسان عبدالله بن عامر بن كرز ...
و در پایان نیز می گوید:

اختص بصحبة أبي بكر بن الحارث النحوي ولازمه وأخذ أيضا عن الحافظ أحمد بن علي بن منجويه وتفقه بالقاضي صاعد بن محمد وصنف وجمع وعني بهذا الشأن.

... همیشه همراه ابو بكر بن حارث نحوی بود و از حافظ احمد بن علی بن منجويه روایت می گرفت ... و کتاب تصنیف کرد و روایات را جمع آوری کرد و در این ریشته عنایت داشت.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ١٨، ص ٢٤٨، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣ هـ

ذهبی در کتاب «تذکره الحفاظ»، ایشان را به «الحافظ، کسی که صد هزار روایت را حفظ باشد، شیخ متقن؛ مورد اطمینان، ذو عنایه تامه بعلم الحدیث؛ دارای عنایت ویژه به علم روایت، عالی الاسناد؛ یعنی روایاتش سند عالی دارد» توصیف کرده است:

١٠٣٢ الحسكاني القاضي المحدث أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن حسان القرشي العامري النيسابوري الحنفي الحاكم ويعرف بابن الحذاء الحافظ شيخ متقن ذو عناية تامة بعلم الحديث وهو من ذرية الأمير عبد الله بن عامر بن كرز الذي افتتح خراسان زمن عثمان وكان معمرا عالي الإسناد صنف في الأبواب وجمع وحدث عن جده أحمد وعن أبي الحسن العلوي وأبي عبد الله الحاكم وأبي طاهر بن محمش وعبد الله بن يوسف الأصبهاني وأبي الحسن بن عبدان وابن فجويه الدينوري وأبي الحسن علي بن السقاء وأبي عبد الله بن باكويه وخلق وينزل إلى أبي سعيد الكنجرودي ونحوه اختص بصحبة أبي بكر بن الحارث الأصبهاني النحوي وأخذ عنه وأخذ أيضا عن الحافظ أحمد بن علي بن منجويه وتفقه على القاضي أبي العلاء صاعد بن محمد وما زال يسمع ويجمع ويفيد.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، تذكرة الحفاظ، ج ٣، ص ١٢٠٠، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

ابو الوفاء قرشي نیز در کتاب «الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة»، ایشان را در ضمن معرفی پسرش «محمد بن عبيد الله بن عبد الله» به «حافظ وقته لاصحاب ابی حنیفة» توصیف کرده است.

٢٦١ محمد بن عبيد الله بن عبد الله بن أحمد الحسكاني الحاكم أبو علي الحذاء سمع الحديث من أبيه وجده وقرأ عليه من تصانيف والده وغير ذلك ذكره الفارسي في سياقه وقال من بيت الحديث والرواية وكان

أبوه الحاكم أبو القاسم حافظ وقته لأصحاب أبي حنيفة وجده أبو محمد وأعظمهم وتقدما مات سنة أربع وخمسة مائة رحمهم الله تعالى

القرشي الحنفي، أبو محمد عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء (متوفى ٧٧٥هـ)، الجواهر المضئية في طبقات الحنفية، ج ٢، ص ٨٨، ناشر: مير محمد كتب خانه - كراتشي
از این جمله فهمیده می شود که او از نظر فقهی پیرو ابوحنیفه بوده است؛ چنانچه تقی الدین صیرفینی در کتاب «المنتخب من کتاب السياق لتاریخ نيسابور»، به این مسأله تصریح کرده است:

٩٨٢ أبو القاسم الحسكاني الحذاء، عبيد الله بن عبد الله بن أحمد بن أحمد بن محمد بن حسان أبو القاسم الحذاء الحافظ المتقن من أصحاب أبي حنيفة فاضل مسن من بيت العلم والوعظ والحديث. عبيد الله بن ... حافظ، استوار، از اصحاب ابو حنيفة، انسان فاضل و از خانه علم و موعظه و نصیحت است. الصيرفینی، تقی الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد (متوفى ٦٤١هـ)، المنتخب من كتاب السياق لتاريخ نيسابور، ج ١، ص ٣٢٤، تحقيق: خالد حيدر، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر التوزيع - بيروت - ١٤١٤هـ

(b) ٢. أبو عبد الرحمان السلمي:

ابو يعلى قزوینی در کتابش به توثیق این راوی تصریح می کند:

(٧٧٢) أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى السلمي الازدي حفيد إسماعيل بن نجيد

السلمي ثقة متفق عليه من الزهاد له.

ابو عبد الرحمن ... ثقة است و همه بر صحتش اجماع دارند و از جمله زاهدان بوده است.

الخليلي القزويني، الخليل بن عبد الله بن أحمد أبو يعلى (متوفى ٤٤٦هـ)، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، ج ٣، ص ٨٦٠، تحقيق: د. محمد سعيد عمر إدريس، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى ١٤٠٩

جمال الدين اتابکی در کتابش، وی را به بالاترین اوصاف، «حافظ الكبير، شيخ شيوخ الدنيا في زمانه» توصیف کرده و او را مرجع علوم می داند:

وفيها توفي محمد بن الحسين بن محمد بن موسى أبو عبد الرحمن السلمي النيسابوري الحافظ الكبير

شيخ شيوخ الدنيا في زمانه طاف الدنيا شرقا وغربا ولقي الشيوخ الأبدال وإليه المرجع في علوم الحقائق والسير وغيرها وله المصنفات الحسان.

الأتابکی، جمال الدين أبي المحاسن يوسف بن تغرى بردی (متوفى ٨٧٤هـ)، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ج ٤، ص ٢٥٦، ناشر: وزارة الثقافة والإرشاد القومي - مصر.

علی بن الحسن بن هبة الله در کتاب «اربعون حديث» خود می گوید: بسیاری از علماء، کتاب اربعین نوشته اند که آثار شان مقتدای آیندگان است:

... وکل منهم لم یأل فی طلب الأجر ، ولم یقتصر فی اقتناء الثواب والأجر ، وسمى کل واحد منهم
کتابه بکتاب الأربعین ، فرحمة الله ورضوانه علیهم أجمعین ، كما نشروا الدین ، وأظهروا الحق المبین ،
وفیهم لمن بعدهم أسوة ، وهم لمن اقتفى آثارهم القدوة :

۷ - وأبو الخیر یزید بن رفاعه الهاشمی .

۸ - وأبو عبد الرحمن محمد بن الحسین السلمي .

علی بن الحسن بن هبة الله أبو القاسم (متوفای ۵۷۱ هـ)، أربعون حدیثاً لأربعین شیخاً من أربعین بلدة ، ج ۱، ص ۱۷، دار
النشر : مكتبة القرآن - القاهرة ، تحقیق : مصطفى عاشور
تقی الدین صیرفینی نیز در باره ایشان می نویسد:

۴ أبو عبد الرحمن السلمي محمد بن الحسين بن موسى الأزدي أبا السلمي جدا لأنه ابن بنت أبي
عمر وإسماعيل بن نجد بن أحمد بن يوسف السلمي أبو عبد الرحمن شيخ الطريقة في وقته الموفق في
جمع علوم الحقائق ومعرفة طريق التصوف وصاحب التصانيف المشهورة في علوم القوم ...

وكتب الحديث بنيسابور ومرو والعراق والحجاز وانتخب عليه الحفاظ الكبار.

... شیخ طریقت در زمانش، کسی که در تمام علوم حقایق و شناخت راه تصوف و دارای تألیفات مشهور
در علوم قوم ... بود. در نیشابور، مرو و عراق و حجاز روایت را می نوشت و حافظان بزرگ را برای این کار
انتخاب کرده بود.

الصیرفینی، تقی الدین أبو إسحاق إبراهيم بن محمد (متوفای ۶۴۱ هـ) ، المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور ، ج ۱،
ص ۱۸، تحقیق : خالد حیدر، دار النشر : دار الفكر للطباعة والنشر التوزیع - بیروت - ۱۴۱۴ هـ

بهترین دلیل بر توثیق این روای این است که ابن تیمیه در مقابل جهمیّه، به روایتش استدلال کرده است:

بل يعلم بالاضطرار أن الذي جاء به الرسول من الكتاب والسنة يخالف هذا المعنى الذي سماه هؤلاء

الجهمية توحيدا ، ولهذا ما زال سلف الأمة وأئمتها ينكرون ذلك ، كما روى الشيخ أبو عبد الرحمن محمد بن
الحسين السلمي في ذم الكلام ،

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، الفتاوی الكبرى لشیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۵ ،
ص ۲۴۴، تحقیق : قدم له حسنین محمد مخلوف ، ناشر : دار المعرفة - بیروت .

و در وثاقتش همین بس که بیهقی از نامدار ترین علمای اهل سنت، کتاب «شعب الایمان» خودش را بر ابو
عبد الرحمن سلمی قرائت کرده و این مطلب در ابتدای کتاب شعب الایمان ذکر شده است:

۵۱۲۴ قال الشيخ وفيما قرأت علي أبي عبد الرحمن محمد بن الحسين السلمي رحمه الله قال سألت الامام أبا سهل محمد بن سليمان عن السماع فقال يستحب ذلك لأهل الحقائق ومباح ذلك لأهل الورع ويكره ذلك للفساق ومن يسمعه بطرا.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى ابوبكر (متوفى ۴۵۸هـ) شعب الإيمان، ج ۴، ص ۲۸۵، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ.
ابن حجر عسقلاني در «لسان الميزان»، بعد از معرفی مختصر، مدح ایشان را از زبان علمای اهل سنت ذکر کرده است:

محمد بن الحسين أبو عبد الرحمن السلمي النيسابوري شيخ الصوفية وصاحب تاريخهم وطبقاتهم وتفسيرهم ..

وقال الخطيب قدر أبي عبد الرحمن عند أهل بلده جليل وكان مع ذلك مجودا صاحب حديث...
وقال الحاكم كان كثير السماع والحديث متقنا فيه من بيت الحديث.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ۸۵۲هـ)، لسان الميزان، ج ۵، ص ۱۴۰، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م.

(c) ۳. محمد بن محمد بن يعقوب :

ذهبی در باره او می نویسد: وی در صدر قراء و محدثان بوده است:

الحجاجي الامام الحافظ الناقد المقرئ المجود شيخ خراسان أبو الحسين محمد بن محمد بن يعقوب

بن إسماعيل بن الحجاج الحجاجي النيسابوري صدر المقرئين والمحدثين.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ۷۴۸هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۴۰، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسى، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ

و در جای دیگر او را حافظ (کسی که یک صد هزار حدیث حفظ بوده) و عبد صالح توصیف کرده و از حاکم نقل می کند که در میان اصحاب ما کسی همانند او با فهم تر و اثبت نبوده است:

۸۹۵ الحجاجي الحافظ أبو الحسين محمد بن محمد بن يعقوب بن إسماعيل بن حجاج النيسابوري

المقرئ العبد الصالح ... قال الحاكم سمعت أبا علي الحافظ يقول ما في أصحابنا أحد افهم ولا اثبت من أبي الحسين.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ۷۴۸هـ)، تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۴۴، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى.

و در «تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام»، به صدوق بودن ایشان تصریح می کند:

محمد بن محمد بن يعقوب بن إسماعيل بن حجاج النيسابوري الحافظ أبو الحافظ ، أبو الحسين الحجاجي . المقرئ العبد الصالح الصدوق .

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٢٦، ص ٤٠٥، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

و بالاخره در كتاب «العبر في خبر من غير»، به وثاقت او نيز اعتراف مي كند:

والحجاجي أبو الحسين محمد بن محمد بن يعقوب النيسابوري الحافظ الثقة المقرئ العبد الصالح

الصدوق.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، العبر في خبر من غير، ج ٢، ص ٣٥٥، تحقيق: د. صلاح الدين المنجد، ناشر: مطبعة حكومة الكويت - الكويت، الطبعة: الثانية، ١٩٨٤.

در نتیجه این راوی نیز ثقة است.

(d) ٤. حسين بن محمد بن عفير:

شمس الدين ذهبي در تاريخ الاسلام آورده است كه دارقطنی وی را توثيق کرده است:

الحسين بن محمد بن محمد بن عفير . أبو عبد الله البغدادي الأنصاري ... وثقه الدارقطني .

تاريخ الإسلام ج ٢٣، ص ٤٩٣

حمزة بن يوسف سهمی می گوید: از دار قطنی در باره حسين بن محمد سؤال كردم و او در پاسخ ایشان را موثق معرفی کرده است:

وسألته عن الحسين بن محمد بن محمد بن عفير بن محمد بن سهل بن أبي حنمة أبي عبد الله

الأنصاري ببغداد فقال ثقة.

از دار قطنی در باره حسين بن محمد ... در بغداد سؤال كردم گفت: او ثقة است.

الدارقطني، علی بن عمر أبو الحسن (٣٨٥ هـ، سؤالات حمزة بن يوسف السهمی، ج ١، ص ٢٠٤، تحقيق: موفق بن

عبدالله بن عبدالقادر، دار النشر: مكتبة المعارف - الرياض، الطبعة: الأولى ١٤٠٤ - ١٩٨٤

(e) ٥. احمد بن الفرات:

ابن حجر عسقلانی در كتاب «تقريب التهذيب» توثيق او تصريح کرده است :

أحمد بن الفرات بن خالد الضبي أبو مسعود الرازي نزيل أصبهان ثقة حافظ.

العسقلانی الشافعي، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، تقريب التهذيب، ج ١، ص ٨٣، تحقيق: محمد

عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.

و در صفحه ديگر اقوال علمای اهل سنت را در توثيق او آورده است:

جاء عن أحمد أنه قال ما تحت أديم السماء أحفظ لاخبار رسول الله صلى الله عليه وسلم من أبي مسعود ..

وقال محمد بن أبي بكر البقال ذكر عند أحمد فقال اكتبوا عنه فإنه صدوق اللهجة وقال بن معين ما رأيت أسود الرأس أحفظ منه وقال علي بن المديني كان من الراسخين في العلم وقال حجاج بن الشاعر ما أعرف احذق بهذه الصناعة منه وقال الخليلي ثقة ذو تصانيف وقال أبو نعيم أحد الأئمة الحفاظ وقال الحاكم ثقة.

در نزد احمد بن حنبل ذکر از او به میان آمد، احمد گفت: از وی روایت بنویسید؛ چرا که وی صدوق اللهجه است. ... علی بن مدینی گفته است: وی از راسخان در علم بوده است. ... خلیلی گفته است: وی موثق و دارای تألیفات بوده است. ابو نعیم گفته است: وی یکی از پیشوایان حافظ است و حاکم گفته: او ثقة است. تهذیب التهذیب ج ۱، ص ۵۸

تعدادی از علمای اهل سنت هنگامی که وقایع سالها را شرح داده، بر توثیق این راوی نیز تصریح کرده اند. جمال الدین اتابکی می نویسد:

وفيها توفي أحمد بن الفرات بن خالد أبو مسعود الرازي الأصبهاني كان أحد الأئمة الثقات ذكره أبو نعيم في الطبقة السابعة وأثنى عليه.

الأتابکی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی (متوفای ۸۷۴هـ)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج ۳ ، ص ۲۹، ناشر: وزارة الثقافة والإرشاد القومي - مصر. عکری حنبلی نیز می نویسد:

وفيها أحمد بن الفرات بن خالد بن مسعود الرازي الثقة أحد الأعلام.

العکری الحنبلی، عبد الحی بن أحمد بن محمد (متوفای ۱۰۸۹هـ)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۲ ، ص ۱۳۸، تحقیق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ناشر: دار بن کثیر - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ سیوطی نیز می نویسد:

وفيها أحمد بن الفرات بن خالد بن مسعود الرازي الثقة أحد الأعلام في شعبان بأصبهان

السیوطی، جلال الدین ابی الفضل عبد الرحمن بن ابی بکر (متوفای ۹۱۱هـ)، طبقات الحفاظ، ج ۱ ، ص ۱۳۸، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ

f) ۶. عبد الحميد بن عبد الرحمن حماني:

این راوی، از راویان صحیح بخاری است و نیاز به توثیق ندارد؛ اما از باب اطمینان، سخنان علمای اهل سنت را در باره او ذکر می کنیم:

ابن حبان این روای را در کتاب «الثقات» خود ذکر کرده و سخن یحیی بن معین را در توثیق وی آورده است:

۹۲۷۵ أبو یحیی الحماني عبد الحمید بن عبد الرحمن الذي يقال له بشمين وحمان من تمیم یروی عن الأعمش وابن أبي خالد روى عنه ابنه یحیی بن عبد الحمید وكان یحیی بن معین یقول الحماني وأبوه ثقات.

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای ۳۵۴ هـ)، الثقات، ج ۷، ص ۱۲۱، تحقیق: السید شرف الدین أحمد، ناشر: دار الفکر، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م.

سخن ابن معین را خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد»، آورده است که یحیی بن معنی او پسرش را توثیق کرده است:

أخبرنا محمد بن أحمد بن رزق أخبرنا هبة الله بن محمد بن حبش الفراء حدثنا أبو جعفر محمد بن عثمان بن أبي شيبة قال سألت یحیی بن معین عن یحیی بن عبد الحمید فقال ثقة وكان أبوه عبد الحمید بن عبد الرحمن ثقة.

البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت الخطیب (متوفای ۴۶۳ هـ)، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۶۹، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

شمس الدین حنبلی نیز تصریح می کند که وی از روایان صحیح بخاری است:

أبو یحیی الحماني عبد الحمید بن عبد الرحمن ليس بمتروك بل هو من رجال الصحيح . وقد وثقه یحیی بن معین وغيره .

الحنبلی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عبد الهادی (متوفای ۷۴۴ هـ)، تنقیح تحقیق احادیث التعلیق، ج ۱، ص ۲۲۲، تحقیق: ایمن صالح شعبان، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۸ م.

ابو الوفاء قرشی در کتاب «الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة»، او را یکی از حافظان کوفه می داند:

ومنهم عبد الحمید بن عبد الرحمن الحماني أحد حفاظ الكوفة.

القرشی الحنفی، أبو محمد عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء (متوفای ۷۷۵ هـ)، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیة، ج ۱، ص ۵۴۸، ناشر: میر محمد کتب خانه - کراتشی

(g) ۷. قیس بن حفص الدارمی:

ابن حجر عسقلانی وی را موثق می داند و بر این مطلب تصریح کرده است:

۵۵۶۹ قیس بن حفص التمیمی الدارمی أبو محمد البصري ثقة له أفراد من العاشرة مات سنة سبع

وعشرين خ صد.

تقریب التهذیب ج ۱، ص ۴۵۶

بدر الدین عینی نیز سخنان علمای رجال را در توثیق و مدح او ذکر کرده است:

۲۱۵۳- قیس بن حفص بن القعقاع التیمی الدارمی: ... قال یحیی بن معین: **ثقة**. وقال العجلی: **لا**

بأس به، کتبت عنه شیئاً. وقال أبو حاتم: **شیخ**.

العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین (متوفای ۸۵۵هـ)، مغانی الأخیار، ج ۴، ص ۵۷، دار النشر: طبق برنامه الجامع الكبير.

عجلی در کتاب «معرفة الثقات» می نویسد:

۱۵۲۸ قیس بن حفص بصری **لا بأس به** کتبنا عنه شیئاً یسیراً

العجلی، أبی الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱هـ)، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۲، ص ۲۱۹، تحقیق: عبد العظیم البستوی، ناشر: مکتبه الدار - المدینة المنورة - السعودیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

ذهبی نیز در کتاب «تاریخ الإسلام» بر تقة بودنش تصریح کرده است:

۴ (قیس بن حفص الدارمی خ .

مولاهم البصری ، أبو محمد . . . وكان ثقة .

تاریخ الإسلام، ج ۱۶، ص ۲۱۹

h) ۸. عطية بن سعد بن جنادة:

عجلی کوفی در کتاب «معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث» به توثیق این راوی تصریح کرده

است:

ملا علی قاری در باره او می گوید:

عطية بن سعد العوفي ، وهو من أجلاء التابعين.

عطیه از بزرگان تابعان است

القاری ، ملا علی (وفات ۱۱۰۴)؛ شرح مسند أبی حنیفة، ص ۲۹۲ ، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت

ترمذی صاحب یکی از صحاح سته اهل سنت روایت وی را صحیح می داند:

۲۳۸۱ حدثنا أبو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ شَيْبَانَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَطِيَّةٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ وَمَنْ يَسْمَعُ يَسْمَعُ اللَّهُ بِهِ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ وَفِي الْبَابِ عَنْ جُنْدَبٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ أَبُو عِيْسَى هَذَا

حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ

سند روایت از این طریق حسن و صحیح است .

الترمذی السلمی، ابو عیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۹۱، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

و در چندین جای دیگر روایت وی را تصحیح می کند؛ از جمله در آدرسهای ذیل:

سنن الترمذی ج ۴، ص ۶۷۰ ش ۲۵۲۲،

سنن الترمذی ج ۴ ص ۶۹۳ ش ۲۵۵۸،

محمد بن جریر طبری در مورد او می گوید :

منهم عطية بن سعد بن جنادة العوفي ... وكان كثير الحديث ثقة إن شاء الله

الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر (متوفای ۳۱۰هـ) المنتخب من ذیل المذیل، ج ۱، ص ۳۰۴، طبق برنامه الجامع الكبير

ابن سعد مؤلف الطبقات نیز می نویسد :

عطية بن سعد بن جنادة العوفي ... وكان ثقة إن شاء الله وله أحاديث صالحة

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۰۴، ناشر: دار صادر - بیروت.

یحیی بن معین از بزرگان علم رجال اهل سنت و از متشددين روایات، وی را صالح می داند :

۲۴۴۶ سمعت يحيى يقول عطية العوفي هو عطية الجدلي قيل ليحيى كيف حديث عطية قال صالح.

یحیی بن معین أبو زکریا (متوفای ۲۳۳هـ)، تاریخ ابن معین (روایة عثمان الدارمی)، ج ۳ ص ۵۰۰، تحقیق: د. أحمد محمد نور سيف، دار النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ۱۴۰۰

ابن جعد نیز سخن یحیی بن معین را نقل کرده است:

۲۰۴۸ حدثنا بن زنجويه نا زيد بن الحباب نا فضيل بن مرزوق الأغر الرؤاسي نا أبو إسحاق وحدثنا

عباس سمعت يحيى بن معين يقول عطية العوفي هو عطية الجدلي قيل ليحيى كيف حديث عطية قال صالح.

الجوهري البغدادي، علي بن الجعد بن عبيد ابوالحسن (متوفای ۲۳۰هـ) مسند ابن الجعد، ج ۱، ص ۳۰۲، تحقیق: عامر أحمد حيدر، ناشر: مؤسسة نادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م.

و حتی البانی وهابی نیز روایات او را تصحیح می کند :

۳۲۴۰ - ۴۰۰۱ (صحیح)

حدثنا القاسم بن زكريا بن دينار حدثنا عبد الرحمن بن مصعب ح و حدثنا محمد ابن عبادة

الواسطي حدثنا يزيد بن هارون قالا حدثنا إسرائيل أنبأنا محمد بن جحادة عن عطية العوفي عن أبي سعيد

الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم أفضل الجهاد كلمة عدل عند سلطان جائر (صحيح)

المشكاة ٣٧٠٥ و ٣٧٠٦ ، الروض ٩٠٩ ، الصحيحة ٤٩١

صحيح سنن ابن ماجه للالباني ش ٣٢٤٠-٤٠٠١

(i) ٩. ابو سعيد خدري:

ایشان از صحابه رسول خدا صلى الله عليه وآله است که نیاز به توثیق ندارد و از نظر اهل سنت، همه صحابه عادل هستند و هرگز مطلبی را به دروغ بیان نکرده اند.

ابن حجر در کتاب «الإصابة في تمييز الصحابة» قول حنظله بن ابو سفیان را که وی را برترین فقیه جوانهای صحابه معرفی کرده، و نیز سخن خطیب را که وی را از فاضل ترین صحابه می داند، نقل کرده است :

سعد بن مالك بن سنان بن عبيد بن ثعلبة بن الأبرج وهو خدرة بن عوف بن الحارث بن الخزرج الأنصاري الخزرجي أبو سعيد الخدري مشهور بكنيته استصغر بأحد واستشهد أبوه بها وغزا هو ما بعدها روى عن النبي صلى الله عليه وسلم الكثير وروى عن أبي بكر وعمر وعثمان وعلي وزيد بن ثابت وغيرهم ... قال حنظلة بن أبي سفیان عن أشياخه كان من أفقه أحداث الصحابة وقال الخطيب كان من أفاضل الصحابة وحفظ حديثا كثيرا..

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢هـ)، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ٣، ص ٧٨٩، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.

ذهبی در کتاب «تذكرة الحفاظ»، می نویسد:

أبو سعيد الخدري سعد بن مالك بن سنان الأنصاري الخزرجي المدني كان من علماء الصحابة وممن شهد بيعة الشجرة روى حديثا كثيرا وأفتى مدة.

تذكرة الحفاظ ج ١، ص ٤٤

ابن كثير وهابي در كتاب «البدایة والنهایة»، نیز او را صحابی جلیل القدر و از فقهای صحابه معرفی می کند:
أبو سعيد الخدري

هو سعد بن مالك بن سنان الأنصاري الخزرجي صحابي جليل من فقهاء الصحابة.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفى ٧٧٤هـ)، البدایة والنهایة، ج ٩، ص ٣، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

نتیجه:

این روایت از نظر اهل سنت معتبر است و طبق این روایت معتبر، در عالم قیامت از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام سؤال می شود.

سند دیگری که برای روایت ابو سعید خدری نقل شده این است:

۷۸۷ - حدثنا الحاكم الوالد أبو محمد رحمه الله . قال : أخبرنا عمر بن أحمد بن عثمان ببغداد قال :

حدثنا الحسين بن محمد بن محمد بن عفیر حدثنا أحمد بن الفرات ، حدثنا عبد الحمید الحماني ، عن قيس عن أبي هارون : عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وسلم في قوله تعالى : «وقفوهم إنهم مسؤولون» قال : **عن ولاية علي بن أبي طالب .**

شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج ۲، ص ۱۶۱

سند سوم روایت :

سند سوم روایت ابو سعید خدری این است:

۷۸۶ - عبید الله بن محمد العائشي قال : حدثنا مسلم بن إبراهيم الفراهيدي وقيس بن حفص الدارمي

قالا : حدثنا عيسى بن ميمون ، عن أبي هارون العبدي : عن أبي سعيد الخدري في قوله : «وقفوهم إنهم مسؤولون» قال : **عن إمامة علي بن أبي طالب .**

شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج ۲، ص ۱۶۱

این روایات در کتاب «ینابیع المودة» و «نظم درر السمطين» از علمای احناف، نیز آمده است:

القندوزی الحنفی، الشيخ سليمان بن إبراهيم (متوفای ۱۲۹۴هـ) ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۳۳۴، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر- قم، الطبعة الأولى: ۱۴۱۶هـ

الزرندي الحنفی المدني، جمال الدين محمد بن يوسف بن الحسن بن محمد (متوفای ۷۵۰هـ) نظم درر السمطين فی فضائل المصطفى والمرضى والبتول والسبطين، ص ۱۰۹، مكتبة امام امير المؤمنين، چاپ : الأولى، ۱۳۷۷ - ۱۹۵۸ م، طبق برنامه مكتبة اهل البيت

روایت دوم: ابن عباس از رسول خدا (ص)

ابن عباس نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که حضرت فرمود: من و علی روی پل صراط می ایستیم از کسانی که از آنجا عبور می کنند در باره ولایت علی سؤال می کنیم:

۷۸۹ - حدثني أبو الحسن الفارسي حدثنا أبو الفوارس الفضل بن محمد الكاتب حدثنا محمد بن /

۱۳۸ / أ / بحر الرهني بكرمان ، حدثنا أبو كعب الأنصاري حدثنا عبد الله بن عبد الرحمان حدثنا إسماعيل بن موسى حدثنا محمد بن فضيل ، حدثنا عطاء بن السائب : عن سعيد بن جبیر ، عن ابن عباس قال : قال

رسول الله صلى الله عليه وآله : **إذا كان يوم القيامة أوقف أنا وعلي علي الصراط ، فما يمر بنا أحد إلا سأله عن ولاية علي ، فمن كانت معه وإلا ألقيناه في النار ، وذلك قوله : «وقفوهم إنهم مسؤولون»**

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، من و علی روی پل صراط می ایستیم، هیچ کسی از آنجا عبور نمی کند مگر این که از ولایت علی سؤال می کنیم؛ پس هر که ولایت علی را نداشته باشد، او را به آتش می افکنیم و این قول خداوند است که فرمود: وقفوهم إنهم مسؤولون.

شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۲ ص ۱۶۲

روایت ابن عباس با سند دیگر نیز نقل شده است:

۷۹۰ - أخبرنا الحاکم أبو عبد الله جملة (قال :) حدثنا أبو الحسين السبيعي من أصل كتابه ، (قال :)

حدثنا الحسين بن الحكم . وأخبرنا أبو بكر محمد البغدادي قال : حدثني سعيد بن أبي سعيد (قال :) حدثنا

علي بن عبد الرحمان بن مأتي الكوفي حدثنا الحسين بن الحكم الحبري حدثنا حسين بن نصر بن مزاحم

حدثنا القاسم بن عبد الغفار بن القاسم العجلي ، عن أبي الأحوص ، عن مغيرة : عن الشعبي عن ابن عباس

في قوله تعالى : «وقفوهم إنهم مسؤولون» قال: **عن ولاية علي بن أبي طالب.**

شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۲ ص ۱۶۴

یحیی بن الحسن جرجانی نیز روایت ابن عباس را با این سند نقل کرده است:

قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد العتيقي بقراءتي عليه ، قال أخبرنا أبو عمر عثمان بن

محمد بن أحمد المخرمي ، قال أخبرنا أبو الحسين علي بن عبد الرحمن بن عيسى بن ماتي الكاتب ، قال

حدثنا الحسين بن الحكم الجبري ، قال حدثنا حسين بن نصر بن مزاحم ، قال حدثنا القاسم بن عبد الغفار

العجلي ، عن الأحوص عن مغيرة عن الشعبي عن ابن عباس في قوله عز وجل : «وقفوهم إنهم مسؤولون»

عن ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام .

الشجرى الجرجانى، المرشد بالله یحیی بن الحسین بن إسماعیل الحسنی (متوفای ۴۹۹ هـ)، کتاب الأمالی وهی المعروفة

بالأمالی الخمیسیة، ج ۱، ص ۱۸۹، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲

هـ - ۲۰۰۱ م .

ابن مردویه اصفهانی نیز در کتاب «مناقب علی بن ابی طالب» روایت ابن عباس را در تفسیر آیه آورده است:

۵۱۲ . ابن مردویه ، عن ابن عباس ، أن النبي (صلى الله عليه وسلم) قال : «وقفوهم إنهم مسؤولون»

عن ولاية علي بن أبي طالب .

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - ابی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص

۲۵۶ - وروی أبو الأحوص عن أبي إسحاق في قوله تعالى : «وقفوهم انهم مسؤولون» یعنی عن ولاية

علي .

المناقب - الموفق الخوارزمي - ص ۲۷۵

روایت سوم: عبد خیر از علي بن ابي طالب (ع)

عبد خیر از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده که رسول خدا فرمود: هیچ میتی در شرق و غرب، دریا و خشکی باقی نمی ماند مگر این که درباره ولایت علی از آنها سؤال می شود:

۱۰۷۵ و أخبرنا عقيل بن الحسين حدثنا علي بن الحسين حدثنا محمد بن عبيد الله حدثنا أبو بكر الأجرى بمكة حدثنا موسى بن إبراهيم الخوري حدثنا يوسف بن موسى القطان ، عن وكيع ، عن سفیان ، عن السدي ، عن عبد خیر : عن علي بن أبي طالب قال : أقبل صخر بن حرب حتى جلس إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : الامر بعدك لمن ؟ قال: لمن هو مني بمنزلة هارون من موسى . فأنزل الله «عم يتساءلون» یعنی یسألک اهل مكة عن خلافة علي «عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون» فمنهم المصدق ومنهم المكذب بولايته ، «كلا سيعلمون ، ثم كلا سيعلمون» وهو رد عليهم سيعرفون خلافته أنها حق إذ يسألون عنها في قبورهم فلا يبقى منهم ميت في شرق ولا غرب ولا بر ولا بحر إلا ومنكر ونكير يسألانه يقولان للميت : من ربك وما دينك ومن نبيك ومن إمامك ؟ !

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: صخر بن حرب آمد و به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله نشست عرض کرد: امر امامت بعد از شما از آن کیست؟ فرمود: برای کسی که منزلت با من همانند منزلت هارون به موسی است. پس خداوند آیه را نازل کرد: عم يتساءلون ؛ یعنی اهل مکه درباره خلافت علی از تو سؤال می کنند. (عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون)، برخی از آنها تصدیق می کنند و برخی از آنها ولایت علی را تکذیب می کنند. (كلا سيعلمون ، ثم كلا سيعلمون) این آیه رد بر آنها است که به زودی می شناسند که خلافت علی حق است؛ زیرا از آنها در باره ولایت در قبور سؤال می شود؛ پس هیچ میتی از آنها در شرق و غرب، دریا و خشکی باقی نمی ماند مگر این که فرشتگان منکر و نکیر از آنها سؤال می کنند و برای میت می گویند: پروردگارت کیست، دینت چیست، پیامبرت کیست و امامت کیست؟.

شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج ۲ ص ۴۱۸

روایت چهارم: مجاهد ، از بزرگان تابعین:

ابن مردويه همین روایت ذکر شده از ابن عباس را از مجاهد نقل می کند :

۵۱۳ . ابن مردويه ، عن مجاهد في الآية قال : یعنی مسؤولون عن ولاية علي بن أبي طالب .

روایت پنجم: سدی

سدی کبیر در ذیل آیه «فوربك لنسألنهم أجمعین» گفته است: از ولایت علی علیه السلام سؤال می‌شود:
۴۵۲ - أخبرنا عقيل [قال :] أخبرنا علي قال : أخبرنا محمد بن عبید الله ، قال : حدثنا أبو الحسين بن
ماهان الخوري بخور قال : حدثنا أبو بكر محمد بن الحسين بن مكرم البزاز ، قال : حدثنا يعقوب بن إبراهيم
الدورقي قال : حدثنا وكيع ، عن سفیان : عن السدي في قوله تعالى «فوربك لنسألنهم أجمعین» قال : عن

ولایة علي

شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ ص ۴۲۵

سدی از علمای تابعین است . و درست است که این روایت و روایت قبل اشاره به کلام خود سدی و
مجاهد دارد و به پیامبر (ص) نسبت داده نشده است ، اما علمای اهل سنت در چنین جایی می‌گویند که نظر
شخصی تابعی قطعاً گرفته شده از یک روایت است و این روایت در نتیجه شبیه مرسل تابعی از پیامبر (ص) به
حساب می‌آید که آن نیز حجت است :

ومما صح عند الحاکم أيضاً عن ابن عباس رضي الله عنهما قال : « أوحى الله تعالى إلى عيسى عليه
السلام ... » **ومثل هذا لا يقال من قبل الرأي** ، فإذا صح عن مثل ابن عباس يكون في حكم المرفوع إلى النبي
صلی الله عليه وسلم

و از روایاتی که در نزد حاکم صحیح است روایت ابن عباس است که گفت : «خداوند به عیسی وحی کرد
که ... » و چنین چیزی را شخص نمی‌تواند از ذهن خود بیاورد ؛ اگر این روایت از ابن عباس صحیح باشد ، در
حکم روایت متصل به پیامبر (ص) است .

الهیتمی المکی، أحمد شهاب الدین ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الفتاوی الحدیثیة، ج ۱، ص ۱۳۴، تحقیق: لا یوجد، دار
النشر: دار الفکر - لا یوجد - لا یوجد الطبعه: لا یوجد، طبق برنامه الجامع الکبیر.

ب: روایت اقرار میت به اسامی خلفا بعد از مردن

در دسته ای دیگری از روایات آمده است که میت، بعد از مردن به اسامی خلفای اهل سنت نیز اقرار کرده
اند.

۱. اقرار زید بن خارجه به اسامی خلفاء بعد از مردن

نخستین روایتی که در منابع اهل سنت و مورد قبول وهابیت در باره سؤال از میت قابل توجه است و با سند صحیح وارد شده این است که از میت در باره شهادت به رسالت و خلفای بعد از آن حضرت سؤال می‌شود. بیهقی از علمای بزرگ آنها یک بابی را تحت عنوان:

«باب ما جاء في شهادة الميت لرسول الله بالرسالة والفائمين بعده بالخلافة والرواية في ذلك صحيحة

ثابتة وفي ذلك دلالة ظاهرة من دلالات النبوة»

باز کرده و چند روایت را در این زمینه آورده است.

همانگونه که می‌بینید، ایشان در این عنوان تصریح می‌کند که در باب شهادت میت به رسالت رسول خدا و خلفای بعد از آن حضرت روایات صحیح و ثابت وارد شده است.

نخستین روایتی که بیهقی نقل کرده این است که زید بن خارجه انصاری در زمان عثمان از دنیا رفت و او را در میان کفن پیچیدند؛ اما وقتی گوش دادند، شنیدند که او نام پیامبر و ابو بکر و عمر و عثمان را به زبان می‌آورد و فرشته در جوابش می‌گوید: راست گفت.

أخبرنا أبو صالح بن أبي طاهر العنبري أنبأنا جدي يحيى بن منصور القاضي حدثنا أبو علي محمد بن عمر وكشمرد أنبأنا القعنبی حدثنا سليمان بن بلال عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب أن زید بن خارجه الأنصاري ثم من بني الحارث بن الخزرج توفي زمن عثمان بن عفان فسجى في ثوبه ثم أنهم سمعوا جلجلة في صدره ثم تكلم ثم قال أحمد أحمد في الكتاب الأول صدق صدق أبو بكر الصديق الضعيف في نفسه القوي في أمر الله في الكتاب الأول صدق صدق عمر بن الخطاب القوي الأمين في الكتاب الأول صدق صدق عثمان بن عفان على منهاجهم مضت أربع وبقيت اثنتان أتت الفتن وأكل الشديد الضعيف وقامت الساعة وسيأتيكم من جيشكم خبر بئر أريس وما بئر أريس

زید بن خارجه انصاری از بنی الحارث بن خزرج در زمان عثمان بن عفان از دنیا رفت، او را کفن کردند، اما بعد از آن از سینه او صوتی شنیده شد که می‌گفت: احمد، احمد، احمد فی کتاب اول، بعد می‌گفت: راست است راست است. بعد از آن می‌گفت: ابو بکر صدیق در نفسش ضعیف و در باره امر خداوند قوی است در کتاب اول، در پاسخ می‌گفت: راست است راست است. بعد می‌گفت: عمر بن خطاب قوی و امین در کتاب اول است. در پاسخ شنیده می‌شد که راست است راست است. می‌گفت: عثمان بن عفان بر روش آنها چهار سال را گذارنده و دو سالش باقی مانده، فتنه‌ها آمد، و انسانهای قوی ضعیف را خورد و قیامت بر پا شد....

بیهقی بعد از نقل خبر می‌گوید:

قال يحيى قال سعيد ثم هلك رجل من خطمة فسجى بثوبه فسمع جلجلة في صدره ثم تكلم فقال ان
أخا بني الحارث بن الخزرج صدق صدق.

از سينه او صوت و صدایی شنیده شد و این سخن را گفت: برادر بنی حارث بن خزرج راست گفت.
و أخبرنا أبو عبد الله الحافظ حدثنا أبو بكر بن إسحاق الفقيه أنبأنا قريش بن الحسن حدثنا القعنبی
فذكره بإسناده نحوه وهذا إسناد صحيح وله شواهد.

این روایت سندش صحیح است و شواهدی دارد.
البیهقی، ابی بکر أحمد بن الحسین بن علی (متوفای ۴۵۸هـ)، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۵، طبق برنامه الجامع الكبير.
بیهقی بعد از این روایت شواهد را نقل کرده و یکی از شواهد این است که نعمان بن بشیر نامه پدرش را
که به ام عبد الله بنت ابی هاشم نوشته و به داستان زید بن خارجه پرداخته، در حلقه درس قاسم بن عبد الرحمن
آورد و آن را قرائت کرد. بیهقی بعد از نقل این روایت می گوید:

قلت هذا إسناد صحيح

وروى ذلك أيضا عن حبيب بن سالم عن النعمان بن بشير وذكر فيه بئر أريس كما ذكر في رواية ابن
المسيب والأمر فيها أن النبي اتخذ خاتما فكان في يده ثم كان في يد أبي بكر من بعده ثم كان في يد عمر
ثم كان في يد عثمان حتى وقع في بئر أريس بعد ما مضى من خلافته ست سنين فعند ذلك تغيرت عمال
وظهرت أسباب الفتن كما قيل على لسان زيد بن خارجة

دلائل النبوة ج ۶، ص ۵۷

بیهقی در پایان می گوید: داستان زید بن خارجه را که بعد از مردنش سخن گفته، بخاری نیز در کتاب
تاریخش آورده است:

قال البخاري في كتاب التاريخ زيد بن خارجة الخزرجي الأنصاري شهد بدرا توفي في زمن عثمان
هو الذي تكلم بعد الموت.

دلائل النبوة ج ۶، ص ۵۷

داستان شهادت زید بن حارثه را بخاری در تاریخش با این سند و این عبارت است:

۲۲۸ حدثنا إسماعيل حدثني أخي عن سليمان عن يحيى بن سعيد قال سمعت بن المسيب أن زيد بن
خارجة بن أبي زهير الأنصاري من بني الحارث بن الخزرج توفي في زمن عثمان فسجى بثوب ثم إنهم
سمعوا جلجلة في صدره قال صدق صدق عثمان بن عفان على منهاجهم مضت أربع وبقيت ستان.

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای ۲۵۶هـ)، التاريخ الأوسط، ج ۱، ص ۶۱، تحقیق: محمود إبراهيم
زايد، ناشر: دار الوعی، مكتبة دار التراث - حلب، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۷م - ۱۹۷۷م.

ابن کثیر در «البدایة والنهایة»، نیز می نویسد:

قصه زید بن خارجه و کلامه بعد الموت و شهادته بالرسالة لمحمد وبالخلافة لأبي بكر الصديق ثم

لعمر ثم لعثمان رضي الله عنهم .

به روایات اشاره کرده و تصحیحات بیهقی را آورده و هیچگونه سخنی در رد آن ندارد.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۱۵۶، ناشر: مکتبه

المعارف - بیروت.

تصریح علمای اهل سنت به صحت این روایت

هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد ومنبع الفوائد»، تصریح می کند که داستان زید بن خارجه را طبرانی در

کتاب «کبیر و اوسط» به صورت مختصر با دو سند آورده آورده و رجال سند یکی از انها در کتاب کبیر موثق

هستند:

وفي رواية عن النعمان بن بشير قال لما توفي زيد بن خارجه أنتظرت خروج عثمان فقلت يصلي

ركعتين فكشف الثوب عن وجهه فقال السلام عليكم السلام عليكم واهل البيت يتكلمون قال فقلت وانا في

الصلاة سبحان الله سبحان الله فقال انصتوا انصتوا والباقي بنحوه رواه كله الطبراني في الكبير والأوسط

باختصار كثير باسنادين ورجال احدهما في الكبير ثقات.

الهيثمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۸۰، ناشر: دار الریان للتراث/

دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷هـ

مزی بعد از نقل داستان زید بن خارجه می نویسد:

وقد رويت هذه القصة من وجوه كثيرة ، عن النعمان بن بشير وغيره.

تهذیب الکمال ج ۱۰، ص ۶۲

ذهبی نیز در «تاریخ الإسلام» بعد از نقل روایت بعد از نقل روایت به توثیق راویانش تصریح کرده است :

رواه ثقة الشاميين عن النعمان بن بشير . م سلمان بن ربيعة الباهلي يقال له صحبة ، وقد سمع من

عمر .

تاریخ الإسلام ج ۳، ص ۳۴۱

صفدی در کتاب «الوافی بالوفیات»، می گوید: این روایت را موثقین از شام از طریق نعمان بن بشیر و

موثقانی از کوفین از یزید بن نعمان بن بشیر نقل کرده اند:

زيد بن خارجه بن زيد الأنصاري له صحبة ... وروی حدیثه هذا ثقات من الشاميين عن النعمان ابن

بشير ورواه ثقات الكوفيين عن يزيد بن النعمان بن بشير عن أبيه ...

الوافى بالوفيات ج ١٥، ص ٣٤١

سيوطى از علمای دیگر اهل سنت در کتاب «الخصائص الكبرى»، تصحيح بيهقى را ذكر کرده است:

أخرج البيهقي وصححه عن سعيد بن المسيب أن زيد بن خارجة الأنصاري ثم من بني الحارث بن الخزرج توفي زمن عثمان فسجى ثم أنهم سمعوا جلجلة في صدره ثم تكلم فقال أحمد أحمد في الكتاب الأول صدق صدق أبو بكر الصديق الضعيف في نفسه القوي في أمر الله تعالى في الكتاب الأول ...

الخصائص الكبرى ج ٢، ص ١٤٢

سهيلي نیز در کتاب «الروض الانف»، می نویسد:

وابن خارجة هو زيد بن خارجة الذي تكلم الموت فيما روى ثقات أهل الحديث لا يختلفون في ذلك وذلك أنه مات في زمن عثمان سجي عليه سمعوا جلجلة في صدره ثم تكلم فقال أحمد أحمد في الكتاب الأول صدق وأبو بكر الصديق الضعيف في نفسه القوي في أمر الله في الكتاب الأول صدق بن الخطاب القوي الأمين في الكتاب الأول صدق

السهيلي (م) (متوفى ٥٨١ هـ)، الروض الانف (م)، ج ٤، ص ٤٣٦، دار النشر: طبق برنامہ الجامع الكبير.

محمد بن عبد الوهاب از سران وهابيت در کتاب «أحكام تمنى الموت»، روایت را از قول بيهقى نقل کرده و تصحيحات وی را نیز بیان کرده و روایات را رد و نقد هم نکرده است:

قال البيهقي : وهذا أيضاً إسناد صحيح،

محمد بن عبد الوهاب (متوفى ١٢٠٦ هـ)، أحكام تمنى الموت ، ج ١، ص ٥٠، تحقيق : الشيخ عبد الرحمن بن محمد السدحان ، والشيخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين، دار النشر : مطابع الرياض - الرياض ، الطبعة : الأولى ،

٢. اقرار ثابت بن قيس به اسامي خلفاء در قبر

بخارى در کتاب «التاريخ الكبير»، روایت دیگری را نقل کرده است که وقتى ثابت بن قيس را در میان قبر گذاشتند، شنیده شد که اسامی رسول خدا و ابوبکر و عمر و عثمان را به زبان جاری کرده است:

٤١٣ عبد الله بن عبید الله الأنصاري قال كنت فيمن دفن ثابت بن قيس بن شماس أصيب يوم اليمامة فلما أدخلناه قبره سمعناه يقول محمد رسول الله أبو بكر الصديق عمر الشهيد عثمان لين رحيم فنظرنا إليه فإذا هو ميت قال يحيى بن موسى عن شابة قال ح مغيرة بن مسلم عن حصين بن عبد الرحمن عن عبد الله البخارى الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ٢٥٦ هـ)، التاريخ الكبير، ج ٥، ص ١٣٨، تحقيق: السيد هاشم الندوى، ناشر: دار الفكر.

محمد بن عبد الوهاب در کتاب «أحكام تمنى الموت»، نیز این روایت را آورده است:

وأخرج البخاري في تاريخه وغيره عن عبد الله بن عبيد الأنصاري ، قال : كنت فيمن دفن ثابت بن قيس بن شماس ، وكان أصيب يوم اليمامة ، فلما أدخلناه قبره ، سمعناه يقول : محمد رسول الله ، أبو بكر الصديق ، عمر الشهيد ، عثمان لين رحيم .

محمد بن عبد الوهاب (متوفى ١٢٠٦ هـ)، أحكام تمنى الموت ، ج ١ ، ص ٥١، تحقيق : الشيخ عبد الرحمن بن محمد السدحان ، والشيخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين، دار النشر : مطابع الرياض - الرياض ، الطبعة : الأولى ،

٣. سخن گفتن یکی از کشتگان جنگ با مسیلمه به اسم خلفاء

بيهقي در کتاب «دلائل النبوة»، قبل از این که این روایت را نقل کند می نویسد:

وقد روي في التكلم بعد الموت عن جماعة بأسانيد صحيحة

آنگاه دو روایت را نقل کرده است. روایت نخست این است که شخصی که از قبیله بنی سلمه که کشته شد، بعد از مردنش اسامی خلفاء را به زبان جاری کرد:

أخبرنا أبو الحسين بن بشران أنبأنا الحسين بن صفوان حدثنا ابن أبي الدنيا حدثنا خلف بن هشام البزار حدثنا خالد الطحان عن حصين عن عبد الله بن عبيد الأنصاري أن رجلا من قتلى مسيلمة تكلم فقال محمد رسول الله أبو بكر الصديق عثمان الأمين الرحيم لا أدري أيش قال لعمر.

عبد الله بن عبيد انصاری می گوید: مردی از کشتگان در جنگ مسیلمه سخن گفت و گفت: محمد رسول خدا، ابو بکر صدیق عثمان، عثمان امانت دار و مهربان ولی نمیدانم که در باره عمر چه گفت.

در پایان خود بیهقی روایت خالد بن طحان را موثق می داند:

خالد الطحان احفظ من علي بن عاصم وأوثق والله أعلم

دلائل النبوة ج ٦، ص ٥٨

در نقل بیهقی «من قتلى مسلمة» آمده است اما ابن کثیر در «البدایة والنهایة»، عبارت بنی سلمه را آورده است:

عن عبد الله بن عبيد الأنصاري أن رجلا من بني سلمة تكلم فقال محمد رسول الله أبو بكر الصديق عثمان اللين الرحيم قال ولا أدري أيش قال في عمر كذا رواه ابن أبي الدنيا في كتابه

البدایة والنهایة ج ٦، ص ١٥٨

٤. یکی از کشتگان صفین یا جمل بعد از مردن اقرار به نام خلفا می کند !

در روایت دیگر آمده است که شخصی از کشتگان انصار در جنگ صفین و یا جمل به اسامی آنان سخن گفته است:

وقد أنبأنا أبو سعيد بن أبي عمر وحدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب حدثنا يحيى بن أبي طالب أنبأنا علي بن عاصم أنبأنا حصين بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عبيد الأنصاري قال بينما هم يصورون القتلى يوم صفين أو يوم الجمل إذ تكلم رجل من الأنصار من القتلى فقال محمد رسول الله أبو بكر الصديق عمر الشهيد عثمان الرحيم ثم سكت.

عبيد انصاری می گوید: در حالی که گشتگان روز صفین یا جمل را شناسایی می کردند، ناگهان شخصی از کشته های انصار گفت: محمد رسول خدا، ابوبکر صدیق، عمر شهید و عثمان مهربان، پس از آن ساکت شد.

استدلال به این روایات

طبق این روایات صحیح، میت بعد از مردن به خلافت خلفای ثلاثه شهادت داده است و از دیدگاه بیقهی، ابن کثیر که به صحت روایات اعتراف کرده و نیز بسیاری از علمای اهل سنت که آنها را در کتابهایشان نقل کرده اند، این مطلب یک امر مسلم و قطعی و پذیرفته شده است.

حال طبق این روایات می گوئیم:

اگر میت به خلافت خلفای سه گانه، شهادت بدهد و از ولایت آنها سؤال شود؛ چرا به اسم امیرمؤمنان علیه السلام شهادت ندهد و از ولایت ایشان سؤال نشود؟
اگر ملاک شهادت و سؤال، خلیفه بودن و صحابی بودن آنها است؛ امیر مؤمنان علیه السلام نیز این ملاک را دارند؛ بنابراین، میت به ولایت حضرت شهادت می دهد و از ولایتش سؤال می شود.

ج. سؤال از امامت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در عالم قبر

ابو علی مرزوقی از علمای سرشناس اهل سنت در کتاب الازمته والامکنه نقل می کند: هنگامی که مادر امیرمؤمنان، حضرت فاطمه بنت اسد از دنیا رفت، در عالم قبر تا هنوز که رسول خدا صلی الله علیه و آله و مردمی که در تشییع جنازه این بانو شرکت کرده بودند، بر نگشته بودند، مورد سؤال قرار گرفت و از ولایت پسرش امیر مؤمنان سؤال شد، در همانجا رسول خدا صلی الله علیه و آله فوراً فرمود: اینک اینک:

وروی لنا أبو الحسن البديهي قال: سمعتُ أبا عبد الله إبراهيم بن محمد بن عرفة الأزدي يقول: سأل بعض أهل العلم أصحابه فقال: أتعرفون رجلاً من الصحابة يُروى عنه الحديث، ويقال له أسد بن عبد مناف بن شيبه بن عمرو بن المغيرة بن زيد. قالوا: لا. قال: علي بن أبي طالب: سمته أمه فاطمة أسداً وهي بنت أسد باسم أبيها، وعبد مناف اسم أبي طالب، وشيبه اسم عبد المطلب وعمرو اسم هاشم، والمغيرة اسم عبد مناف، وزيد اسم قصي.

وأخبر أن النبي صلى الله عليه وسلم تولى دفن فاطمة بنت أسد وكان أشعرها قميصاً له، فسَمِع وهو يقول: ابنك، فسُئِل صلى الله عليه وسلم فقال: إنها سُئِلت عن ربِّها فأجابت، وعن نبيها فأجابت، وعن إمامها فلجَلَجت، فقلت: ابنك ابنك.

ابو الحسن بدیهی روایت کرد که ... یکی از اهل علم به اصحاب خویش گفت: آیا شخصی از صحابه را می‌شناسید که از او روایت نقل شود و به او گفته شود اسد بن عبد مناف؟ گفت او علی بن ابی طالب است که مادرش فاطمه بنت اسد او را به نام پدرش نام‌گذاری کرد. و خبر داد که پیامبر (ص) وقتی که متولی دفن فاطمه بنت اسد شد، قبل از آن پیراهن خود را به تن فاطمه کرده بود، مردم شنیدند که پیامبر فرمود «پسرت»! از رسول خدا (ص) سؤال کردند فرمود: از او در مورد پروردگارش سؤال شد و جواب داد؛ در مورد پیامبرش سؤال شد و جواب داد؛ و از امامش سؤال شد و زبانش بند آمد؛ به او گفتم «پسرت، پسرت»! المرزوقی الأصفهانی، أبو علی أحمد بن محمد بن الحسن (متوفای ۴۲۱هـ)، الأزمنة والأمكنة ج ۱، ص ۲۴۳. این روایت در منابع شیعه نیز نقل شده است که در قسمت روایات شیعه به آن اشاره خواهیم کرد. نتیجه: طبق روایات فوق، در عالم قبر و قیامت از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام سؤال می‌شود و طبق روایات صحیح اهل سنت، برخی از مردگان بعد از مردن، به اسامی خلفای اهل سنت نیز اقرار کرده اند.

فصل دوم: سؤال از امام در قیامت از دیدگاه آیات قرآن

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که از انسان در عالم قیامت از پاره اعتقادات سؤال می‌شود. یکی از مواد مورد سؤال، پرسش از مقام «امامت» است. البته مواردی که به آنها اشاره می‌شود تنها روایاتی است که در کتب اهل سنت در مورد آنها روایت نقل شده است؛ و گرنه روایات شیعه در این زمینه فراوان است. در این قسمت به آیاتی که این مطلب را بیان می‌کند اشاره می‌کنیم:

آیه اول: یوم ندعوا کل اناس بامامهم

نخستین آیه ای که به صراحت سؤال از امامت را در قیامت مطرح می‌کند، آیه ذیل است:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ ... (اسراء/۷۱)

(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم!

در تفسیر واژه «امام» که در این آیه آمده، علمای اهل سنت اقوالی را ذکر کرده اند.

۱. نقل روایت از پیامبر (ص) : مقصود امام زمان است .

طبق روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله که آن را جمعی از علمای اهل سنت نقل کرده، مراد از «امامهم» امام زمان، کتاب خداوند و سنت پیامبر، هر فرد است.

قرطبی از مفسران به نام اهل سنت روایت را این گونه آورده است:

وروي عن النبي في قوله : يوم ندعوا كل أناس بإمامهم فقال : كل يدعى بإمام زمانهم وكتاب ربهم وسنة نبهم فيقول هاتوا متبعي إبراهيم هاتوا متبعي موسى هاتوا متبعي عيسى هاتوا متبعي محمد عليهم أفضل الصلوات والسلام فيقوم أهل الحق فيأخذون كتابهم بأيمانهم ويقول هاتوا متبعي الشيطان هاتوا متبعي رؤساء الضلالة إمام هدى وإمام ضلالة ...

از رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره آیه «یوم ندعوا...» روایت شده است که فرمود: هر شخصی همراه امام زمان، کتاب پروردگار و سنت پیامبرش فراخوانده می شود، پس گفته می شود: پیروانان ابراهیم، موسی، عیسی و محمد را (که بهترین درود و سلام بر او باد)، بیاورید، در این زمان اهل حق می ایستند، کتابهایشان را در دست راست شان می گیرند. و گفته می شود که پیروانان شیطان و پیشوایان گمراه را نیز بیاورید. ...

الأنصاری القرطبی، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۷، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

ألوسی یکی دیگر از مفسران اهل سنت این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله را از طریق امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است:

وأخرج ابن مردويه عن علي كرم الله تعالى وجهه قال : قال رسول الله في الآية : يدعى كل قوم بإمام زمانهم وكتاب ربهم وسنة نبهم .

الآلوسی البغدادی الحنفی، أبو الفضل شهاب الدین السید محمود بن عبد الله (متوفای ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۵، ص ۱۲۰، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

۲. نقل روایت از امیر مومنان (ع) : مقصود امام زمان است

در روایت دیگر که از امیرمؤمنان علیه السلام در منابع اهل سنت وارد شده، مراد از «امام»، امام زمان هر شخص است که در دوران زندگی، از او پیروی کرده است.

روایت امیر مؤمنان علیه السلام را شوکانی، قرطبی و برخی دیگر این گونه نقل کرده اند:

وقال علي بن أبي طالب رضي الله عنه المراد بالإمام إمام عصرهم فيدعى أهل كل عصر بإمامهم الذي كانوا يأترون بأمره وينتهون بنهيه.

علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است: مر از «امام»، امام زمان است، که اهل هر عصر و زمان، با امام زمانشان که به دستورش پیروی و از نواهیش پرهیز کرده، فراخوانده می‌شوند.

الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفای ۱۲۵۵هـ)، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير، ج ۳ ص ۲۴۶، ناشر: دار الفكر - بيروت.

الأنصاری القرطبي، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای ۶۷۱هـ)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۷، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

۳. نقل روایت از ابن عباس : مقصود امام زمان (امام هدایت یا ضلالت) است

ابو صالح و سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده اند که اولاً: مراد از امام، همان پیشوایان است و ثانیاً: شامل مطلق امام (امام هدایت و امام ضلالت) می‌شود:

وفي المراد بامامهم أربعة أقوال:

أحدها أنه رئيسهم قاله أبو صالح عن ابن عباس وروى عنه سعيد بن جبیر أنه قال إمام هدى أو إمام

ضلالة.

در این که مقصود از «امامهم» در این آیه چیست، چهار قول است. یکی از اقوال این است که مراد پیشوایان هر شخص است. این سخن را ابوصالح از ابن عباس روایت کرده و سعید بن جبیر نیز از ابن عباس نقل کرده است که مراد، پیشوایان هدایت و یا پیشوایان گمراهی است.

ابن الجوزی الحنبلی، جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷ هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۵ ص ۶۴، ناشر: المكتبة الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۴هـ

بغوی نیز قول ابن عباس را نقل کرده است:

وعن سعيد بن جبیر عن ابن عباس رضي الله عنهما بإمام زمانهم الذي دعاهم في الدنيا إلى ضلالة أو

هدى قال الله تعالى «وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا» وقال «وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار»

البغوی، الحسين بن مسعود (متوفای ۵۱۶هـ)، تفسیر البغوی، ج ۳ ص ۱۲۶، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

در تفاسیر دیگر اهل سنت نیز این سخن ابن عباس نقل شده است که جهت پرهیز از اطاله کلام از نقل همه آنها خود داری می‌کنیم

۴. طبري: (متوفای ۳۱۰) مراد امام هر شخص است

طبری نیز ذیل آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» وقتی اقول را را مطرح می‌کند، می‌گوید: بهترین قول این است که مراد از امامهم، امام هر شخص است؛ چرا که در استعمال «امام» در مقتدا و پیشوا، مشهور تر از معانی دیگر است:

وأولى هذه الأقوال عندنا بالصواب قول من قال معنى ذلك يوم ندعو كل أناس بإمامهم الذي كانوا يقتدون به ويأتون به في الدنيا لأن الأغلب من استعمال العرب الإمام فيما ائتم واقتدي به وتوجيه معاني كلام الله إلى الأشهر أولى ما لم تثبت حجة بخلافه يجب التسليم لها.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفای ۳۱۰)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۱۵، ص ۱۲۷، ناشر: دار الفكر، بيروت - ۱۴۰۵هـ

۵. ابو جعفر نحاس (متوفای ۳۳۸):

وی که از بزرگ‌ترین لغت‌شناسان اهل سنت است در ذیل این آیه می‌گوید در این زمینه چند قول وجود دارد، نبی، کتاب، امام هدایت و امام ضلالت و سپس می‌گوید: تمام این اقوال صحیح است و مردم از همه این مسائل مورد سؤال قرار می‌گیرند:

«یوم ندعو كل أناس بإمامهم» وقد ذكرنا عن ابن عباس أنه قال: بإمامهم بنبيهم، وروي عنه إمام هدى وإمام ضلالة، وقال أبو صالح وأبو العالية بإمامهم بأعمالهم، وقال مجاهد بكتابهم. قال أبو جعفر: وهذه الأقوال متفقة والناس يدعون بهذا كله.

تمامی این اقوال مورد قبول است و مردم از همه این مسائل مورد سؤال قرار می‌گیرند
النحاس، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعيل (متوفای ۳۳۸هـ)، اعراب القرآن، ج ۲، ص ۴۳۴، تحقیق: د. زهير غازی زاهد، دار النشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثالثة ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۸م،

۶. ابو الوفاء طاهر بن الحسين (متوفای ۴۷۶ هـ): مراد سوال از مذهب است

ابو الوفاء، طاهر بن الحسين معروف به ابن القواس بغدادی، از فقهای به نام حنبلی در بغداد بوده است. ابن عقیل نقل می‌کند شخص به نام «ابن زوزنی» از دنیا رفت و علمای شافعی نیز در تشییع جنازه او شرکت کردند. هلال حفار از اساتید ابو الوفاء می‌خواست او را تلقین کند، ابو الوفاء به او گفت: من او را تلقین می‌کنم چرا که او بر مذهب ما بود. ابو الوفاء در تلقینش گفت: وقتی فرشتگان منکیر و نکیر آمدند و از تو سؤال کردند، در جواب بگو: اسلام دین من است، نه اشعری ام نه معتزلی، بلکه حنبلی سنی هستم.
این داستان را ابن رجب حنبلی و ابن مفلح در کتابهایشان آورده اند:

وقال ابن عقيل: كان حسن الفتوى، متوسطاً في المناظرة في مسائل الخلاف إماماً في الإقراء، زاهداً شجاعاً مقداماً، ملازماً لمسجده، يهابه المخالفون، حتى إنه لما توفي ابن الزوزني، وحضره أصحاب الشافعي - على طبقاتهم وجموعهم - في فورة أيام القشيري وقوتهم بنظام الملك حضر، فلما بلغ الأمر إلى تلقين الحفار قال له: تنح حتى ألقنه أنا، فهذا كان على مذهبنا، ثم قال: يا عبد الله وابن أمته، إذا نزل عليك ملكان فظان غليظان، فلا تجزع ولا ترع، فإذا سألاك فقل: رضيتُ بالله رباً، وبالإسلام ديناً لا أشعري ولا معتزلي بل

حنبلي سني.

ابن عقيل می گوید: ابو الوفاء نیکو فتوا ... بود. هنگامی که ابن زوزنی وفات یافت و پیروان شافعی با تمام طبقاتشان جمع شدند ... وقتی قرار شد حفار او را تلقین کند، ابو الوفاء به او گفت: شما دور شوید تا من او را تلقین کنم؛ چرا که او بر مذهب ما بود. سپس گفت: ای بنده خدا! زمانی که دو فرشته خشمناک و سخت گیر بر تو وارد شدند، از آنها نترس. وقتی از تو سؤال کردند، بگو: راضی هستم که خداوند پروردگار من است و اسلام دین من است، نه اشعری هستم و نه معتزلی بلکه حنبلی سنی هستم.

ابن رجب الحنبلي، عبد الرحمن بن أحمد (متوفى ٧٩٥هـ)، ذيل طبقات الحنابلة، ج ١، ص ١٥، طبق برنامه الجامع الكبير. الإمام برهان الدين إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد بن مفلح (متوفى ٨٨٤هـ)، المقصد الأرشد في ذكر أصحاب الإمام أحمد، ج ١، ص ٤٥٨، تحقيق: د عبد الرحمن بن سليمان العثيمين، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م

طبق این روایت، به عقیده ابو الوفاء حنبلی، سؤال از مذهب قطعی است؛ از این جهت استادش را هنگام تلقین کنار زد و خود شخصاً هم مذهبش را تلقین کرد.

٧. فخر رازی (متوفای ٦٠٤ هـ): مراد سؤال از امام است

فخر رازی از مفسران بزرگ اهل سنت نیز در ذیل آیه می نویسد:

المسألة الثالثة : قوله : (بِإِمَامِهِم) الإمام في اللغة كل من ائتم به قوم كانوا على هدى أو ضلالة فالنبي إمام أمته ، والخليفة إمام رعيته.

مسأله دوم: امام در لغت به معنای هر چیزی است که یک گروهی به او اقتداء کرده باشند، چه این که آنها بر حق باشند و گمراه؛ پس پیامبر امام امت خودش است و خلیفه نیز امام پیروانش می باشد.

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای ٦٠٤هـ)، التفسیر الكبير أو مفاتيح الغیب، ج ٢١، ص ١٤، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

۸. شنقیطی: (متوفای ۱۳۹۳ هـ.) بهترین قول؛ سؤال از امام است

شنقیطی نیز در تفسیرش بعد از نقل اقوالی که در آیه ذکر شده، می گوید: قول مورد اختیار و پسند من این است که مراد از «امامهم»، پیشوایان هر قومی است که در دنیا به آنها اقتدا کرده اند:

وقال بعض أهل العلم: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» أي ندعو كل قوم بمن يأتون به . فأهل الإيمان أئمتهم الأنبياء صلوات الله وسلامه عليهم . وأهل الكفر أئمتهم سادتهم وكبرائهم من رؤساء الكفرة . كما قال تعالى: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» . وهذا الأخير أظهر الأقوال عندي . والعلم عند الله تعالى

الجكنى الشنقيطى، محمد الأمين بن محمد بن المختار (متوفى ۱۳۹۳ هـ.)، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۳ ص ۱۷۶، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر. - بيروت. - ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م.

علمای اهل سنتی که این مطلب را (سؤال از ولایت علی) به صورت احتمال مطرح کرده اند

۱. عبد العزيز سلمی (متوفای ۶۶۰ هـ.)

امام عزالدین سلمی از مفسران شافعی نیز این آیه را به سؤال از ولایت علی تفسیر کرده است:

۴ - «مسؤولون» عن قول لا إله إلا الله ، أو عما دعوا إليه من بدعة مأثور أو عن جلسائهم ، أو عن ولاية علي ، ...

الدمشقى الشافعى، الامام عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام السلمى (متوفى ۶۶۰ هـ.) ، تفسير القرآن / اختصار النكت للماوردى، ج ۳ ، ص ۵۲، تحقيق : الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي ، ناشر : دار ابن حزم - بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م .

۲. قرطبي (متوفای ۶۷۱ هـ.)

قرطبی می نویسد:

وقيل : بمذاهبهم فيدعون بمن كانوا يأتون به في الدنيا : يا حنفي يا شافعي يا معتزلي يا قدری ونحوه فيتبعونه في خير أو شر أو على حق أو باطل وهذا معنى قول أبي عبيدة.

گفته شده: مردم به مذهب های شان فراخوانده می شوند، پس خوانده می شوند به کسانی که در این دنیا به آنها اقتدا کرده اند. گفته می شود: ای حنفی، ای معتزلی،... که آنها را در خیر و شر یا حق و باطل از آنها پیروی کرده اند. این معنا قول ابو عبیده است.

الأنصاري القرطبي، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفى ۶۷۱ هـ.)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۷، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

۳. ابو البركات نسفی (متوفای ۷۱۰هـ)

نسفی یکی دیگر از مفسران اهل سنت نیز ذیل این آیه می نویسد:

«كل أناس بإمامهم» الباء للحال والتقدير مختلطين بامامهم اي بمن ائتموا به من نبی أو مقدم في الدين أو كتاب أو دين فيقال يا اتباع فلان.

باء در این آیه، برای حال است و تقدیر آیه این است که: هر انسان در حالی که مختلط با امام شان است یعنی به آنها اقتداء کرده اند، همانند پیامبر، یا کسی که در رأس دین قرار گرفته، (پیشوای دینی) یا به کتاب و دینی اقتدا کرده است، فراخوانده می شود؛ پس گفته می شود که ای پیروان فلان.

النسفی، أبو البركات عبد الله ابن أحمد بن محمود (متوفای ۷۱۰هـ)، تفسیر النسفی، ج ۲، ص ۲۹، طبق برنامه الجامع الكبير نتیجه: طبق این آیه، مسلماً یکی از سؤالات در عالم قیامت از میت، در باره امام هر شخص است.

آیه دوم: وقفوهم انهم مسؤلون:

دومین آیه ای که بحث سؤال از امامت را در قیامت مطرح می کند، آیه ذیل است:

وَقِفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ. (صافات/۲۴)

آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند!

تصریح علمای اهل سنت بر سؤال از ولایت علی (ع) در قیامت در ذیل این آیه

علماء و مفسران اهل سنت در ذیل آیه آورده اند که در قیامت بندگان روی پل صراط در جایگاه مختلف متوقف می شوند و در باره اعمال، عقاید و مسائل ضروری، از آنان سؤال می شود.

۱. آلوسی: (متوفای ۱۲۷۰هـ)

شهاب الدین محمود آلوسی از علمای بزرگ اهل سنت بعد از نقل روایاتی که از طریق ابن عباس و ابو سعید خدری ذیل آیه «وقفوهم مسؤلون» آمده، تصریح می کند که برترین اقوال این است که از عقاید انسان در قیامت سؤال می شود و از مهمترین عقاید ولایت علی و خلفاء است که مورد سؤال قرار می گیرد:

وأولى هذه الأقوال أن السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلك لا إله إلا الله ومن أجله ولاية علي كرم الله تعالى وجهه وكذا ولاية إخوانه الخلفاء الراشدين رضي الله تعالى عنهم أجمعين.

بهترین اقوال این است که از میت در باره عقاید و اعمال سؤال می شود و در رأس آنها شهادت به وحدانیت خداوند است و از مهمترین آنها ولایت علی کرم الله وجهه و نیز ولایت دو برادرش خلفای راشدین است.

الألوسی البغدادی الحنفی، أبو الفضل شهاب الدین السید محمود بن عبد الله (متوفای ۱۲۷۰هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۲۳، ص ۸۰، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

۲. ابو الحسن واحدي:

زرنندی حنفی در دو کتابش سخن از ابو الحسن واحدی را نقل کرده است که در ذیل این آیه می گوید:

قال الإمام أبو الحسن الواحدی (رح): هذه الولاية التي أثبتها النبي (ص) لعلی (رض) مسؤول عنها

يوم القيامة.

وروی فی قوله تعالى (وقفوهم إنهم مسؤولون)، أي عن ولاية علي (رضي الله عنه) وأهل البيت، لأن الله أمر نبيه (ص) بأن يعرف الخلق أنه لا يسألهم على تبليغ الرسالة أجرا إلا المودة في القربى. والمعنى: أنهم يسألون هل والوهم حق الموالاتة كما أوصاهم النبي (ص). أم أضاعوها وأهملوها فيكون عليهم المطالبة (والتبعة).

امام ابو الحسن واحدی گفته است: این ولایتی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای علی علیه السلام ثابت کرده است، در روز قیامت از آن سؤال می شود.

درباره قول خداوند متعال (وقفوهم إنهم مسؤولون)، روایت شده است که از ولایت علی و اهل بیت سؤال می شود؛ زیرا که خداوند به پیامبرش دستور داده است که به مخلوقات بگوید: پیامبر در مقابل رسالت مزدی جز محبت ذوی القربی را نمی خواهد. معنای آیه این است که بندگان مورد سؤال واقع می شوند که آیا به اندازه ای که حق شان بود دوست داشتید؛ آنگونه که رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره آنان وصیت کرده است، یا این که آنها را ضایع کردی و کنار گذاشتید، پس بر آنها است که این حق شان را مطالبه کنند.

الزرنندی الحنفی المدنی، جمال الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمد (متوفای ۷۵۰ هـ) نظم در السمتین فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول والسبتین، ص ۱۰۹، مکتبه امام امیر المؤمنین، چاپ: الأولى، ۱۳۷۷ - ۱۹۵۸ م، طبق برنامه مکتبه اهل البيت

الزرنندی الشافعی، شمس الدین محمد بن یوسف (۶۹۳ - ۷۵۰ هـ) معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول، ص ۴۴، تحقیق: ماجد بن أحمد العطیة، طبق مکتبه اهل البيت.

۳. عز الدین سلمی (متوفای ۶۶۰هـ): (به صورت احتمال)

امام عزالدین سلمی از مفسران شافعی نیز این آیه را به سؤال از ولایت علی تفسیر کرده است:

۴ - (مسؤولون) عن قول لا إله إلا الله، أو عما دعوا إليه من بدعة مآثور أو عن جلسائهم، أو عن

ولاية علي ...

مسؤولون؛ یعنی از شهادت به وحدانیت خداوند یا از آنچیزی که او مردم را به سوی آن فراخوانده مانند بدعت آشکار و جا افتاده، یا از همنشینان و یا از ولایت علی، سؤال می‌شود.

الدمشقی الشافعی، الامام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام السلمی (متوفای ۶۶۰هـ)، تفسیر القرآن / اختصار النکت للماوردی، ج ۳، ص ۵۲، تحقیق: الدكتور عبد الله بن إبراهيم الوهبي، ناشر: دار ابن حزم - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ/ ۱۹۹۶م.

بنابراین، سؤال از ولایت علی نیز نزد علمای اهل سنت یک مطلب ثابت شده است و روایاتی نیز در منابع شیعه و اهل سنت در این باره وارد شده است.

۴. شجري جرجاني (متوفای ۴۹۹ هـ)

جرجانی نیز از ابن عباس نقل می‌کند که مراد از این آیه، سؤال از ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است:

'وبه' قال أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد العتيقي بقراءتي عليه، قال أخبرنا أبو عمر عثمان بن محمد بن أحمد المخرمي، قال أخبرنا أبو الحسين علي بن عبد الرحمن بن عيسى بن ماتي الكاتب، قال حدثنا الحسين بن الحكم الجبري، قال حدثنا حسين بن نصر بن مزاحم، قال حدثنا القاسم بن عبد الغفار العجلي، عن الأحوص عن مغيرة عن الشعبي عن ابن عباس في قوله عز وجل: 'وقفوهم إنهم مسؤولون' عن ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.

از ابن عباس روایت شده است که در ذیل آیه «وقفوهم انهم مسؤولون» گفته است: مقصود از ولایت علی بن ابی طالب است.

الشجري الجرجاني، المرشد بالله يحيى بن الحسين بن إسماعيل الحسنی (متوفای ۴۹۹ هـ)، كتاب الأمالي وهي المعروفة بالأمالي الخميسية، ج ۱، ص ۱۸۹، تحقيق: محمد حسن اسماعيل، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱م.

۵. ابن حجر هيثمي (متوفای ۹۷۳ هـ)

ابن حجر نیز روایت ابو سعید خدری را در مقصود از این آیه نقل کرده است:

الآية الرابعة قوله تعالى «وقفوهم إنهم مسؤولون» (الصفات ۲۴)

أخرج الديلمي عن أبي سعيد الخدري أن النبي صلى الله عليه وسلم قال «وقفوهم إنهم مسؤولون» عن

ولاية علي

وكان هذا هو مراد الواحدی بقوله روي في قوله تعالى «وقفوهم إنهم مسؤولون» أي عن ولاية علي وأهل البيت لأن الله أمر نبيه صلى الله عليه وسلم أن يعرف الخلق أنه لا يسألهم على تبليغ الرسالة أجرا إلا المودة في القربى والمعنى أنهم يسألون هل والوهم حق الموالاة كما أوصاهم النبي صلى الله عليه وسلم أم أضاعوها وأهملوها فتكون عليهم المطالبة والتبعة

انتهى

وأشار بقوله كما أوصاهم النبي صلى الله عليه وسلم إلى الأحاديث الواردة في ذلك وهي كثيرة

آیه چهارم در مورد کلام خداوند «وقفوهم انهم مسؤولون

دیلمی از ابوسعید خدری از پیامبر (ص) روایت کرده است که گفت «وقفوهم انهم مسؤولون» از ولایت

علی علیه السلام

و ظاهرا همین آیه مراد واحدی است که گفته است در ذیل آیه «وقفوهم انهم مسؤولون» گفته است از ولایت علی و اهل بیت ، زیرا خداوند به پیامبرش (ص) دستور داده است که به مردم بفهماند که از آنها در تبلیغ رسالت جز مودت ذی القربی و بستگانش سؤال نمی کند ؛ و معنی این است که آیا موالاتی را که شایسته اهل بیت است همانطور که پیامبر (ص) دستور داده است ، انجام داده اند یا آن را ضایع کرده و ترک کردند و خداوند آنها را مطالبه و عقاب خواهد نمود .

و با کلام خود که گفت «همانطور که پیامبر وصیت به این امر کرده است » به روایاتی که در این زمینه وارد شده است ؛ و این روایات بسیار زیاد است .

الهیشمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای ۹۷۳هـ)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج ۲، ص ۴۳۷ ، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م.

نتیجه: طبق این روایت که علمای اهل سنت نیز با توجه به روایات اظهار نظر کرده اند، آیه فوق نیز بر سؤال از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام دلالت دارد.

آیه سوم: وسوف تسألون

سومین آیه در بحث سؤال از ولایت علی علیه السلام در قیامت، این آیه است:

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ. (زخرف/۴۴)

و این مایه یادآوری (و عظمت) تو و قوم تو است و بزودی سؤال خواهید شد.

ذیل این آیه در منابع شیعه روایاتی آمده است که این مطلب را ثابت می کند.

شیخ طوسی رحمه الله علیه در یک روایت طولانی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که آن حضرت بعد از قرائت آیه فوق فرموده: از محبت علی علیه السلام سؤال می شود:

۷۶۰ / ۱۱ - وبهذا الاسناد ، عن محمد بن علي عليه السلام ، عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، قال .
إني لأدناهم من رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع بمنى ، فقال : لأعرفنكم ترجعون بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض ، وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفني في الكتيبة التي تضاربكم ، ثم التفت إلى خلفه فقال : أو علي أو علي ، ثلاثا ، فرأينا أن جبرئيل عليه السلام غمزه وأنزل الله عز وجل : «إما نذهبن بك فإننا منهم منتقمون» بعلي «أو نرينك الذي وعدناهم فإننا عليهم مقتدرون» ثم نزلت : «قل رب إما تريني ما يوعدون * رب فلا تجعلني في القوم الظالمين * وإنا علي أن نريك ما نعدهم لقادرون * ادفع بالتي هي أحسن» ثم نزلت : «فاستمسك بالذي أوحى إليك» من أمر علي بن أبي طالب «إنك على صراط مستقيم» وإن عليا لعلم للساعة و «لك ولقومك وسوف تسألون» **عن محبة علي بن أبي طالب .**

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: در منا در حجة الوداع نزدیکترین شخص به پیامبر بودم که فرمود: شما را چنین نیابم که پس از من رجوع کرده و کافر شده‌اید، بعضی از شما گردن بعضی دیگر را می‌زند و به خدا سوگند که اگر چنین کنید، مرا در لشکری خواهید دید که با شما می‌جنگد، سپس به پشت سر خود برگشت و گفت:

یا علی را یا علی را (سه مرتبه) دیدیم که جبرئیل به او اشاره کرد و به دنبال آن خداوند چنین نازل کرد: «إِذَا نَذَّهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» یعنی به وسیله علی بن ابی طالب (ع) «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ» یعنی در باره علی «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و علی پرچمی بر قیامت «لک ولقومک وسوف تسألون» و ذکر برای تو و قوم توست و بزودی از محبت علی پرسیده می‌شوید.

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الامالی، ص ۳۶۳، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة - مؤسسہ البعثة، ناشر: دار الثقافة - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ

منظور شیخ طوسی که فرموده «وبهذا الاسناد»، این سند است که قبل از این روایت بیان شده است:

۵۰ / ۱ - أخبرنا أبو الفتح هلال بن محمد بن جعفر الحفار ، قال : أخبرنا أبو القاسم إسماعيل بن علي بن علي الدعبلی ، قال : حدثني أبي أبو الحسن علي بن علي ابن رزين بن عثمان بن عبد الرحمن بن عبد الله بن بدیل بن ورقاء أخو دعبل بن علي الخزاعي (رضي الله عنه) ببغداد سنة اثنتين وسبعين ومائتين ، قال : حدثنا سيدي أبو الحسن علي بن موسى الرضا بطوس سنة ثمان وتسعين ومائة ، وفيها رحلنا إليه على طريق البصرة ، وصادفنا عبد الرحمن بن مهدي عليلا ، فأقمنا عليه أياما ، ومات عبد الرحمن بن مهدي وحضرنا جنازته ، وصلى عليه إسماعيل بن جعفر ، ورحلنا إلى سيدي أنا وأخي دعبل ، فأقمنا عنده إلى آخر سنة

مائتين ، وخرجنا إلى قم . قال : حدثني أبي موسى بن جعفر ، قال : حدثنا أبي جعفر بن محمد ، قال : حدثنا أبي محمد بن علي ، عن أبيه علي بن الحسين ، عن أبيه الحسين بن علي (عليه السلام) ، عن النزال بن سبرة ، عن علي بن أبي طالب (عليه السلام) أنه قال : من أكل إحدى وعشرين زبينة حمراء ، لم ير في جسده شيئا يكرهه .

الأمالى - الشيخ الطوسى - ص ٣٦١

روایت جابر بن عبد الله انصاری در کتابهای ذیل نیز نقل شده است:

ابن طاووس الحلبي، ابى القاسم على بن موسى (متوفى ٦٦٤هـ)، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، ص ١٤٣، چاپخانه: الخيام - قم، چاپ: الأولى ١٣٩٩

المحوزى البحرانى، الشيخ سليمان بن عبد الله (١٠٧٥ - ١١٢١هـ)، الأربعون حديثاً فى إثبات إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، ص ١٤٢، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، المطبعة: مطبعة أمير، قم، الطبعة: الأولى: ١٤١٧ هـ ق

الحاكم الحسكاني، عبيد الله بن محمد الحنفى النيسابورى (ق ٥هـ) ، شواهد التنزيل، ج ٢ ص ٢١٧، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودى، ناشر: مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافة، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ م.

سيد شرف الدين حسين استر آبادى در كتاب «تأويل الايات» تفسير اين آيه را از قول امام صادق عليه السلام بيان کرده است:

وروي عن محمد بن خالد البرقي عن الحسين بن سيف ، عن أبيه عن ابني القاسم ، عن عبد الله ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل (وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسئلون) قال : قوله (ولقومك) يعنى عليا أمير المؤمنين عليه السلام ، " وسوف تسئلون " عن ولايته .

الحسينى الاسترآبادى النجفى ، السيد شرف الدين على (متوفى ٩٦٥هـ) تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة ، ج ٢ ص ٥٦٢، تحقيق و نشر : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، - قم ، الطبعة الأولى، ١٤٠٧هـ -

حافظ رجب برسى، فصلی را تحت عنوان «فصل السؤال عن على فى القبر» باز کرده و مى نویسد:

ثم أخبر نبيه أن حب علي هو المسئول عنه في القبر فقال : «وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون»

يعنى يوم القيامة وفي القبر ،

سپس خداوند به پیامبرش خبر داده است که از حب على در قبر سؤال مى شود و فرموده است: (وإنه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون)؛ يعنى از حب على در قيامت و قبر سؤال مى شود.

الحافظ رجب البرسى (متوفى ٨١٣هـ)، مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ١٨٥، تحقيق : العلامة السيد على عاشور، ناشر: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بيروت - لبنان الطبعة الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م

آیه چهارم: ثم لتسألن يومئذ عن النعيم

این آیه نیز از آیاتی است که در تفاسیر اهل سنت، مقصود از آن ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام و محبت به آنها بیان شده است.

روایاتی که ذیل آن بیان شده است، این مطلب را ثابت می‌کند:

۱. حاکم حسکانی نیشابوری

حسکانی حنفی در کتاب «شواهد التنزیل» خود می‌نویسد:

ومن سورة التكاثر أيضا نزل فيها قوله جل ذكره: «ثم لتسألن يومئذ عن النعيم»

و از سوره تکاثر آیه «ثم لتسألن يومئذ عن النعيم» در مورد ولایت حضرت علی نازل شده است.

آنگاه سه روایت را نقل کرده است که ائمه طاهرین علیهم السلام فرموده اند، مراد از «نعیم» که در قیامت

بندگان از آن مورد سؤال واقع می‌شوند، ما هستیم:

روایت اول:

۱۱۵۰ - حدثونا عن أبي بكر السبيعي حدثنا علي بن العباس المقانعي حدثنا جعفر بن محمد بن

الحسين حدثنا حسن بن حسين حدثنا أبو حفص الصائغ عمر بن راشد عن جعفر بن محمد في قوله تعالى:

«لتسألن يومئذ عن النعيم» قال: نحن النعيم...

از جعفر بن محمد در آیه «لتسألن يومئذ عن النعيم» روایت شده است که گفت ما نعیم هستیم.

الحاكم الحسكاني، عبيد الله بن محمد الحنفى النيسابورى (ق ۵هـ)، شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۷۶، تحقيق: الشيخ محمد

باقر المحمودى، ناشر: مؤسسۀ الطبع والنشر التابعۀ لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامى - مجمع إحياء الثقافة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ -

۱۹۹۰ م.

روایت دوم:

۱۱۵۱ - فرات قال: حدثني علي بن العباس حدثنا الحسن بن محمد المزني حدثنا الحسن بن

الحسين، عن أبي حفص قال: سمعت جعفر. به سواء

از ابو حفص از جعفر بن محمد شبیه همین روایت شده است.

شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۷۶،

روایت سوم:

و در روایت دیگر تصریح شده است که مراد از «نعیم» ولایت اهل بیت علیهم السلام است:

۱۱۵۲ - وأيضاً قال فرات : حدثني علي بن محمد بن مخلد الجعفي ، حدثنا إبراهيم بن سليمان حدثنا عبيد بن عبد الرحمان التيمي حدثنا أبو حفص الصائغ قال : قال عبد الله بن الحسن في قوله تعالى «ثم لتسألن يومئذ عن النعيم» قال : **يعني عن ولايتنا والله يا أبا حفص.**

از عبد الله بن حسن نیز در ذیل آیه « لتسألن يومئذ عن النعيم » روایت شده است که مقصود قسم به خدا ولایت ما است ای ابو حفص.

شواهد التنزيل - الحاكم الحسكاني - ج ۲ ص ۴۷۶

۲. قندوزي حنفي با اسانيد متعدد :

قندوزی حنفی در ذیل این آیه روایات متعدد با سندهای مختلف آورده است که مراد از «نعیم» در آیه، ولایت امیر مؤمنان و ائمه معصومین و حب اهل بیت علیهم السلام است.

روایت اول از امام صادق علیه السلام: نعیم ولایت امیر مؤمنان (ع) است

[۶] أبو نعیم الحافظ : بسنده عن جعفر الصادق رضی الله فی هذه الآية قال : **النعیم ولایة أمير**

المؤمنين علی بن أبي طالب (كرم الله وجهه) .

ابو نعیم حافظ با سند خود از جعفر صادق در این آیه روایت کرده است که نعیم ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است .

القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان بن ابراهیم (متوفای ۱۲۹۴هـ) ینابیع المودة لذوی القربى، ج ۱ ص ۳۳۴، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، ناشر: دار الأسوة للطباعة والنشر- قم، الطبعة: الأولى ۱۴۱۶هـ.

روایت دوم از امام هشتم علیه السلام: مراد محبت وولایت اهل بیت است

[۷] أيضا الحاكم بن أحمد البيهقي قال : حدثنا محمد بن يحيى الصوفي ، قال : حدثنا أبو ذكوان

القاسم بن إسماعيل ، قال : حدثني إبراهيم بن العباس الصولي الكاتب بالأهواز سنة سبع وعشرين ومائتين

قال : كنا يوما بين يدي **علي بن موسى الرضا** (رضي الله عنهما) قال له بعض الفقهاء : إن النعيم في هذه

الآية هو الماء البارد . فقال له بارتفاع صوته : كذا فسر تموه أنتم وجعلتموه على ضروب ، فقالت طائفة : هو

الماء البارد ، وقال آخرون : هو النوم ، وقال غيرهم : هو الطعام الطيب . ولقد حدثني أبي عن أبيه جعفر بن

محمد عليهم السلام إذ أقوالهم هذه ذكرت عنده فغضب وقال : إن الله (عز وجل) لا يسأل عباده عما

تفضل عليهم به ولا يمن بذلك عليهم ، وهو مستقبح من المخلوقين كيف يضاف إلى الخالق - جلت عظمته

- ما لا يرضى للمخلوقين ، ولكن النعيم حبنا أهل البيت وموالاتنا ، يسأل الله عنه بعد التوحيد لله ونبوة رسول صلى الله عليه وآله وسلم ، لأن العبد إذا وافى بذلك أداه إلى نعيم الجنة الذي لا يزول .

قال أبي موسى : لقد حدثني أبي جعفر عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي ابن الحسين عن أبيه الحسين بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يا علي إن أول ما يسئل عنه العبد بعد موته شهادة " أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله وأنت ولي المؤمنين " بما جعله الله وجعلته لك ، فمن أقر بذلك وكان معتقده صال إلى النعيم الذي لا زوال له .

حاکم بن احمد بن بیهقی ... از ابراهیم بن عباس صولی روایت کرده است که روزی ذر نزد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بودیم و یکی از فقهاء به او گفت مقصود از نعيم آب خنک است ! حضرت با صدای بلند به او فرمود : اینطور تفسیرش می کنید؟! شما این را به چند نوع تفسیر کرده اید . آب خنک ! و یا خواب ، و یا غذای خوب اما پدرم از پدرش جعفر بن محمد نقل کرده است که این نظرات در نزد ایشان مطرح شد و او عصبانی شده و فرمود : خداوند از بندگانش نعمت هایی را که از تفضل به آنان عطا کرده نمی پرسد و بر آنان منت نمی گذارد ؛ این کار از مخلوق شایسته نیست چه رسد به خالق ؛ او بزرگتر از آن است که چیزی که از مخلوق شایسته نیست به او نسبت داده شود ؛ نعيم محبت ما اهل بیت و موالات ما است ؛ که خداوند بعد از توحيد و نبوت از آن سؤال خواهد کرد که اگر بنده وفای به آن کرده باشد او را به سمت بهشتی می فرستد که زوال نا پذیر است .

پدرم موسی نیز فرمود پدرم جعفر از پدرش باقر از پدرش امام سجاد از حسین بن علی از امیرمومنان از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود : ای علی ، اولین چیزی که بنده از آن سؤال می شود شهادت لا اله الا الله است و اینکه محمد رسول الله است و اینکه تو ولی مومنین هستی ، و این مقامی است که خداوند و سپس من برای تو قرار دادیم . هر کس که به این اقرار کند و چنین اعتقادی داشته باشد به بهشتی می رود که زوال ناپذیر است .

ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ ص ۳۳۴

روایت سوم از علي (ع): مراد از نعيم ما هستیم

[۸] أيضا في المناقب : عن الأصبع بن نباتة عنه قال : نحن النعيم الذي كان في هذه الآية .

همیچنین در مناقب از اصبع بن نباته از علی علیه السلام نقل شده است که ما نعيم در این آیه هستیم .

ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ ص ۳۳۴

روایت چهارم از امام باقر (ع): مراد ولایت ما اهل بیت است

[۹] أيضا عن الباقر عليه السلام قال : والله ما هو الطعام والشراب ولكن هو ولايتنا .

همچنین از باقر نقل شده است که قسم به خدا مقصود غذا و نوشیدنی نیست؛ بلکه ولایت ما است.
ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ ص ۳۳۴

روایت پنجم از امام کاظم (ع): ما نعیم مؤمنان هستیم

[۱۰] أيضا عن الكاظم عليه السلام قال : نحن نعیم المؤمن وعلقم الکافر .

همچنین از کاظم روایت شده است که ما نعیم مومن و عذاب کافر هستیم .
ینابیع الموده لذوی القربی - القندوزی - ج ۱ ص ۳۳۴

نتیجه کلی از آیات

با توجه به آیاتی که ذکر شد، یکی از مواردی که در عالم پس از مرگ از میت سؤال می‌شود، درباره امامت و ولایت امیر مؤمنان و ائمه اهل بیت علیهم السلام است.
این مسأله به اندازه ای روشن است علمای بزرگ اهل سنت همانند آلوسی و برخی دیگر به آن اقرار کرده اند.

فصل سوم: سؤال از امامت در عالم قیامت در کتب شیعه:

قبل از این که نوبت به روایات صحیح از منابع شیعه برسد، از خود آیات قرآن کریم این مسأله اثبات شده است.

اما از آنجایی که شبهه شبکه‌های وهابی اثبات این مسأله از دیدگاه روایات صحیح شیعه است در این فصل روایات را مرور می‌کنیم
قبل از ذکر این روایات، ابتدا به سخنان علمای شیعه را درباره روایات این موضوع و سؤال از میت در عالم پس از مرگ، تقدیم می‌کنیم.

۱. سخنان علمای شیعه در باره روایات سؤال در قبر

۱. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ)

شیخ مفید از بزرگان شیعه، تصریح می‌کند که در باره سؤال در قبر از عقاید میت، روایات صحیح وارد شده است:

جاءت الآثار الصحیحة عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم أن الملائكة تنزل علی المقبورین فتسألهم عن أديانهم ، وألفاظ الأخبار بذلك متقاربة ، فمنها أن ملکین لله تعالی یقال لهما : ناكر ونکیر ، ینزلان علی

المیت فیسالانه عن ربه ونبيه ودينه وإمامه ، فإن أجاب بالحق سلموه إلى ملائكة النعيم ، وإن ارتج عليه سلموه إلى ملائكة العذاب .

روایات صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرشتگان بر امواتی که در قبر هستند نازل می شوند و از آنها در باره مسائل دینی شان سؤال می کنند. الفاظ این روایات نزدیک به هم هستند. برخی روایات می گویند: دو فرشته ای که به آنها نکیر و منکیر می گویند، بر میت وارد می شوند و از آنها در باره پروردگار، پیامبر، دین و امام شان سؤال می کنند؛ اگر آنها توانستند پاسخ دهند، آنها را به فرشتگان نعيم تسليم می کنند و اگر پاسخ ندادند آنها را به فرشتگان عذاب تحويل می دهند.

البغدادی، الشيخ المفید محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العکبری ، (متوفای ۴۱۳هـ)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۹۹، تحقیق : حسین درگاهی، ناشر : دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان ، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳ م

۲. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ)

شیخ الطائنه نیز تلقین به شهادتین و اقرار به ولایت ائمه را برای محتضر ضروری می داند و می فرماید:

قال الشيخ أیده الله تعالی : ثم یلقنه شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له وأن محمدا عبده ورسوله وان أمير المؤمنين ولي الله القائم بالحق بعد رسول الله صلی الله علیه وآله ویسمي الأئمة واحدا واحدا لیقر بالایمان بالله وبرسوله وبأئمته علیهم السلام عند وفاته ویختم بذلك أعماله فان استطاع ان یحرك بالشهادة بما ذکرناه لسانه وإلا عقد بها قلبه .

سپس به میت تلقین کند شهادت به وحدانیت خداوند این که او شریکی ندارد و این که محمد بنده و رسول خدا است و امیر مؤمنان ولی خدا و برپادارنده حق بعد از رسول خدا است، نام هر یک از ائمه را به او تلقین کند تا این که به ایمان به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام هنگام وفاتش اقرار کند و عملش با این اقرار خاتمه یابد ...

الطوسی، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذیب الأحکام، ج ۱ ص ۲۸۶، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیة - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

۳. شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ)

شهید اول تلقین شهادتین و اسماء ائمه طاهرین را برای میت مستحب می داند و تصریح می کند که اخبار این بحث متواتر است:

الرابعة : یستحب أن یلقنه الشهادتین وأسماء الأئمة (علیهم السلام) ، وبه أخبار تکاد تبلغ التواتر .

العاملی الجزینی، محمد بن جمال الدین مکی، الشہید الأول (متوفای ۷۸۶ هـ) ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۲، ص ۱۹، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۹

۴. سيد علي طباطبائي (متوفای ۱۲۳۱ هـ)

سيد علي طباطبائي نیز می گوید: تلقین اصول دین برای میت در قبر مورد اجماع است و روایاتش نیز در حد تواتر می باشد:

وأن یلقنه الولي أو من يأمره قبل شرح اللبن **أصول دینه** ، إجماعا كما عن الغنية والأخبار باستحبابه كادت تكون متواترة ، ...

الطباطبائي، الفقيه المدقق السيد علي (متوفای ۱۲۳۱ هـ)، رياض المسائل فى بيان أحكام الشرع بالدلائل، ج ۲ ص ۲۲۶، تحقيق ونشر: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة، رمضان المبارک ۱۴۱۲ هـ

۵. محقق نراقي (متوفای ۱۲۴۵ هـ)

این فقیه شیعه نیز تلقین شهادتین و اسامی ائمه را اجماعی می داند و روایاتش را در حد استفاضه:

ومنها: تلقينه بعد وضع خده إلى التراب وقبل شرح اللحد الشهادتين ، والاقرار بالأئمة من أولهم إلى آخرهم ، إجماعا كما عن الغنية. **وعليه استفاضت الأخبار** ،

ففي حسنة ابن يقطين: " وإن قدر أن يحسر عن خده ويلصقه بالأرض فليفعل ، وليتشهد ، وليذكر ما يعلم حتى ينتهي إلى صاحبه (والمراد ب) ما يعلم " الإقرار بالأئمة مفصلا .

النراقى، المولى أحمد بن محمد مهدى (متوفای ۱۲۴۵ هـ)، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ۳ ص ۳۰۲، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - مشهد المقدسة، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، اپخانه: ستاره، چاپ: الأولى ۱۴۱۵

۶. صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ هـ)

صاحب جواهر از علمای نامدار شیعه در کتاب گرانسنگ جواهر الکلام، تلقین بعد از دفن را اجماعی دانسته و روایاتش را مستفیض و بلکه در حد تواتر می داند:

(و) منها أن (یلقنه الولي) بالمأثور في خبر يحيى بن عبد الله عن الصادق (عليه السلام) أو جابر بن يزيد عن الباقر (عليه السلام) (بعد انصراف الناس عنه) **إجماعا محصلا ومنقولا مستفیضا بل كاد يكون متواترا** ، وأخبارا وهو التلقين الثالث ، **وبه يندفع سؤال منكر ونكير** كما نطقت به الأخبار والظاهر عدم الالتزام بخصوص الأقوال الواردة وإن كان أولى ، بل المراد تلقينه وتفهمه ما يفيد الاعتراف بأصول دینه ومذهبه،

از مستحبات دفن این است که ولی میت، به میت تلقین کند آنچه را که در خیر یحیی بن عبد الله از امام صادق یا جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل شده، بعد از این که مردم از سر قبر برگشتند. دلیل آن، اجماع محصل و منقول مستفیض بلکه نزدیک به تواتر و اخبار است و این تلقین، تلقین سوم است. به واسطه این تلقین سؤال فرشتگان منکیر و نکیر دفع می شود ...

مقصود از تلقین این است که به میت بماند اصول دین و مذهبش را که برای او مفید است.

النجفی، الشیخ محمد حسن (متوفای ۱۲۶۶هـ)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴ ص ۳۲۴، تحقیق و تعلیق و تصحیح: محمود القوچانی، ناشر: دار الکتب الاسلامیة - تهران، الطبعة: السادسة، ۱۳۶۳ش.

۷. نمازی شاهرودی (متوفای ۱۴۰۵هـ)

آقای نمازی نیز سؤال در قبر را از قطعیات دین می داند و می فرماید:

والمسألة في القبر من القطعیات في الدين ، ومن أنكرها فليس من الشيعة.

سؤال در قبر از امور قطعی دین است و کسی که آن را انکار کند، شیعه نیست...

النمازی الشاهرودی، الشیخ علی (متوفای ۱۴۰۵هـ)، مستدرک سفینه البحار، ج ۸ ص ۳۶۵، تحقیق: تحقیق و تصحیح: الشیخ حسن بن علی النمازی، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ: ۱۴۱۸

۸. امام خمینی ره (متوفای ۱۴۰۹هـ)

امام راحل نیز تصریح می کند که بعد از برگشتن مردم از خاکسپاری، اصول دین و مذهب را به میت باید تلقین کرد:

ومنها أن یلقنه الولي أو من یأمره بعد تمام الدفن ورجوع المشیعین وانصرافهم أصول دینه ومذهبه

بأرفع صوته ، من الاقرار بالتوحید ، ورسالة سيد المرسلین ، وإمامة الأئمة المعصومین ، والاقرار بما جاء به النبي صلی الله علیه وآله والبعث والنشور والحساب والمیزان والصراط والجنة والنار ، وبذلك التلقین یدفع سؤال منکر ونکیر إن شاء الله تعالی ،

از مستحبات دفن این است که ولی یا کسی که ولی آن را دستور دهد، بعد از دفن و برگشتن تشییع کنندگان، اصول دین و مذهب را با صدای بلند به میت تلقین کنند. که عبارت است از : اقرار به توحید، رسالت رسول خدا، امامت ائمه معصومین علیهم السلام و اقرار به آنچه رسول خدا به سبب آنها مبعوث شده است

الموسوی الخمینی، سید روح الله، (متوفای ۱۴۰۹هـ) تحریر الوسيلة، ج ۱ ص ۹۲، ناشر : دار الکتب العلمیة، النجف الأشرف، سال چاپ : ۱۳۹۰

نتیجه:

با توجه به آنچه از سخنان علمای شیعه بیان شد، تلقین اصول اعتقادی و مذهب از اموری است که باید به میت تلقین شود و این مسأله یک مطلب پذیرفته شده است.

۲. روایات سؤال در قبر در منابع شیعه

روایاتی که در منابع شیعه آمده بر چند دسته تقسیم می‌شود:

یک دسته از روایات می‌گویند، برای کسی که در حال احتضار و مشرف بر مردن است، شهادتین و ولایت ائمه را باید تلقین کرد.

دسته دوم از روایات می‌گویند: وقتی میت را در قبر گذاشتی بعد از تلقین شهادتین، شهادت بر ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام نیز تلقین شود.

دسته سوم از روایات بیان می‌کنند که بعد از مراسم خاکسپاری و بعد از این که مردم به سوی خانه های خود بازگشتند، ولی میت و یا فردی دیگری برای بار سوم به میت اعتقادی را تلقین کنند که در اصطلاح روایت به آن «تلقین حجت» می‌گویند.

و در دسته چهارم از روایات، معصومین علیهم السلام خبر می‌دهند که در عالم قبر از ولایت ائمه سؤال می‌شود.

البته در بعضی از روایات تلقین آمده است که به میت گفته می‌شود «بگو»؛ و این در واقع به معنی آن است که در پاسخ به سؤال دو ملک چنین جملاتی را بر زبان بیاور؛ بنا بر این، این دسته از روایات، هم در باب تلقین قابل استناد هستند و هم در باب سؤال قبر. حال ابتدا دسته اول را ذکر می‌کنیم:

الف. تلقین شهادتین ولایت ائمه برای محتضر

در خصوص این موضوع، روایات فراوانی نقل شده است که ما جهت رعایت اختصار و از آنجایی که موضوع اصلی، روایت بخش دوم و سوم است، به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم:

مؤثقه ابو بصیر اسدی:

هنگامی که عکرمه از دنیا رفت، امام باقر علیه السلام به اصحابش فرمود: برای کسانی که در حال مردن است، شهادتین و ولایت ائمه تلقین کنید.

این روایت را مرحوم کلینی در اصول کافی با سند موثق این گونه نقل کرده است:

عنه عن أحمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال كنا عنده وعند حمزان إذ دخل عليه مولى له فقال جعلت فداك هذا عكرمة في الموت وكان يرى رأي الخوارج وكان منقطعاً إلى أبي جعفر عليه السلام فقال لنا أبو جعفر عليه السلام أنظروني حتى أرجع إليكم فقلنا نعم فما لبث أن رجع فقال أما إنني لو أدركت عكرمة قبل أن تقع النفس موقعها لعلمته كلمات يتفجع بها ولكنني أدركته وقد وقعت النفس موقعها قلت جعلت فداك وما ذاك الكلام قال هو والله ما أنتم عليه فلقنوا موتاكم عند الموت شهادة أن لا إله إلا الله والولاية.

ابو بصير می گوید: ما نزد امام باقر علیه السلام بودیم و حمزان هم نزد آن حضرت بود، در این هنگام غلام ایشان وارد شد و گفت: فدایت شوم، عکرمه در حال مردن است. عکرمه عقیده خوارج را داشت اما نزد امام باقر علیه السلام رفت و آمد داشت.

امام باقر علیه السلام به ما فرمود: به من مهلت دهید تا این که بر گردم. ما گفتم: بلی. چیزی نگذشت که حضرت برگشت و فرمود: آگاه باشید اگر من عکرمه را قبل از این که جاننش از بدنش خارج شود، درک می‌کردم، کلماتی را به او یاد می‌دم که برایش منفعت داشت ولی هنگامی به بالین او رسیدم که نفس در جای خود رسیده بود. عرض کردم فدایت شوم: آن کلام چیست؟ فرمود: به خدا سوگند آن چیزی است که شما آن را دارید و دین تان بر اساس آن استوار است؛ مردگان خود را هنگام مردن به آن تلقین کنید و آن شهادت به وحدانیت خداوند و ولایت است.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۳، ص ۱۲۳، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

مرحوم کلینی بعد از نقل روایت می فرماید:

وفي رواية أخرى قال : فلقنه كلمات الفرج والشهادتين وتسمي له الاقرار بالأئمة (عليهم السلام) واحدا بعد واحد حتى ينقطع عنه الكلام .

در روایت دیگری آمده است که به محتضر، دعای فرج و شهادتین را تلقین کنید و نامهای ائمه علیهم السلام را یکی پس از دیگری برای او بیان کنید تا هنگامی که از سخن باز ماند.

الکافی - الشيخ الكليني - ج ۳ ص ۱۲۴

بنابراین، طبق روایات شیعه، نخستین جایی که اصول دین را باید تلقین کرد، هنگام احتضار میت است. و در منابع اهل سنت نیز روایات صحیح آمده است که هنگام مردن باید تلقین کرد.

ب. تلقین شهادت بر ولایت ائمه (ع) در وقت خاکسپاری

روایت اول: از زراره با سند صحیح

شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب «تهذیب الاحکام» روایت صحیح را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که وقتی میت را در لحد گذاشتید، عقائدش را به او تلقین کن و از جمله ولایت علی و ائمه طاهرین علیهم السلام را تلقین کن:

۱۳۵- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: إِذَا وَضَعْتَ الْمَيِّتَ فِي لِحْدِهِ فَقُلْ - بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَأَضْرِبْ بِيَدِكَ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ قُلْ يَا فُلَانُ قُلْ رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَيَسْمَى إِمَامًا زَمَانَهُ فَإِذَا حُثِيَ عَلَيْهِ التُّرَابُ وَسَوِّيَ قَبْرَهُ فَضَعْ كَفَّكَ عَلَى قَبْرِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَفَرِّجْ أَصَابِعَكَ وَأَغْمِزْ كَفَّكَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا يُنْضَحُ بِالْمَاءِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی میت را در لحد قبرش نهادی، بگو: به نام خدا و به یاد خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا _ که درود خدا بر او و آتش باد _ ، آیه الکرسی را بخوان و با دست خود بر شانه راستش بزن پس از آن بگو: ای فلانی (در جواب نکیر و منکر) بگو: راضی هستم که خداوند پروردگار من است و اسلام دین من و محمد پیامبر و علی امام من است، و امام زمان خودت را نام می بری.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۷، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیة - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

بررسی سند روایت:

(j) ۱. حسین بن سعید اهوازی:

شیخ طوسی ایشان را ثقه معرفی کرده است:

الحسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران الأهوازی، من موالی علی بن الحسین علیهما السلام ،

ثقة.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۱۲، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ و در کتاب دیگرش می فرماید:

الحسین بن سعید بن حماد ، مولي علي بن الحسين عليهما السلام ، صاحب المصنفات ، الأهوازی ،

ثقة .

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، رجال الطوسی، ص ۳۵۵، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ

k) ۲. حماد بن عیسی:

نجاشی در باره وی می نویسد:

حماد بن عیسی أبو محمد الجهني مولى ، ... وكان ثقة في حديثه صدوقا.

حماد بن عیسی ... او ثقة بود و در روایت راستگو.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر ب رجال النجاشی، ص ۱۴۲، تحقیق: السيد موسى الشبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

شیخ طوسی نیز به وثاقت ایشان تصریح کرده است:

[۲۴۱] ۲ - حماد بن عیسی الجهني ، غریق الجحفة ، ثقة .

الفهرست - الشیخ الطوسی - ص ۱۱۵

l) ۳. حریر بن عبد الله:

شیخ طوسی در کتاب فهرست نیز او را ثقة معرفی کرده است:

[۲۴۹] ۱ - حریر بن عبد الله السجستاني ، كوفي ، سكن سجستان .

الفهرست - الشیخ الطوسی - ص ۱۱۸

m) ۴. زرارة بن اعین:

زراره نیز از نظر علمای رجال شیعه، موثق است.

نجاشی می نویسد:

زرارة بن أعین بن سنسن مولى لبني عبد الله بن عمرو السمين بن أسعد بن همام بن مرة بن ذهل بن شيبان ، أبو الحسن . **شیخ أصحابنا في زمانه ومتقدمهم**، وكان قارئاً فقيها متكلماً شاعراً أديباً ، قد اجتمعت فيه خلال الفضل والدين ، صادقاً فيما يرويه .

زرارة بن اعین .. بزرگ شیعه در زمان خود و پیشوای شان بود و قاری قرآن، فقیه، آگاه به علم کلام، شاعر و ادیب بود. و در وجود او فضیلت و دین جمع بود و در آنچه روایت می کرد، صادق بود.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۱۷۵

شیخ طوسی نیز می نویسد:

زرارة بن أعین الشيباني ، ثقة ، روى عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام.

نتیجه: نظر به این که همه راویان در این روایت، امامی و موثق هستند، و در نتیجه روایت صحیح است.

تصریح علمای شیعه بر صحت سند این روایت:

تعدادی از علمای شیعه، بر صحت سند این روایت تصریح کرده اند که در این جا مناسب است به آنها

اشاره شود:

۱. محقق سبزواری:

ومنها ما رواه الشيخ عن زرارة في الصحيح عن أبي جعفر (ع) قال قال إذا وضعت الميت في لحده

فقل بسم الله وفي سبيل الله...

ذخیره المعاد (ط.ق) - المحقق السبزواری - ج ۲ اق ۲ ص ۳۴۰

۲. فاضل هندی:

قال الباقر عليه السلام في صحيح زرارة: واضرب بيدك على منكبه الأيمن ثم قل: يا فلان قل

رضيت بالله ربا وبالإسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه وآله رسولا وبعلي إماما، ويسمي إمام زمانه. وفي

حسنه: وسم حتى إمام زمانه.

الاصفهانى، الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسن الأصفهانى المعروف بـ الفاضل الهنـدى (متوفى ۱۱۳۷هـ)، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج ۲ ص ۳۸۷، تحقيق: مؤسسـة النشر الإسلامى، ناشر: مؤسسـة النشر الإسلامى التابعة لجماعـة المدرسين بقم

المشرفـة، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۶

۳. سيد على طباطبائي:

ففي الصحيح: واضرب بيدك على منكبه الأيمن، ثم قل: يا فلان بن فلان! قل: رضيت بالله ربا

وبالاسلام دينا وبمحمد - صلى الله عليه وآله - نبيا ورسولا وبعلي إماما ويسمي إمام زمانه. وفي الحسن:

وسم حتى إمام زمانه.

رياض المسائل - السيد على الطباطبائي - ج ۲ ص ۲۲۶.

البته ممکن است این اشکال به ذهن کسی بیاید که این روایت در باره تلقین میت است، نه در باره سؤال از

قبر.

در پاسخ می‌گوییم که در این روایت آمده است که «ثُمَّ قُلْ يَا فُلَانُ قُلْ رَضِيْتُ؛ از تلقین کننده به میت بگو

که بگوید» و این بدان معنا است که او باید در جواب کسی که از او سؤال می‌کند این جملات را بگوید و بعد از

مرگ نخستین جایی که از میت سؤال می‌شود، در قبر است؛ پس تلقین برای این که است که در قبر از میت سؤال

می‌شود.

جالب است که خدمتی رئیس شبکه کلمه تصریح می‌کند که هدف از تلقین این است که در قبر از او سؤال می‌شود.

این کلیپ را می‌توانید از لینک ذیل دانلود کنید:

http://www.valiasr-aj.com/image_user/vasaeq/talqin

روایت دوم: از زراره با سند صحیح دیگر

مضمون این روایت، در روایت نخست بیان شد؛ اما این روایت با اندک تفاوت در سند و متن این‌گونه آمده است:

۲ - وعنه ، عن أبيه ، عن حماد ، عن حريز ، عن زرارة قال : إذا وضعت الميت في لحده قرأت آية الكرسي ، واضرب يدك على منكبه الأيمن ثم قل : يا فلان قل : رضيت بالله ربا ، وبالاسلام ديناً ، وبمحمد (صلى الله عليه وآله) نبياً ، **وبعلي إماماً ، وسم حتى إمام زمانه .**

وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي - ج ۳ ص ۱۷۴

در ابتدای سند، مراد از عنه، «علی بن ابراهیم» و مراد از ابیه «ابراهیم بن هاشم» است.

ترجمه و توثیق این دو بزرگوار در روایت چهارم که ذیلاً در همین قسمت می‌آید، بیان شده است، لطفاً به آنجا مراجعه فرمایید.

ترجمه بقیه رجال سند نیز در ذیل روایت اول ذکر شد. برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر مجدد آن خود داری می‌کنیم و در نتیجه این روایت نیز صحیح است.

تصریح علمای شیعه بر صحت این روایت

قسمتی از سخنان علمای شیعه را درباره صحت سند روایت، ذیل روایت اول بیان کردیم و سخنان دیگر از علماء ذیل این روایت می‌آوریم:

۱. صاحب جواهر:

ففي صحيح زرارة عن الباقر (عليه السلام) " إذا وضعت الميت في القبر فقل بسم الله - إلى أن قال -
: واضرب بيدك على منكبه الأيمن ، ثم قل يا فلان قل قد رضيت بالله ربا ، وبالاسلام ديناً ، وبمحمد (صلى
الله عليه وآله) رسولاً ، وبعلي (عليه السلام) إماماً ، وتسمي إمام زمانه " الحديث . وفي حسنة " وسم حتى
إمام زمانه "

النجفی، الشیخ محمد حسن (متوفای ۱۲۶۶هـ)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴ ص ۳۰۶، تحقیق و تعلیق و تصحیح: محمود القوچانی، ناشر: دار الکتب الاسلامیة - تهران، الطبعة: السادسة، ۱۳۶۳ش.

۲. آقا رضا همدانی:

ومنها ان يلقنه الشهادتين والاقرار بالأئمة عليهما السلام بأسمائهم حتى امام زمانه (ع) بعد وضعه في قبره قبل تشريح اللبن كما يدل عليه جملة من الاخبار * (منها) * صحیحة زرارة عن أبي جعفر (ع) قال قال إذا وضعت الميت في لحده فقل بسم الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله واقرأ آية الكرسي واضرب يدك على منكبه الأيمن ثم قل يا فلان قل رضيت بالله ربا وبالاسلام ديننا وبمحمد صلى الله عليه وآله نبيا وبعلي اماما وتسمى امام زمانه الحديث.

الهمداني، آقا رضا (متوفى ۱۳۲۲هـ)، مصباح الفقيه (ط.ق)، ج ۱، ص ۴۲۲، ناشر: منشورات مكتبة الصدر - طهران، چاپخانه: حیدری، توضیحات: طبعه حجریه، طبق برنامه کتابخانه اهل البيت عليهم السلام.

روایت سوم: از ابو بصیر با سند صحیح

روایت دیگر دستور به تلقین میت است و یکی از مواد تلقین، اقرار به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است. این روایت در کتاب شریف کافی با دو سند صحیح آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا سَلَّتَ الْمَيِّتَ فَقُلْ - بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ إِلَى رَحْمَتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَإِذَا وَضَعْتَهُ فِي اللَّحْدِ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى أُذُنِهِ فَقُلِ اللَّهُ رَبُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْقُرْآنُ كِتَابُكَ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی میت را در قبر نهادی، بگو: به نام خدا و به یاد خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا - که درود خدا بر او و آتش باد- ، خدا به سوی رحمت تو می آید نه به سوی عذاب تو. هنگامی که میت را در لحد گذاشتی، دستت را بر گوشهای او بگذار و بگو: خداوند پروردگار تو، اسلام دین تو، حضرت محمد پیامبر تو، قرآن کتاب تو و علی امام تو است.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۳، ص ۱۹۵، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

جدا سازي سند روایت:

همانگونه که مشاهده می شود، این روایت را احمد بن محمد بن عیسی از دو طریق «حسین بن سعید اهوازی و محمد بن خالد برقی» در اصول کافی نقل کرده است:

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران عن هارون بن خارجة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ...

محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران عن هارون بن خارجة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع ...
و هر دو طريق آن صحيح است.

بررسی سند روایت:

۱. محمد بن يحيى :

نجاشی از علمای بزرگ رجال شیعه، در بار ایشان می نویسد:

محمد بن يحيى أبو جعفر أبو جعفر العطار القمي ، شيخ أصحابنا في زمانه ، ثقة ، عين ، كثير الحديث.

محمد بن يحيى ، ابو جعفر عطار اهل قم، بزرگ شیعه در زمان خودش، شخص مورد اعتماد، سید قوم و روایت کننده روایات فراوان بود.

النجاشی الأسدی الكوفی، ابوالعباس أحمد بن علی بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، تحقیق: السید موسی الشبیری الزنجانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ

۲. أحمد بن محمد بن عيسى:

نجاشی در باره ایشان می فرماید:

أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الله بن سعد بن مالك بن الأحوص بن السائب بن مالك بن عامر الأشعري . من بني ذخران بن عوف بن الجماهر بن الأشعر يكنى أبا جعفر ، وأول من سكن قم من آبائه سعد بن مالك بن الأحوص ...

و أبو جعفر رحمه الله شيخ القميين ، ووجههم ، وفقههم ،

احمد بن محمد بن عيسى ... بزرگ قمیون، سید آنها و فقیه آنها است.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۸۲

شیخ طوسی نیز بعد از معرفی ایشان به اسم و نسب می فرماید:

و أبو جعفر هذا شيخ قم ووجهها وفقهها.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۶۸، تحقیق: الشیخ جواد

القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

و در کتاب دیگرش می فرماید:

أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري القمي ، ثقة ، له كتب .

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، رجال الطوسی، ص ۳۵۱، تحقیق: جواد القیومی الأصفهانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ

(p) ۳. حسین بن سعید اهوازی:

سخنان علمای رجال شیعه، در توثیق این شخص در روایت اول گذشت.

(q) ۴. نضر بن سوید:

شیخ طوسی در باره ایشان می‌فرماید:

النضر بن سوید، له کتاب، وهو ثقة.

رجال الطوسی - الشیخ الطوسی - ص ۳۴۵

(r) ۵. یحیی بن عمران:

نجاشی درباره ایشان دو بار تعبیر «ثقة ثقة» را آورده است:

یحیی بن عمران بن علی بن ابي شعبة الحلبي روى عن ابي عبد الله وأبي الحسن عليهما السلام، ثقة

ثقة، صحيح الحديث.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۴۴۴

(s) ۶. هارون بن خارجه:

نجاشی می‌نویسد:

هارون بن خارجه كوفي، ثقة وأخوه مراد.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۴۳۷

(t) ۷. ابي بصير:

مراد از ابو بصیر در این روایت، ابو بصیر اسدی است.

نجاشی در باره ایشان می‌نویسد:

یحیی بن القاسم أبو بصير الأسدي، وقيل: أبو محمد، ثقة، وجیه،

... ابو محمد موثق ودارای وجاهت و منزلت است.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۴۴۱

تا اینجا بررسی رجال سند اول به طور کلی تمام شد، در طریق دوم نیز تنها یک راوی قابل بررسی است و

بقیه راویان، در طریق اول آمده است:

(u) ۸. محمد بن خالد برقي:

ایشان نیز از نظر علمای رجال شیعه، موثق هستند. شیخ طوسی در باره ایشان می‌نویسد:

[۵۳۹۱] ۴ - محمد بن خالد البرقي ، ثقة ، هؤلاء من أصحاب أبي الحسن موسى عليه السلام .

رجال الطوسی - الشيخ الطوسی - ص ۳۶۳

روایت چهارم: از علي بن يقطين با سند صحیح

مرحوم کلینی روایت صحیح دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که در این روایت نیز امام دستور به تلقین شهادت بر ولایت امیرمؤمنان و ائمه علیهم السلام برای میت داده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا تَنْزِلُ فِي الْقَبْرِ وَعَلَيْكَ الْعِمَامَةُ وَالْقَلَنْسُوءَةُ وَالْحِذَاءُ وَلَا الطَّيْلَسَانُ وَحُلُّ أَرْزَارِكَ وَبِذَلِكَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَرَّتْ وَلِتَعُوذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَلِيَقْرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ وَإِنْ قَدَرَ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ خَدِّهِ وَيُلْصِقَهُ بِالْأَرْضِ فَلْيَفْعَلْ وَلْيَشْهَدْ وَلْيَذْكَرْ مَا يَعْلَمُ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى صَاحِبِهِ.

علی بن یقظین می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود: وارد قبر نشو، در حالی که عمامه و کلاه ... داشته باشی، سنت رسول خدا این گونه بود. و باید به خداوند از شر شیطان رانده شده پناه ببری، و سوره های فاتحه، معوذتین، توحید و آیه الکرسی را بخوان و اگر در توان بود روی او را برهنه کنی و به زمین بچسپانی این کار را بکن، و شهادتین را بر او تلقین کن و یاد آوری کن آنچه را می دانی تا این که به صاحب او ختم شود.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۳، ص ۱۹۲، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

بررسی سند روایت:

(v) ۱. علی بن ابراهیم:

علی بن ابراهیم قمی از بزرگان علمای شیعه است. نجاشی ایشان را شخص موثق در روایت، مورد اطمینان در نقل روایت، مورد اعتماد و صحیح المذهب، معرفی کرده است:

علی بن ابراهیم بن هاشم أبو الحسن القمي ، ثقة في الحديث ، ثبت ، معتمد ، صحيح المذهب ،

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۲۶۰

(w) ۲. ابراهیم بن هاشم:

ابراهیم بن هاشم نیز از جمله افراد موثق است که در این سند قرار دارد.

کلام جامع حضرت آیت الله العظمی خوئی قدس الله نفسه الزکیه در شرح حال ابراهیم بن هاشم این است:

أقول: لا ينبغي الشك في وثيقة إبراهيم بن هاشم، ويدل على ذلك عدة أمور:

١. أنه روى عنه ابنه علي في تفسيره كثيرا، وقد التزم في أول كتابه بأن ما يذكره فيه قد انتهى إليه بواسطة الثقات. وتقدم ذكر ذلك في (المدخل) المقدمة الثالثة.

٢. أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته، حيث قال عند ذكره رواية عن أمالي الصدوق في سندها إبراهيم بن هاشم: " ورواة الحديث ثقات بالاتفاق ". فلاح السائل: الفصل التاسع عشر، الصفحة ١٥٨.

٣. أنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم. والقميون قد اعتمدوا على رواياته، وفيهم من هو مستصعب في أمر الحديث، فلو كان فيه شائبة الغمز لم يكن يتسالم على أخذ الرواية عنه، وقبول قوله.

من می گویم: شایسته نیست که در وثاقت ابراهیم بن هاشم تردید شود، برای اثبات این مدعا چند دلیل دلالت دارد:

١. علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایات زیادی از او نقل کرده است؛ در حالی که در اول کتاب خود ملتزم شده است که هر چه در این کتاب آورده، به واسطه افراد ثقه به او رسیده است. بحث این مطلب در کتاب المدخل مقدمه سوم گذشت.

٢. سید بن طاووس ادعای اتفاق بر وثاقت او کرده است؛ چنانچه در ذکر روایتی که او در سندش ابراهیم بن هاشم وجود دارد گفته: تمام روات آن به اتفاق علماء ثقه هستند.

٣. او نخستین کسی است که حدیث مردم کوفه را در قم انتشار داد و قمی‌ها به روایات او اعتماد کرده‌اند. در میان قمی‌ها کسانی بودند که در باره روایت سخت گیر بودند، اگر در او احتمال اشکال وجود داشت، تمام قمی‌ها بر گرفتن روایت از او و قبول روایاتش اتفاق نمی‌کردند.

الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱، ص ۲۹۱، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

در توضیح کلام آیت الله خوئی می‌گوییم:

قمی‌ها در نقل روایت آن چنان وسواس داشتند که اگر کسی در شهر مقدس قم از راویان ضعیف روایت نقل می‌کرد، فوراً او را از شهر بیرون و به شهر دوری تبعید می‌کردند؛ چنانچه با سهل بن زیاد و... چنین رفتاری داشتند. به عبارت دیگر نقل روایت از راوی ضعیف در میان محدثان شهر قم، جرم نابخشودنی به شمار می‌رفت.

ابراهیم بن هاشم، مؤسس این مکتب و نخستین انتشار دهنده حدیث در قم بوده است و شخصیتی مثل علی بن ابراهیم فرزند برومند او بیش از شش هزار روایت از پدرش نقل کرده است.

بنابراین، ابراهیم بن هاشم توثیق صریح دارد و دست‌کم شخصیتی مثل سید بن طاووس ادعای اتفاق تمام علما بر وثاقت او را کرده است.

۳. محمد بن ابی عمیر:

نجاشی در باره ایشان آورده است:

محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسیٰ أبو أحمد الأزدي ... ، جلیل القدر عظیم المنزلة فینا وعند

المخالفین .

محمد بن ابی عمیر ... یک شخصیت جلیل القدر و بزرگ منزلت در نزد ما و اهل سنت است.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۳۲۶

شیخ طوسی به وثاقت ایشان تصریح کرده و می گوید:

محمد بن ابی عمیر ، یکنی ابا احمد ، من موالی الأزد ، واسم ابی عمیر زیاد ، وكان من أوثق الناس

عند الخاصة والعامة ، وأنسکهم نسکا ، وأورعهم وأعبدهم ،

محمد بن ابی عمیر ... از موثق ترین مردم در نزد شیعه و اهل سنت، از نظر عبادت از همه عابد تر و از نظر

تعبد از همه پرهیزگار تر بود.

الفهرست - الشيخ الطوسی - ص ۲۱۸

شیخ در کتاب رجالش می نویسد:

محمد بن ابی عمیر ، یکنی ابا أحمد ، واسم ابی عمیر زیاد ، موالی الأزد ، ثقة .

رجال الطوسی - الشيخ الطوسی - ص ۳۶۵

(x) ۳. علی بن یقظین:

شیخ طوسی در فهرست ایشان را این گونه معرفی کرده است:

علی بن یقظین رضي الله عنه ، ثقة ، جلیل القدر ، له منزلة عظيمة عند ابی الحسن موسی علیه السلام

، عظیم المكان فی الطائفة .

علی بن یقظین که رضوان خدا بر او باد، شخص موثق، جلیل القدر، و نزد امام کاظم علیه السلام دارای

جایگاه بزرگ و در نزد شیعیان نیز جایگاه بزرگی داشت.

الفهرست - الشيخ الطوسی - ص ۱۵۴

(y) توضیح جمله ای از روایت:

در این روایت جمله «ولیدکر ما یعلم» آمده است که ممکن است برای برخی قابل فهم نباشد؛ از این رو،

این جمله را از زبان یکی از علمای بزرگ شیعه، توضیح آن را می آوریم.

محقق نراقی در کتاب «مستند الشیعة» می فرماید: منظور از «مایعلم» در این روایت، اقرار کردن به ولایت

ائمه طاهرین به صورت مفصل است:

والمراد بـ " ما يعلم " الإقرار بالأئمة مفصلاً .

النراقى، المولى أحمد بن محمد مهدى (متوفى ١٢٤٥هـ)، مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ج ٣، ص ٣٠٢، تحقيق: مؤسسهُ آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - مشهد المقدسه، ناشر: مؤسسهُ آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم، ابيخانه: ستاره، چاپ: الأولى ١٤١٥

بنابراین، در حال تلقین، باید به صورت تفصیل نام ائمه طاهرين عليهم السلام به میت تلقین شود تا این که در وقت سؤال منکر و نکیر از او، بتواند جواب بدهد.

روایت ششم: از محمد بن عجلان

در روایت دیگر که آن را محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل کرده، دستور تلقین را بیان کرده و از جمله می فرماید: باید آنچه را می دانی یکی پس از دیگری تلقین کن: و ذکر له ما يعلم واحدا واحدا. همانگونه که در روایت قبل بیان شد، مراد از این جمله، بیان نام ائمه طاهرين عليهم السلام است:

(٩٠٩) وأخبرني أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير القرشي عن علي بن الحسن بن فضال عن أيوب بن نوح عن محمد بن سنان عن محمد بن عجلان قال : سمعت صادقا يصدق على الله يعني أبا عبد الله عليه السلام قال : إذا جئت بالميت إلى قبره فلا تفدحه بقبره ولكن ضعه دون قبره بذراعين أو ثلاثة أذرع ودعه حتى يتأهب للقبر ولا تفدحه به ، فإذا أدخلته إلى قبره فليكن أولى الناس به عند رأسه وليحسر عن خده ويلصق خده بالأرض وليذكر اسم الله وليتعوذ من الشيطان وليقرأ فاتحة الكتاب وقل هو الله أحد والمعوذتين وآية الكرسي ثم ليقل ما يعلم ويسمعه تلقينه شهادة ان لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله ويذكر له ما يعلم واحدا واحدا .

تهذيب الأحكام - الشيخ الطوسي - ج ١ ص ٣١٣

روایت هفتم: از سالم بن مكرم

این روایت نیز در باره تلقین میت است که شیخ صدوق آن را با این متن نقل کرده است:

٥٠٠- وَقَدْ رَوَى سَالِمُ بْنُ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يُجْعَلُ لَهُ وَسَادَةٌ مِنْ تَرَابٍ وَ يُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدْرَةٌ لَثَلًا يَسْتَلْقِي وَيَحُلُّ عَقْدُ كَفْنِهِ كُلِّهَا وَيُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ يَدْعَى لَهُ وَيَقَالُ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَالْحَقُّهُ بَنِيهِ وَفِيهِ شَرٌّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ - ثُمَّ تَدْخُلُ يَدُكَ الْيَمْنَى تَحْتَ مَنْكِبِهِ الْيَمْنِ وَتَضَعُ يَدُكَ الْيَسْرَى عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْسَرِ وَتَحْرِكُهُ تَحْرِيكًا شَدِيدًا وَتَقُولُ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانَ اللَّهُ رَبُّكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ عَلِيٌّ وَلِيُّكَ وَ إِمَامُكَ وَ تَسْمِي الْأئِمَّة ع - وَاحِدًا وَاحِدًا إِلَى آخِرِهِمْ أُمَّتُكَ هُدَى أَبْرَارٍ ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ التَّلْقِينَ مَرَّةً أُخْرَى.

به روایت سالم بن مکرم، امام صادق علیه السلام فرمود: برای میت بالشی از خاک می سازند و بر پشت سر او کلوخی می گذارند تا بر پشت نیفتد. و بندهای کفن را می گشایند و پرده از صورت او بر می دارند؛ پس این دعا را می خوانند: خداوندا بنده تو و فرزنده بنده و کنیز زاده تو بر تو وارد شده است و شما نسبت به او بهترین وارد شده هستی. خداوندا قبرش را فراخ گردان و چون منکر و نکیر از او سؤال کنند، اعتقادات حسنه را به او تلقین کن و او را با پیغمبرش محشور کن و او را از عذاب منکر و نکیر نگره دار.

پس دست راست خود را داخل می کنی در زیر دوش راست او که بر زمین است و دست چپ خود را بر دوش چپ او می گذاری و او را به شدت حرکت می دهی و اسم او و پدرش را می گویی. بعد بگو: خداوند عالمیان پروردگار تو و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر تو و اسلام دین تو و علی صاحب ولایت و امام تو است، همین طور ائمه را پس از هر یک نام میبری و بگو: آنها امامان تو و پیشوایانی اند که ترا به راه خیر هدایت کرده اند؛ پس اعاده می کنی تلقین را بر او مرتبه دیگر. ...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۲، تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

روایت هشتم: از اسحاق بن عمار

در این روایت نیز آمده است که اسامی ائمه طاهرین علیهم السلام را به میت باید تلقین کرد:

(۱۴۹۲) ۱۳۷ أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن محمد بن سنان عن إسحاق بن عمار قال

: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : إذا نزلت في قبر فقل (بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله) ثم تسل الميت سلا فإذا وضعته في قبره فحل عقدته وقل (اللهم يا رب عبدك وابن عبدك نزل بك وأنت خير منزل به اللهم إن كان محسنا فزد في إحسانه وإن كان مسيئا فتجاوز عنه وألحقه بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وصالح شيعته واهدنا وإياه إلى صراط مستقيم اللهم عفوك عفوك) ثم تضع يدك اليسرى على عضده الأيسر وتحركه تحريكا شديدا ثم تقول (يا فلان بن فلان إذا سئلت فقل الله ربي ومحمد نبي والاسلام ديني والقرآن كتابي وعلي امامي) حتى تستوفي الأئمة ...

اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی میت را در قبر وارد کردی، بگو: به نام خدا و به یاد خدا و بر دین رسول خدا، آنگاه آرام آرام آن را وارد می کنی. پس زمانی که میت را در قبر گذاشتی بندهای کفنش را باز کن و بگو: خدایا ای پروردگار، بنده تو و فرزنده بنده است بر تو وارد شد و تو بهترین میزبانی هستی که بر تور وارد می شوند. خدایا اگر او نیکوکار است در نیکی اش بیافزا و اگر گنه کار است از گناهش درگذر و او را به پیامبرت و شیعیان صالح ملحق کن ما و او را به سوی راه مستقیم هدایت فرما، خدایا آمرزشت را شامل او کن. سپس دست راست خود را بر بازوی راستش بگذار و به شدت تکان بده و بگو: ای فلانی فرزنده

فلانی! وقتی مورد سؤال قرار گرفتی، بگو: خداوند پروردگارم، و محمد پیامبر، اسلام دینم، قرآن کتابم، و علی امام من است؛ تا این که همه ائمه را نام می بری

تهذیب الأحكام - الشيخ الطوسی - ج ۱ ص ۴۵۸

روایت نهم: از محفوظ الاسکاف

در این روایت نیز تصریح شده است که پس از ذکر شهادتین، شهادت به ولایت ائمه طاهرين نیز تلقین

شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَحْفُوظِ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَدْفِنَ الْمَيِّتَ فَلْيَكُنْ أَعْقَلُ مَنْ يَنْزِلُ فِي قَبْرِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ لِيَكْشِفَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ حَتَّى يُفْضِيَ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ يَدْنِيَ فَمَهْ إِلَى سَمْعِهِ وَ يَقُولُ اسْمِعْ أَفْهَمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُ رَبُّكَ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ الْإِسْلَامُ دِينُكَ وَ فُلَانٌ إِمَامُكَ اسْمِعْ وَ أَفْهَمْ وَ أَعِدْهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هَذَا التَّلْقِينُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خواستی میتی را دفن کنی، عاقل ترین و معتقد ترین شخص در قبرش وارد شود و گونه راستش را برهنه کنی تا این که به زمین قرار بگیرد، شخصی که تلقین می کند دهان خود را به گوش او نزدیک کند و سه مرتبه بگوید: بشنو و بدان که خداوند پروردگار تو، محمد پیامبر تو، اسلام دین تو و فلانی امام تو است. سه مرتبه این تلقین را بر او اعاده کن.

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ۳۲۸ هـ)، الأصول من الكافي، ج ۳، ص ۱۹۶، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

روایت دهم: تلقین ولایت علي (ع) به مادر امير مؤمنان توسط رسول خدا (ص)

در روایت دیگر آمده است، هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رحلت کردند، رسول خدا صلی الله علیه وآله به ایشان تلقین نمود که در جواب فرشتگان بگوید:

وابني إمامي ووليي؛ فرزندانم امام و ولی من است.

این روایت را شیخ صدوق با این متن آورده است:

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ جَامِعِ الْحِمَيْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عِبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذاتَ يَوْمٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَاكِياً وَهُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَتَّ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ ص ثُمَّ قَالَ

رَحِمَ اللَّهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ أَمَا إِنَّهَا إِنْ كَانَتْ لَكَ أَمَا فَقَدْ كَانَتْ لِي أَمَا خَذَ عِمَامَتِي هَذِهِ وَ خَذَ ثَوْبِي هَذَيْنِ فَكَفَّنَهَا فِيهِمَا وَ مَرَّ النَّسَاءَ فَلْيُحْسِنَنَّ غَسْلَهَا وَ لَا تُخْرِجْهَا حَتَّى أَجِيءَ فَأَلِي أَمْرَهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِيَّ ص بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ أُمَّ عَلِيٍّ ع فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ ص صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ دَخَلَ إِلَى الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أُنِينَ وَ لَا حَرَكَةً ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْخُلْ يَا حَسَنُ ادْخُلْ فَدَخَلَ الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِمَّا احتَاجَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ اخْرُجْ يَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا ثُمَّ زَحَفَ النَّبِيُّ ص حَتَّى صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ وَدِّدِ أَدَمَ وَ لَا فَخْرَ فَإِنَّ أَتَاكَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاكَ مَنْ رَبُّكَ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ ابْنِي إِمَامِي وَ وَلِيِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ثَبَّتْ فَاطِمَةَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَثَا عَلَيْهَا حَثِيَّاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَنَفَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَةُ تَصْفِيْقَ يَمِينِي عَلَى شِمَالِي ...

یک روز علی بن ابی طالب در حال گریه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آه آمد و می گفت: اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رسول خدا (ص) به او فرمود ای علی چرا گریه می کنی؟ عرض کرد یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد از دنیا رفت. پیغمبر گریست و فرمود: اگر مادر تو بود، مادر من هم بود این عمامه مرا با این پیراهنم برگیر و او را در آن کفن کن و به زنها بگو خوب غسلش بدهند و بیرونش نبر تا من بیایم که کار او با من است پیغمبر پس از ساعتی آمد و بر او نمازی خواند که بر دیگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبیر بر او گفت و در قبر او دراز خوابید بی ناله و حرکت و علی و حسن (ع) را با خود وارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد به علی و حسن فرمود از قبر بیرون شدند و خود را بالین فاطمه کشانید تا بالای سرش رسید و فرمود ای فاطمه من محمد سید اولاد آدمم و بر خود نبالم اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند پروردگارت کیست؟ بگو خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر من امام و ولی من.

سپس فرمود خدایا فاطمه را به قول حق ثابت قدم دار و از قبر او بیرون آمد و چند مشت خاک روی آن پاشید و دو دست بر هم زد و آن را تکانید و فرمود به آن که جان محمد به دست او است فاطمه دست بر هم زدنم را شنید. ..

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۳۹۱، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

ج. دستور تلقین بعد از خاکسپاری

دسته ای دیگری از روایات، بیان می کند که باید بعد از این که میت به خاک سپرده شد، برای بار سوم اصول اعتقادی یک مسلمان به وی تلقین شود.

۱۱ - محمد بن یحیی ، عن بعض أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن إسماعيل قال :
حدثني أبو الحسن الدلال ، عن يحيى بن عبد الله قال : سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول : مَا عَلَى
أَهْلِ الْمَيِّتِ مِنْكُمْ أَنْ يَدْرُؤُوا عَنْ مَيِّتِهِمْ لِقَاءَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ إِذَا أُفْرِدَ الْمَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ
عِنْدَهُ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى رَأْسِهِ ثُمَّ يَنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ - يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ أَوْ يَا فُلَانَةَ بِنْتَ فُلَانَةَ هَلْ
أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَاكَ عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا ص عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَ
أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ قَالَ
مُنْكَرٌ لِنَكِيرٍ أَنْصَرَفَ بِنَا عَنْ هَذَا فَقَدْ لَقْنَا بِهَا حُجَّتَهُ.

از یحیی بن عبد الله روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیده که می فرمود: بر خانواده کسی که فوت می کند چه مانعی است که دیدار منکر و نکیر را از میت خود دفع کنند؟ گفتیم: چکار کنیم؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که میت تنها شد و همه رفتند باید کسی که از دیگران بمیت نزدیکتر است نزد او بماند و دهانش را نزدیک سر میت برده و با بلندترین صدای خود آواز کند: ای فلان فرزند فلانی- و نام او و پدرش را بگوید چه مرد باشد و چه زن- و بعد از گفتن نام او این تلقین را با صدای بلند بگوید: ای فلانی آیا بر آن اعتقادات که وقتی از تو جدا می شدیم داشتی، هنوز هم باقی هستی، بر آن اعتقاد که عبارت بود از گواهی بر اینکه هیچ معبود نیست جز الله که واجب الوجود و جامع جمیع صفات کمالیه و واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی او را شریک نیست و شهادت بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و بهترین و برترین پیامبرانست، و شهادت بر اینکه علی علیه السلام امیر و فرمانروای مؤمنان است و برترین و بزرگوارترین اوصیاء و جانشینان پیغمبران است و نیز اینکه آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده فرموده حق است.

و اینکه مردن با همه آن خصوصیات که آن حضرت فرمود و قرآن از آن خبر داده جملگی حق میباشد و بر انگیخته شدن در روز رستاخیز و زنده شدن دوباره در قیامت حق است، و روز جزا که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث، از آن خبر داده اند خواهد آمد و هیچ تردید و شکی در آن نیست و اینکه خداوند آنان را که در گورها هستند بر خواهد انگیخت و دوباره زنده خواهد ساخت و به اعمال آنان رسیدگی نموده و جزای متناسب خواهد داد. و چون این تلقین را بگوید منکر به نکیر گوید: از این شخص که حجت او را بوی تلقین کردند بیا تا باز گردیم، دیگر ما را با او کاری نیست.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۳ ص ۲۰۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

روایت دوم: جابر جعفی از امام باقر علیه السلام

این روایت نیز با همان مضمون روایت قبلی از طریق جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

(۱۴۹۶) ۱۴۱ عنه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين وأحمد ابن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن علي بن عقبة وذبيان بن حكيم عن موسى ابن أكيل عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام قال : ما على أحدكم إذا دفن ميتة وسوى عليه وانصرف عن قبره أن يتخلف عنده ثم يقول : يا فلان بن فلان أنت على العهد الذي عهدناك به من شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله صلى الله عليه وآله وأن عليا أمير المؤمنين عليه السلام إمامك وفلان وفلان) حتى يأتي على آخرهم فإنه إذا فعل ذلك قال : **أحد الملكين لصاحبه قد كفينا الوصول إليه** ومسألتنا إياه فإنه قد لقن فينصرفان عنه ، ولا يدخلان عليه .

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۴۵۹، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیة - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

نتیجه: طبق این روایات، بعد از مراسم خاکسپاری نیز باید اصول اعتقادات و از جمله ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام را باید به میت تلقین کرد.

د. روایات مربوط به عالم قبر

یک دسته از روایات، سؤال از ولایت و محبت ائمه طاهرین علیهم السلام را در قیامت برای ما گزارش کرده است:

۱. زراره از امام باقر علیه السلام (صحیح) : در قبر امام زمان خود را نام ببر !

در بخش دستور به تلقین در وقت خاکسپاری اولین روایت را شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب «تهذیب الاحکام» با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. خلاصه اش این است که وقتی میت را در لحد گذاشتید، عقائدش را به او تلقین کن و از جمله ولایت علی و ائمه طاهرین علیهم السلام را تلقین کن:

۱۳۵- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: إِذَا وَضَعْتَ الْمَيِّتَ فِي لَحْدِهِ فَقُلْ - بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَأَضْرِبْ بِيَدِكَ عَلَى مَنْكِبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ قُلْ يَا فُلَانُ قُلْ رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَيَسْمَى إِمَامًا زَمَانَهُ فَإِذَا حُثِيَ عَلَيْهِ التُّرَابُ وَسُوِيَ قَبْرُهُ فَضَعْ كَفَّكَ عَلَى قَبْرِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَفَرِّجْ أَصَابِعَكَ وَأَغْمِزْ كَفَّكَ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا يُنْضَحُ بِالْمَاءِ.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی میت را در لحد قبرش نهادی، بگو: به نام خدا و به یاد خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا _ که درود خدا بر او و آتش باد _ ، آیه الكرسي را بخوان و با دست خود بر شانه راستش بزن پس از آن بگو: ای فلانی بگو: راضی هستم که خداوند پروردگار من است و اسلام دین من و محمد پیامبر و علی امام من است، و امام زمان خودت را نام می بری.

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۴۵۷، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیة - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .
بررسی سند این روایت در دسته اول از روایات گذشت .

۲. زراره با سندی دیگر (صحیح) : در قبر امام زمان خود را نام ببر!

این روایت نیز و بررسی سند آن در بخش تلقین شهادت در وقت خاکسپاری گذشت.

۲ - وعنه ، عن أبيه ، عن حماد ، عن حريز ، عن زرارة قال : إذا وضعت الميت في لحده قرأت آية الكرسي ، واضرب يدك على منكبه الأيمن ثم قل : يا فلان قل رضيت بالله ربا ، وبالاسلام ديناً ، وبمحمد (صلى الله عليه وآله) نبياً ، وبعلي إماماً ، وسم حتى إمام زمانه .
وسائل الشيعة (آل البيت) - الحر العاملي - ج ۳ ص ۱۷۴

۳. امام صادق علیه السلام: از مرده در قبر در مورد امام زمان سؤال می شود (موثقه)

در این روایت امام صادق علیه السلام یک مقایسه بین میت مؤمن و کافر انجام داده است و در ابتدای روایت می فرماید: وقتی مؤمن از دنیا می رود فرشتگان از دین و پیامبر از او سؤال می کنند و میت مؤمن پس از این که به سؤال از ولایت ائمه طاهرین، پاسخ می دهد، منادی از آسمان ندا می دهد، بنده من راست گفت، وسایل خانه قبرش از بهشت فراهم کنید:

فَيَقُولَانِ وَمَنْ إِمَامُكَ فَيَقُولُ فُلَانٌ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ صَدَقَ عَبْدِي أفرشوا له في قبره من الجنة جالب این است که از میت کافر علاوه بر توحید و نبوت، از امامت نیز سؤال می شود؛ اما هنگامی که او نمی تواند پاسخ دهد، ندا می رسد که قبرش را مملو از آتش کنید، و دری از آنجا به سوی جهنم باز خواهد شد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنْ الْمُؤْمِنُ إِذَا أُخْرِجَ مِنْ بَيْتِهِ شَيَّعَتْهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى قَبْرِهِ يَزِدْحَمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ مَرْحَبًا بِكَ وَأَهْلًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يَمْشِيَ عَلَيَّ مِثْلُكَ لَتَرِينَ مَا أَصْنَعُ بِكَ فَتَوَسَّعَ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ مَلَكًا الْقَبْرِ وَهُمَا قَعِيدَا الْقَبْرِ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فَيُلْقِيَانِ فِيهِ الرُّوحَ إِلَى حَقْوِيهِ فَيَقْعِدَانِهِ وَيَسْأَلَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ اللَّهُ

فَيَقُولَانِ مَا دِينُكَ فَيَقُولُ الْإِسْلَامُ فَيَقُولَانِ وَ مَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَقُولَانِ وَ مَنْ إِمَامُكَ فَيَقُولُ فَلَانٌ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ صَدَقَ عَبْدِي أَفْرَشُوا لَهُ فِي قَبْرِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَ افْتَحُوا لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَلْبَسُوهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَأْتِينَا وَ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمِ نَوْمَةَ عَرُوسٍ نَمِ نَوْمَةَ لَمْ يَحْلَمَ فِيهَا قَالَ وَ إِنْ كَانَ كَافِرًا خَرَجَتْ الْمَلَائِكَةُ تُشَيِّعُهُ إِلَى قَبْرِهِ تَلْعَنُونَهُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ قَالَتْ لَهُ الْأَرْضُ لَا مَرْحَبًا بِكَ وَ لَا أَهْلًا أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَبْغِضُ أَنْ يَمْشِيَ عَلَيَّ مِثْلُكَ لَا جَرَمَ لَتَرَيْنَ مَا أَصْنَعُ بِكَ الْيَوْمَ فَتَضَيَّقُ عَلَيْهِ حَتَّى تَلْتَقِيَ جَوَانِحَهُ قَالَ ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مَلَكَا الْقَبْرِ وَ هُمَا قَعِيدَا الْقَبْرِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَدْخُلَانِ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَيَقْعِدَانِهِ وَ يُلْقِيَانِ فِيهِ الرُّوحَ إِلَى حَقْوِيهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ فَيَتَلَجَّلَجُّ وَ يَقُولُ قَدْ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَيَقُولَانِ لَهُ لَا دَرِيْتَ وَ يَقُولَانِ لَهُ مَا دِينُكَ فَيَتَلَجَّلَجُّ فَيَقُولَانِ لَهُ لَا دَرِيْتَ وَ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ قَدْ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَيَقُولَانِ لَهُ لَا دَرِيْتَ وَ يُسْأَلُ عَنْ إِمَامِ زَمَانِهِ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ كَذَبَ عَبْدِي أَفْرَشُوا لَهُ فِي قَبْرِهِ مِنَ النَّارِ وَ أَلْبَسُوهُ مِنْ ثِيَابِ النَّارِ وَ افْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ حَتَّى يَأْتِينَا وَ مَا عِنْدَنَا شَرٌّ لَهُ فَيَضْرِبَانَهُ بِمِرْزَبَةٍ ثَلَاثَ ضَرْبَاتٍ لَيْسَ مِنْهَا ضَرْبَةٌ إِلَّا يَتَطَايَرُ قَبْرُهُ نَارًا لَوْ ضُرِبَ بِتِلْكَ الْمِرْزَبَةِ جِبَالٌ تَهَامَةٌ لَكَانَتْ رَمِيمًا وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ الْحَيَاتِ تَنْهَشُهُ نَهْشًا وَ الشَّيْطَانَ يَغْمُهُ غَمًّا قَالَ وَ يَسْمَعُ عَذَابَهُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ قَالَ وَ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ وَ نَقْضَ أَيْدِيهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (إبراهيم :- ٢٧ -)

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ٣، ص ٢٤٠، ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ ش

٤. رسول خدا (ص) خطاب به فاطمه بنت اسد: در قبر از ولایت امیر مومنان سؤال می‌شود

متن مفصل این روایت گذشت که هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رحلت کردند، رسول خدا صلی الله علیه وآله به ایشان تلقین نمود که در جواب فرشتگان بگوید:

فَإِنْ أَتَاكَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاكَ مَنْ رَبُّكَ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ ابْنِي إِمَامِي وَ وَلِيِّي

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ٣٨١ هـ)، الأمالی، ص ٣٩١، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ

٥. امیرمومنان علیه السلام: در قبر از ولی زمان سؤال می‌شود!

این روایت را محمد بن الحسن صفار این گونه نقل کرده است:

- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْمَدَائِنِيُّ عَنْ أَبِي مَرِيمٍ النَّصَارِيِّ (عبد الغفار بن القاسم) عَنْ مِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ رَزِينِ (زر) بْنِ حَبِيشٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَخَلَ حَفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ فَأَوَّلُ مَنْ يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ فَإِنْ أَجَابَ نَجَا وَإِنْ عَجَزَ عَذَبَهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ [مَا] لِمَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَنَبِيَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيِّهِ فَقَالَ مُدْبَذِبٌ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ وَقَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ مِنَ الْوَلِيِّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ وَلِيِّكُمْ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَصِيَّهُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالَمٌ يَخْتَجُّ اللَّهُ بِهِ لئَلَّا يَكُونَ ...

زر بن حبیش می گوید: از علی علیه السلام شنیدیم که فرمود: وقتی بنده را وارد قبر می کنند، دو فرشته ای که اسم شان منکر و نکیر است می آیند. اولین سؤال از او در باره پروردگار، پیامبر و ولی میت است. اگر میت جواب دهد نجات می یابد و اگر از پاسخ دادن عاجز شد، او را عذاب می کنند.

مردی به حضرت عرض کرد: عاقبت کسی که خدا و پیامبرش را شناخته اما ولیش را نشناخته چیست؟ فرمود: او سست عقیده است که نه به این طرف است نه به آن طرف و کسی را که خدا گمراه سازد راهی برای نجاتش نیست. این شخص راهی برای نجات ندارد.

برای رسول خدا صلی الله علیه وآله گفته شد: ای رسول خدا ولی کیست؟

فرمود: ولی شما در این زمان علی است و بعد از ایشان وصی او است و برای هر زمان عالمی است که خداوند توسط او احتجاج می کند تا مردم علیه خدا احتجاج نکنند.

الصفار، أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفای ۲۹۰هـ) بصائر الدرجات، ص ۵۱۸، تحقیق: تصحیح و تعلیق و تقدیم: الحاج میرزا حسن کوچه باغی، ناشر: منشورات الأعلمی - طهران، سال چاپ: ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش

۶. امام باقر علیه السلام : در قبر از امام زمان سؤال می شود

در این روایت نیز آمده است که در عالم قبر درباره ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام از میت مؤمن و کافر سؤال می شود:

۴۷۲۰ - ۸ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَنْ مِنَ الْمَسْئُولُونَ فِي قُبُورِهِمْ قَالَ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ وَمَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ قَالَ قُلْتُ فَبِقِيَّةِ هَذَا الْخَلْقِ قَالَ يُلْهَى وَاللَّهِ عَنْهُمْ مَا يَعْبا بِهِمْ قَالَ قُلْتُ وَ عَمَّ يُسْأَلُونَ قَالَ عَنِ الْحُجَّةِ الْقَائِمَةِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ فَيَقَالُ لِلْمُؤْمِنِ مَا تَقُولُ فِي فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ فَيَقُولُ ذَاكَ إِمَامِي فَيَقَالُ نَمَّ أَنَا اللَّهُ عَيْنَكَ وَ يَفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَمَا يَزَالُ يَتَحَفَّهُ مِنْ رَوْحِهَا إِلَى

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُقَالُ لِلْكَافِرِ مَا تَقُولُ فِي فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ قَالَ فَيَقُولُ قَدْ سَمِعْتُ بِهِ وَمَا أَدْرِي مَا هُوَ فَيَقَالُ لَهُ لَأَ
دَرَيْتَ قَالَ وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ فَلَا يَزَالُ يُتَحَفُّهُ مِنْ حَرِّهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ابو بکر حضرمی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند امر تو را اصلاح کند؛ (مشکلات
را برطرف کند) از چه کسانی در قبر سؤال می شود؟ فرمود: از مؤمنان و کافران خالص. عرض کردم از بقیه
مخلوقات چطور؟ فرمود:

به خدا سوگند آنها رها می شوند و به آنها اعتنا نمی شود (یعنی آنها بدون سؤال به جایگاه شان فرستاده
می شوند). عرض کردم: از چه چیزی سؤال می شود؟ فرمود: از کسی که در میان شما دین را بر پا داشته است.
پس برای مؤمن گفته می شود: در باره فلان و فلان چه می گویی؟ می گوید: او امام من است. برایش گفته
می شود: راحت بخواب، خداوند چشمانت را راحت نگهدارد. برای او دری از بهشت باز می شود و پیوسته تا روز
قیامت از بوی خوش بهشت به او می رسد.

برای کافر گفته می شود: در باره فلان و فلان چه می گویی؟ او می گوید: من در باره او سخن شنیدیم ولی او
را نشناختم که چه کسی است. به او گفته می شود: در همچو حالت بمانی. امام فرمود: برای او دری از آتش گشوده
می شود و پیوسته از گرمای آتش تا روز قیامت به روی او باز می شود.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۳، ص ۲۳۷، ناشر:
اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۷. امام باقر علیه السلام : سؤالات دو ملک در قبر از امامت ائمه است .

این روایت که در باب تلقین بعد از خاکسپاری آمده بود نیز اشاره به همین حقیقت دارد که تلقین ، در
واقع بیان پاسخ سؤالات دو ملک است و لذا بعد از تلقین دو ملک از میت سؤال نخواهند پرسید :

(۱۴۹۶) ۱۴۱ عنه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين وأحمد ابن الحسن بن علي بن فضال
عن أبيه عن علي بن عقبة وذبيان بن حكيم عن موسى ابن أكيل عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن
أبي جعفر عليه السلام قال : ما على أحدكم إذا دفن ميتة وسوى عليه وانصرف عن قبره أن يتخلف عنده ثم
يقول : يا فلان بن فلان أنت على العهد الذي عهدناك به من شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله
صلى الله عليه وآله وأن عليا أمير المؤمنين عليه السلام إمامك وفلان وفلان) حتی یأتي علی آخرهم فإنه إذا
فعل ذلك قال : أحد الملكين لصاحبه قد كفينا الوصول إليه ومسألتنا إياه فإنه قد لقن فينصرفان عنه ، ولا
يدخلان عليه .

الطوسی، الشیخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰ هـ)، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۹، تحقیق:
السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیة - طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

۸. امام صادق علیه السلام : در قبر از امام زمان سؤال می‌شود

این روایت نیز که در باب تلقین آمده بود می‌گوید: وقتی از تو سؤال شد چنین جواب بده که :

ثم تقول «يا فلان بن فلان إذا سئلت فقل الله ربي ومحمد نبي والاسلام ديني والقرآن كتابي وعلي

امامي» حتى تستوفي الأئمة ...

اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی میت را در قبر وارد کردی، بگو: به نام خدا و به یاد خدا و بر دین رسول خدا، آنگاه آرام آرام آن را وارد می‌کنی. پس زمانی که میت را در قبر گذاشتی بندهای کفنش را باز کن و بگو: خدایا ای پروردگار، بنده تو و فرزند بنده است بر تو وارد شد و تو بهترین میزبانی هستی که بر تور وارد می‌شوند. خدایا اگر او نیکوکار است در نیکی اش بیافزا و اگر گناه کار است از گناهش درگذر و او را به پیامبرت و شیعیان صالح ملحق کن ما و او را به سوی راه مستقیم هدایت فرما، خدایا آمرزشت را شامل او کن. سپس دست راست خود را بر بازوی راستش بگذار و به شدت تکان بده و بگو: ای فلانی فرزند فلانی! وقتی مورد سؤال قرار گرفتی، بگو: خداوند پروردگارم، و محمد پیامبر، اسلام دینم، قرآن کتابم، و علی امام من است؛ تا این که همه ائمه را نام می‌بری ...

تهذیب الأحکام - الشیخ الطوسی - ج ۱ ص ۴۵۸

۹. امام صادق علیه السلام : سوالات دو ملک در قبر از امامت ائمه است

این روایت که در باب تلقین بعد از خاکسپاری آمده بود نیز اشاره به همین حقیقت دارد که تلقین ، در واقع بیان پاسخ سوالات دو ملک است و لذا بعد از تلقین دو ملک از میت سؤال نخواهند پرسید :

۱۱ - محمد بن یحیی ، عن بعض أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر ، عن إسماعيل قال : حدثني أبو الحسن الدلال ، عن يحيى بن عبد الله قال : سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول : ما على أهل الميت منكم أن يدرءوا عن ميتهم لقاء منكرٍ و نكيرٍ فقلت و كيف نصنع فقال إذا أفرد الميت فليخلف عنده أولى الناس به فيضع فاه على رأسه ثم ينادي بأعلى صوته - يا فلان بن فلان أو يا فلانة بنت فلانة هل أنت على العهد الذي فارقتك عليه من شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدًا ص عبده و رسوله سيد النبیین و أن عليًا أمير المؤمنين و سيد الوصیین و أن ما جاء به محمد صلي الله عليه وآله حق و أن الموت حق و البعث حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور فإذا قال ذلك قال **منكرٍ لنكيرٍ انصرف بنا عن هذا فقد لقن بها حجته.**

از یحیی بن عبد الله روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیده که می‌فرمود: بر خانواده کسی که فوت می‌کند چه مانعی است که دیدار منکر و نکیر را از میت خود دفع کنند؟ گفتیم: چکار کنیم؟ آن حضرت

فرمود: هنگامی که میت تنها شد و همه رفتند باید کسی که از دیگران بمیت نزدیکتر است نزد او بماند و دهانش را نزدیک سر میت برده و با بلندترین صدای خود آواز کند: ای فلان فرزند فلانی - و نام او و پدرش را بگوید چه مرد باشد و چه زن - و بعد از گفتن نام او این تلقین را با صدای بلند بگوید: ای فلانی آیا بر آن اعتقادات که وقتی از تو جدا می شدیم داشتی، هنوز هم باقی هستی، بر آن اعتقاد که عبارت بود از گواهی بر اینکه هیچ معبود نیست جز الله که واجب الوجود و جامع جمیع صفات کمالیه و واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی او را شریک نیست و شهادت بر اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و بهترین و برترین پیامبرانست، و شهادت بر اینکه علی علیه السلام امیر و فرمانروای مؤمنان است و برترین و بزرگوارترین اوصیاء و جانشینان پیغمبران است و نیز اینکه آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده فرموده حق است.

و اینکه مردن با همه آن خصوصیات که آن حضرت فرمود و قرآن از آن خبر داده جملگی حق میباشد و بر انگیخته شدن در روز رستاخیز و زنده شدن دوباره در قیامت حق است، و روز جزا که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث، از آن خبر داده اند خواهد آمد و هیچ تردید و شکی در آن نیست و اینکه خداوند آنان را که در گورها هستند بر خواهد انگیخت و دوباره زنده خواهد ساخت و به اعمال آنان رسیدگی نموده و جزای متناسب خواهد داد. و چون این تلقین را بگوید منکر به نکیر گوید: از این شخص که حجت او را بوی تلقین کردند بیا تا باز گردیم، دیگر ما را با او کاری نیست.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۳ ص ۲۰۱، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ.ش.

۱۰. امام صادق علیه السلام : در قبر از ولایت ما اهل بیت سوال می شود .

در روایت دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از پنج مورد سؤال در قبر، ولایت ما اهل بیت است:

٤٧٢٧ - ١٥ - عنه ، عن أبيه ، رفعه قال : قال أبو عبد الله (عليه السلام) : يسأل الميت في قبره عن خمس ، عن صلاته وزكاته وحجه وصيامه **وولايته إيانا أهل البيت** فتقول الولاية من جانب القبر للأربع : ما دخل فيكن من نقص فعلي تمامه .

الکافی - الشيخ الکلینی - ج ۳ ص ۲۴۱

۱۱. امام کاظم علیه السلام: در قبر از امام زمان سوال می شود

در این روایت نیز امام کاظم علیه السلام از سؤال در قبر خبر می دهد و از جمله سؤالات قبر، ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام است:

٤٧٢٣ - ١١ - محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن الحسين بن سعيد ، عن إبراهيم بن أبي

البلاد ، عن بعض أصحابه ، عن أبي الحسن موسى (عليه السلام) قال : **يقال للمؤمن في قبره : من ربك ؟**

قال : فيقول : الله فيقال له : ما دينك ؟ فيقول : الاسلام فيقال له : من نبيك ؟ فيقول : محمد فيقال : **من**

إمامك ؟ فيقول : فلان فيقال : كيف علمت بذلك ؟ فيقول : أمر هداني الله له وثبتني عليه ، فيقال له : نم نومة

لا حلم فيها ، نومة العروس ،

الكافي - الشيخ الكليني - ج ٣ ص ٢٣٨

هـ : روایات مربوط به عالم قیامت

یک دسته از روایات دلالت دارد که در قیامت و در دادگاه عدل الهی از ولایت و نیز محبت امیرمومنان

علی بن ابی طالب علیه السلام سؤال می شود :

١. امام باقر علیه السلام : روز قیامت از امامت ائمه بعد از پیامبر (ص) سؤال می شود (سند صحیح)

شیخ کلینی با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می کند که مسلمانان پس از نزول آیه «یوم ندعوا کل

اناس بامامهم» از رسول خدا سؤال کردند: شما امام مردم نیستید؟

آن حضرت فرمود: من رسول خدایم ولی پس از من ائمه ای از اهل بیت علیه السلام از جانب خداوند

انتخاب می شوند امام مردم آنها هستند؛ اما مردم آنها را تکذیب خواهند کرد.

١- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ

اللَّهِ أَلَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ

أَجْمَعِينَ وَلَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيَكْذِبُونَ وَيَظْلِمُهُمْ

أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَالضَّلَالِ وَأَشْيَاعُهُمْ فَمَنْ وَالَاهُمْ وَاتَّبَعَهُمْ وَصَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَمَعِيَ وَسَيَلْقَانِي أَلَا وَمَنْ ظَلَمَهُمْ

وَكَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مَعِيَ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.

امام باقر علیه السلام فرمود: چون آیه «روزی که هر دسته از مردم را به امامشان خوانیم» نازل شد، مسلمین

عرض کردند: ای فرستاده خدا! مگر شما امام همه مردم نیستید؟ پیغمبر فرمود: من از جانب خدا به سوی همه

مردم فرستاده شده ام؛ ولی بعد از من امامانی از خاندانم توسط خداوند بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم

قیام کنند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیروانشان به آنها ستم خواهند کرد، هر که آنها را

دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد و آگاه

باشید کسی که به آنها ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

الكافي، ج ١، ص ٢١٥، باب أن الأئمة في كتاب الله إمامان إمام يدعو إلى الله و إمام يدعو إلى النار.
نکته قابل توجه در روایت این است که مسلمانان با نزول آیه فوق، عقیده شان بر این بوده که رسول خدا امام همه مردم و بندگان خداوند است؛ اما تعبیر آیه این است که هر مردمی (قوم و گروهی) با امام شان در قیامت صدا زده می شوند.

رسول خدا در جواب این عقیده فرموده است که همه مردم یک نوع امام ندارند، بلکه برخی امامانشان همان امامانی است که خداوند برای آنها معین کرده است و برخی هم امام شان غیر از امام منتخب الهی است.
نتیجه این که رسول خدا تصدیق نموده است که هر گروهی با هر امامی که در دنیا آنها را انتخاب کرده و برای خود امام قرار داده است، در روز قیامت فراخوانده می شود.

و نکته مهم تر این که رسول خدا فرمود:

هر که امامانی را که خداوند برایشان انتخاب کرده، تصدیق کنند همراه من است و مرا در قیامت می بیند ولی کسانی که آنان را تکذیب کنند من از آنها بیزارم:

أَلَا وَمَنْ ظَلَمَهُمْ وَكَذَّبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مَعِيَ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.

بررسی سند روایت

(z) ١. محمد بن يحيى العطار:

نجاشی ایشان را «بزرگ اصحاب امامیه در زمان خودش و یک شخص موثق معرفی کرده است:
محمد بن يحيى أبو جعفر العطار القمي ، شيخ أصحابنا في زمانه ، ثقة ، عين ، كثير الحديث .
رجال النجاشی - النجاشی - ص ٣٥٣

(aa) ٢. احمد بن محمد بن عيسى الأشعري:

شيخ طوسی ایشان را «شيخ قم، و از بزرگان و فقهای شیعیان در قم» معرفی کرده است:
أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الله بن سعد بن مالك بن الأحوص بن السائب بن مالك بن عامر الأشعري ، ... وأبو جعفر هذا شيخ قم ووجهها و فقيهاها.

الفهرست - الشيخ الطوسی - ص ٦٨

وقال الشيخ: شيخ قم، ووجهها، و فقيهاها.

(bb) ٣. الحسن بن محبوب:

شيخ طوسی در کتاب «الفهرست و رجال» ایشان را موثق می داند:

الحسن بن محبوب السراد ، ويقال له : الزراد ، ويكنى أبا علي ، مولى بجيلة ، كوفي ، ثقة.

الفهرست - الشيخ الطوسی - ص ٩٦

رجال الطوسی - الشيخ الطوسی - ص ۳۳۴

(cc) ۴. عبد الله بن غالب :

نجاشی بعد از معرفی ایشان، بر وثاقتش دو بار تأکید می‌کند:

عبد الله بن غالب الأسدي الشاعر الفقيه أبو علي روى عن أبي جعفر وأبي عبد الله وأبي الحسن عليهم

السلام ، ثقة ثقة.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۲۲۲

(dd) ۵. جابر بن يزيد الجعفي:

جابر بن يزيد، از خواص اصحاب امام باقر علیه السلام و از شیعیان مخلص بوده است، در باره وثابت او نیز بحث‌های زیادی شده است و برخی تحت تأثیر سخنان دشمنان اهل بیت علیهم السلام علیه او سخنانی گفته‌اند که حضرت آیت الله خوئی در معجم رجال الحديث آن‌ها را نقل و نقد کرده است:

وعده المفيد في رسالته العددية ، ممن لا مطعن فيهم ، ولا طريق لذم واحد منهم . وعده ابن شهر آشوب من خواص أصحاب الصادق عليه السلام . المناقب : الجزء ۴ ، في فصل ، في تواريخه وأحواله

أقول : الذي ينبغي أن يقال : أن الرجل لا بد من عده من الثقات الاجلاء لشهادة علي بن إبراهيم ، والشيخ المفيد في رسالته العددية وشهادة ابن الغضائري ، على ما حكاه العلامة ، ولقول الصادق عليه السلام في صحیحة زياد: إنه كان يصدق علينا.

شیخ مفید او را در رساله عددیه، از کسانی شمرده است که هیچ طعنی بر آن‌ها وارد نیست و هیچ راهی برای مذمت آن‌ها وجود ندارد. ابن شهر آشوب او را از خواص یاران امام صادق علیه السلام شمرده است . من می‌گوییم: شایسته است که گفته شود: چاره‌ای نیست؛ مگر این که او را جزء اشخاص ثقه و جلیل بر شمرد. به دلیل شهادت علی بن ابراهیم و شیخ مفید و شهادت ابن غضائری بر وثاقت او که علامه حلی آن را نقل کرده است و همچنین به خاطر روایت صحیح السند زیاد که امام صادق علیه السلام فرمود: او از ما سخنان راست نقل می‌کند.

معجم رجال الحديث ، ج ۴ ، ص ۲۳۶ - ۳۴۴ ، رقم: ۲۰۳۳.

بنابراین، این روایت نیز از نظر سند کاملاً صحیح است.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام: در قیامت از ولایت من سؤال می‌شود .

در منابع روایی از علی بن ابی طالب و فرزندش امام حسین علیهما السلام روایتی نقل شده است که در آنجا حضرت با امام حسین مفاخره می‌کند و هر یک ویژگیهای خود را بر می‌شمارد و از جمله ویژگیهایی که امیرمؤمنان علیه السلام بر شمارد این است که در بعد از استشهاد به آیات «عم یتسألون» و «وقفوهم مسؤلون» فرمود: **عن ولایتی یوم القیامة**؛ یعنی از ولایت من سؤال می‌شود.

این حدیث مفاخره را ابن شاذان قمی با این متن نقل کرده است:

قال حدثنا سلیمان بن مهران قال حدثنا جابر عن مجاهد قال حدثنا عبد الله بن عباس قال حدثنا رسول الله قال لما عرج بي إلى السماء رأيت علي باب الجنة مكتوبا لا إله إلا الله محمد رسول الله علي ولي الله والحسن والحسين سبطا رسول الله وفاطمة الزهراء صفوة الله وعلي ناکرهم وباغضهم لعنة الله تعالى (قيل إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالسا ذات يوم وعنده الإمام علي بن أبي طالب (ع) إذ دخل الحسين بن علي فاخذه النبي (ع) واجلسه في حجره وقبل بين عينيه وقبل شفثيه وكان للحسين (ع) ست سنين فقال علي (ع) يا رسول الله أتحب ولدي الحسين قال النبي صلى الله عليه وآله وكيف لا أحبه وهو عضو من أعضائي فقال علي (ع) يا رسول الله أيما أحب إليك انا أم الحسين فقال الحسين يا أبتني من كان أعلى شرفا كان أحب إلى النبي صلى الله عليه وآله وأقرب إليه منزلة قال علي (ع) لولده أتفاخرني يا حسين قال نعم يا أبتاه ان شئت فقال له الإمام علي (ع) يا حسين انا أمير المؤمنين انا لسان الصادقين انا وزير المصطفى انا خازن علم الله ومختاره من خلقه انا قائد السابقين إلى الجنة انا قاضي الدين عن رسول الله صلى الله عليه وآله انا الذي عمه سيد في الجنة انا الذي اخوه جعفر الطيار في الجنة عند الملائكة انا قاضي الرسول انا آخذ له باليمين انا حامل سورة التنزيل إلى أهل مكة بأمر الله تعالى انا الذي اختارني الله تعالى من خلقه انا حبل الله المتين الذي امر الله تعالى خلقه ان يعصموا به في قوله تعالى واعتصموا بحبل الله جميعا انا نجم الله الزاهر انا الذي تزوره ملائكة السماوات انا لسان الله الناطق انا حجة الله تعالى على خلقه انا يد الله القوى انا وجه الله تعالى في السماوات انا جنب الله الظاهر انا الذي قال الله سبحانه وتعالى في وفي حقي بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون انا عروة الله الوثقى التي لا انفصام لها والله سميع عليم انا باب الله الذي يؤتى منه انا علم الله على الصراط انا بيت الله من دخله كان آمنا فمن تمسك بولايتي ومحبتي آمن من النار وانا قاتل الناكثين والقاسطين والمارقين انا قاتل الكافرين انا أبو اليتامى انا كهف الأرامل انا عم يتسألون عن ولایتی یوم القیامة قوله تعالى ثم لنسئلن يومئذ عن النعيم انا نعمة الله تعالى التي أنعم الله بها على خلقه انا الذي قال الله تعالى في وفي حقي اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي لكم

ورضیت لكم الاسلام دینا فمن أحبني كان مسلماً مؤمناً كامل الدين انا الذي بي اهتديتم انا الذي قال الله تبارك وتعالى في وفي عدوى وقفوهم أنهم مسؤولون **أي عن ولايتي يوم القيامة** انا النبا العظيم الذي أكمل الله تعالى به الدين يوم غدیر خم وخیر انا الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله في من كنت مولاه فعلى مولاه انا صلاة المومن انا حي على الصلاة انا حي على الفلاح انا حي على العمل انا الذي نزل على أعدائي سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع بمعنى من أنكر ولايتي.

القمی، شاذان بن جبرئیل، (متوفای ۶۶۰هـ) الفضائل، ص ۸۴، ناشر: منشورات المطبعة الحیدریه ومکتبته - النجف الأشرف، ال چاپ: ۱۳۸۱ - ۱۹۶۲ م

۳. امام صادق علیه السلام: در دادگاه الهی اولین سؤال از ولایت اهل بیت است

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: یکی از سؤالات در قبر، از ولایت ما اهل بیت است:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَاتَانَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ مُوسَى السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا ...

ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَوَاتُ [عَنِ الصَّلَوَاتِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنِ **وَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ** فَإِنَّ أَوَّلَ بَوْلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ يَقْرَأْ بَوْلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ.

امام صادق (ع) فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند ...

سپس امام صادق (ع) فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکاء واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد نماز و روزه و زکاء و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد بهمین سند امام صادق (ع) فرمود چون نماز واجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجدهات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست یا چپ تو است خوب نماز میخوانی بدان که تو برابر کسی هستی که تو را می بیند و او را نمیبینی.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، الأمالی، ص ۲۵۶، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ

همین روایت را شیخ صدوق با اندک تغییر در سند، در کتاب دیگرش نقل کرده است:

۱۰۳ - حدثني محمد بن موسى رحمه الله قال : حدثني عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أول ما يستل عنه العبد إذا وقف بين يدي الله عز وجل الصلوات المفروضات وعن الزكاة وعن الصيام المفروض وعن الحج وعن ولايتنا أهل البيت فان أقر بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلاته وصومه وزكاته وحجه فإن لم يقر بولايتنا بين يدي الله عز وجل لم يقبل منه شيئاً من أعماله.

الشيخ الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (متوفى ۳۸۱هـ) فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۱۰، تحقيق : تحقيق وإخراج : ميرزا غلام رضا عرفانيان، ناشر : دار المحجّة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، چاپ : الثانية، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م

۴. امام صادق عليه السلام در پاسخ به ابی حنیفه : سؤال قیامت از ولایت ما است

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابو حنیفه (که شاگرد آن حضرت بوده است)، در باره آیه لتسئلن یومئذ عن النعیم، فرمودند: مراد از «نعیم» ما هستیم.

بنابراین، از ولایت اهل بیت در قیامت سؤال می شود.

این روایت را سید شرف الدین در کتاب «تأویل الآیات» نقل کرده است:

روی الشيخ المفید قدس الله روحه بإسناده إلى محمد بن السائب الكلبي قال : لما قدم الصادق (عليه السلام) العراق نزل الحيرة فدخل عليه أبو حنيفة وسأله عن مسائل ... قال أبو حنيفة : أخبرني جعلت فداك عن قول الله عز وجل «ثم لتسئلن يومئذ عن النعیم» قال : فما هو عندك يا أبا حنيفة ؟ قال ، الامن في السرب ، وصحة البدن ، والقوت الحاضر . فقال : يا أبا حنيفة لئن وقفك الله أو أوقفك يوم القيامة حتى يسألك عن كل أكلة أكلتها وشربة شربتها ليطولن وقوفك . قال : فما النعیم جعلت فداك ؟ قال : النعیم نحن ، الذين أنقذ الله الناس بنا من الضلالة ، وبصرهم بنا من العمى ، وعلمهم بنا من الجهل .

وقتی که امام صادق علیه السلام به عراق و منطقه حیره آمدند ابوحنیفه به نزد حضرت آمد و از حضرت در چند مساله سؤال پرسید ؛ ... ابوحنیفه گفت : در مورد آیه «ثم لتسئلن يومئذ عن النعیم» به من خبر دهید ؛ فرمودند : معنی آیه در نظر تو چیست ای ابوحنیفه ؟ گفت : امنیت در راهها و سلامتی بدن و غذای آماده ، حضرت فرمودند : ای ابوحنیفه ، اگر خداوند تو را در روز قیامت باز دارد و تو را از هر لقمه‌ای که خوردی و هر نوشیدنی که نوشیدی سؤال پرسد، وقوف تو در محشر طولانی خواهد شد ! گفت : پس مقصود از نعیم چیست فدای شما

گردم؛ فرمودند: نعیم ما هستیم؛ کسانی که خدا مردم را به وسیله ما از گمراهی نجات داد و به وسیله ما آنان را در کوری بینا ساخت! و در جهل آنان را عالم ساخت!

الحسینی الاسترآبادی النجفی، السید شرف الدین علی (متوفای ۹۶۵هـ) تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، ج ۲ ص ۸۵۲، تحقیق و نشر: مدرسه الإمام المهدي (عج)، - قم، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷هـ.

۵. امام رضا علیه السلام: جمع امت روز قیامت از ولایت علی (علیه السلام) سؤال می‌شوند

شیخ صدوق رحمه الله علیه روایتی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا فرموده: در قیامت از تمام امت من در باره ولایت علی علیه السلام سؤال می‌شود:

۲۳ - حدثنا أبو القاسم علي بن أحمد بن موسى بن عمران الدقاق قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله

الكوفي، قال: حدثنا سهل بن زياد الأدمي، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، قال: حدثني سيدي علي بن محمد بن علي الرضا، عن أبيه، عن آبائه، عن الحسن بن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ... وعزة ربي إن جميع أمتي لموقوفون يوم القيامة ومسؤولون عن ولايته وذلك قول الله عز وجل: «وقفوهم إنهم مسؤولون»

امام رضا علیه السلام از پدراناش از رسول خدا (ص) روایت کرد که قسم به عزت پروردگارم، تمام امت در روز قیامت نگاه داشته می‌شوند و از ولایت علی علیه السلام سؤال می‌شوند، و این معنی کلام خداوند عزوجل است که «آنها را نگه دارید که از آنها سؤال می‌شود»

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، (متوفای ۳۸۱هـ)، معانی الأخبار، ص ۳۸۷، ناشر: جامعه مدرسین، قم، اول، ۱۴۰۳ق.

۶. امام باقر علیه السلام: سؤال از محبت اهل بیت در قیامت با سند صحیح

در روایت صحیح السندی که شیخ مفید آن را نقل کرده، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: در قیامت از محبت اهل بیت من سؤال می‌شود:

وبهذا الإسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا يزول قدم عبد يوم القيامة من بين يدي الله عز وجل حتى يسأله عن أربع خصال: عمرك فيما أبليت، ومالك من أين اكتسبته وأين وضعته، وعن حبنا أهل البيت. فقال رجل من القوم: وما علامة حبكم يا رسول الله؟ فقال: محبة هذا، ووضع يده على رأس علي بن أبي طالب عليه السلام.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: روز قیامت بنده قدم از قدم در حضور خدا- عز و جل- بر نمی‌دارد تا اینکه خداوند از چهار چیز از وی پرسش نماید: از عمرت که در چه چیز گذراندی، و از مالت که از کجا بدست

آوردی، و در چه راهی خرج نمودی، و از دوستی ما اهل بیت. مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا نشانه دوستی شما چیست؟ فرمود: دوستی این شخص، و دست مبارک بر سر علی بن ابی طالب (ع) نهاد.

الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبی عبد الله العکبری، البغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ)، الأمالی، ص ۳۵۳، تحقیق الحسین أستاذ ولی - علی أكبر الغفاری، ناشر: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳.

۴

نکته:

در روایت آمده است، شخص میت، تا از محبت اهل بیت در قیامت پاسخ ندهد، اجازه ندارد که قدم از قدم بردارد و از طرفی، رسول خدا دست مبارک را بر سر حضرت علی علیه السلام گذاشت و به محبت ایشان تصریح فرموده است.

اگر محبت اهل بیت سؤال شود، به طریق اولی از ولایت آنها که امری بالاتر از محبت است سؤال خواهد شد.

بررسی سند روایت:

سند این روایت، همان سند روایت قبل است که شیخ مفید با تعبیر «وبهذا الاسناد» آورده است: روایت قبل سندش این است:

قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه رحمه الله قال: حدثني أبي، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال: بني الإسلام على خمسة دعائم: إقامة الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم شهر رمضان، وحج البيت الحرام، والولاية لنا أهل البيت.

قال:

منظور از «قال» خود شیخ مفید است و ایشان از نظر شیعه بی نیاز از توثیق است.

(ee) ۱. جعفر بن محمد بن قولويه:

شیخ طوسی در باره ایشان می نویسد:

جعفر بن محمد بن قولويه القمي، یکنی أبا القاسم، ثقة.

الفهرست - الشیخ الطوسی - ص ۹۱

(ff) ۲. محمد بن قولويه:

نمازی شاهرودی در باره ایشان می نویسد:

محمد بن قولويه القمي : من خيار أصحاب سعد بن عبد الله . ثقة جليل معتمد . ويروى عنه ابنه جعفر في كامل الزيارة كثيرا .

او از اصحاب برگزیده سعد بن عبد الله اشعری و موثق، جلیل القدر و مورد اعتماد بود. الشاهرودی، الشيخ على النمازی (متوفای ۱۴۰۵هـ)، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۷ ص ۲۹۷، ناشر: ابن المؤلف، چاپخانه: شفق - طهران، الأولی ۱۴۱۲هـ

از نظر آیت الله خوبی بزرگ رجال علمای شیعه نیز ایشان موثق است:

محمد بن قولويه : الجمال ، والد أبي القاسم جعفر بن محمد ، أكثر الرواية عنه ابنه جعفر في كامل الزيارات فهو ثقة.

المفيد من معجم رجال الحديث - محمد الجواهری - ص ۵۷۰

(gg) ۳. سعد بن عبد الله:

نجاشی در باره ایشان می نویسد:

سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعري القمي أبو القاسم ، شيخ هذه الطائفة وفقهها و وجهها .

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۱۷۷

شيخ طوسی نیز به وثاقت ایشان تصریح کرده و می نویسد:

سعد بن عبد الله القمي ، يكنى أبا القاسم ، جليل القدر ، واسع الاخبار ، كثير التصانيف ، ثقة.

الفهرست - الشيخ الطوسی - ص ۱۳۵

(hh) ۴. أحمد بن محمد بن عيسى:

نجاشی در باره او گفته است:

أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الله بن سعد بن مالك بن الأحوص بن السائب بن مالك بن عامر

الأشعري وأبو جعفر رحمه الله شيخ القميين ، ووجههم ، وفقههم ،

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۸۲

(ii) ۵. الحسن بن محبوب:

شيخ طوسی ایشان در دو کتابش ثقه معرفی کرده است:

الحسن بن محبوب السراد ، ويقال له : الزراد ، ويكنى أبا علي ، مولى بجيلة ، كوفي ، ثقة.

الفهرست - الشيخ الطوسی - ص ۹۶

رجال الطوسی - الشيخ الطوسی - ص ۳۳۴

جز ۵. ابي حمزة الشمالي:

ابو حمزه ثمالی نیز از نظر علمای رجال شیعه موثق است:

ثابت بن ابي صفية أبو حمزة الشمالي واسم ابي صفية دينار ، مولى ، كوفي ، ثقة ،

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۱۱۵

نتیجه کلی

از مطالبی که تا کنون بیان شد، نتایج ذیل به دست می آید:

۱. طبق آیاتی که ذکر کردیم در روز قیامت از امام هر شخصی سؤال می شود که چرا در این دنیا از او پیروی کرده است. برای پاسخ به این سؤال با همان امامش فراخوانده می شود.
 ۲. بنابراین، به شبکه های وهابی باید گفت: شما اگر قرآن را قبول دارید ، آیات قرآن دلالت بر سؤال از ولایت در عالم دیگر می کند ؛ و اگر روایات اهل سنت را قبول دارید ، آنها نیز با سند معتبر این مطلب را تایید کرده اند و اگر روایات شیعه را نیز می خواهید این مطلب در کتب شیعه با سند صحیح آمده است .
 ۳. نکته دیگر این که طبق روایات صحیح اهل سنت، میت به اسامی خلفاء اقرار کرده و این نشان می دهد که درباره آنها از میت سؤال شده که این گونه اعتراف می کند. نتیجه این که اگر از آنها چون خلیفه رسول خدا و صحابه بوده اند، سؤال شود، از ولایت علی که از جمله خلفا و صحابه است نیز سؤال می شود.
 ۴. نکته مهمتر دیگر این است که نه تنها روایات شما به این مطلب اعتراف دارد، بلکه علمای بزرگ شما همانند آلوسی و برخی دیگر همانند زرندی شافعی اعتراف دارند که ولایت علی و خلفاء از مهمترین امور اعتقادی است که در قیامت از آن سؤال می شود.
- بنابراین، سؤال از ولایت علی در عالم قیامت موافق آیات قرآن کریم و روایات شیعه و اهل سنت است و اگر کسی در این باره شبهه افگنی می کند نشان از جهل و بی سوادی آنها و نتیجه دوری آنها از قرآن و روایات است.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)